

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از
ابوالحسن بنی صدر

شتاب تحول؟

پیش از پاسخ نوشتن به پرسشها، می‌بایدم به دانشجویان و دانش‌آموزان کشور شروع سال تحصیلی را تبریک بگویم و به آنها خاطر نشان کنم که مدرسه جایی است که نوجوان و جوان استعدادها، از جمله استعدادهای دانش‌آموزی و دانشجویی را با استعداد ابتکار و خلق، همزمان، بکار اندازد. به جهان امروز که بنگریم می‌بینیم ملت‌ها آینده خود را درگرو قوه ابتکار و استعداد تحقیق جوانان خود می‌بینند. بیش از پیش به خودانگیزگی جوانان که استقلال و آزادی عقل آنها است و وسعت پهنای امکانات خلاق شدن این عقل، بها می‌دهند. در ایران چنین نیست. از این‌رو است که ایران، در مقایسه با کشورهای واپس‌تر بودند و جلوتر افتاده‌اند، بازهم واپس‌تر می‌ماند. مسئولیت بزرگ‌تر، بر دوش شما است. بر شما است که خودانگیزگی خویش را باز یابید و بکاراندازید و نیروی محرکه و نیز رهبری کننده خویش در رشد بگردید.

با سلام و عرض خسته نباشید
مقاله اخیر شما "انقلاب چگونه رخ می‌دهد؟" را خواندم و سئوالاتی برآید پیش آمد که برایتان نوشتم و ممنون می‌شوم که مانند دفعات قبلی پاسخگو باشید. در بخشی از مقاله نوشته‌اید که

«لازمه بناگذاری جوامع باز این است که اصول راهنمایی در دسترس مردم باشد که هم خود برخاسته از اندیشه آزادی اند، هم در خلق گفتمانها و کردارهای آزادی محور نقش دارند. امروزه یکی از مهمترین کارها در همه جوامع، توسعه معانی مرتبط با آزادی در حوزه نظامهای باورمند، خواه سکولار و خواه دینی، است. جریان آزاد این چنین معانی ای در جامعه این امکان را پدید می‌آورد که مردم بتوانند آزادی، استقلال و کرامتمندی خویش را که قدرت از آنها ربوده است بازیابند.»

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۸۷)



جمال صفری

مدرس، نماد استقامت در سختیها (۱)

سید حسن مدرس رهبر مبارزه با استبداد رضا خانی در مجلس چهارم، پنجم و ششم شورای ملی بود. به تعبیر ملک الشعرای بهار و سیف پور فاطمی، او از نظر اندیشه و تفکر آخوند نبود. در متن، از قول سیف پور فاطمی آورده ام: «با آنکه مدرس مجتهد جامع شرایط و آیت الله حقیقی و واقعی بود، هیچگاه مذهب را وسیله پیشرفت مقام و سیاست خود قرار نداد و از ریا و تظاهر به مذهب متنفر بود. موقعی که حاج آقا جمال به او پیام می‌فرستد که علما متخردستور شما هستند چه کمکی از ما ساخته است؟ مدرس در جواب می‌گوید: «بزرگترین کمک شما این است که در مسجد مردم را براه راست هدایت کرده و سیاست را به سیاستمداران واگذار کنید و از خدمت به خلق غفلت نورزید زیرا عبادت بجز خدمت خلق نیست.»

راهنمای منش و روش او در عرصه آزادی، استقلال، حقوق ملی و حقوق مردم، موازنه عدمی بود. مدرس، در مواضعی که اتخاذ کرده و در آزمونهای سیاسی که وارد شده، مصون از خطا نبوده است. او نقد نظر و عمل خویش و جامعه را، با بصیرت، هوشیاری و بردباری انجام داده است. خطاها و اشتباهاتش را در زمان و مکان خود، تصحیح کرده است.

اکثر اهل نظر معاصر مدرس، معتقدند که رشادت، شهامت و فضیلت‌های انسانی او در مبارزات اجتماعی و سیاسی و تسلط وی بر فقه و تبحرش در آن و در معارف اسلامی تاریخ و فرهنگ ایران، او را یکی از نمونه‌های بارز رهبران برجسته ملی در تاریخ معاصر ایران کرده است. قدرت بیان و صراحت لهجه خاص و تأثیرگذاری مدرس بر سیاست داخلی و خارجی ایران، استقامت

در صفحه ۱۳

مرثه ده آن بندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۳۸ ۱۵ تا ۲۸ مهر ۱۳۹۲

ترسها و تناقض ها؟

◀ شکایتنامه با چاشنی اعتراض - ضرورت سرزدائی - اکتبر سورپرایز

پاداش ۲۸ مرداد بود؟ ص ۱

◀ گفتگو دیگر بسیار دیر است؟! - گيجی محافظه کاران جدید؟

- دو راه کار پیش روی اوباما ص ۶

◀ «وزیران» روحانی - خامنه‌ای و... کیانند؟ - «جلسه عقلا»؟ ص ۸

◀ روابط شخصی قدرت: شبکه های خانوادگی که به خانواده خامنه‌ای

اتصال جسته‌اند - ۳ : ص ۱۰

◀ فرار ۶۰۰ میلیارد دلار؟! - رشد منفی اقتصاد - چرا قیمت دلار

نباید پائین بیاید؟ ص ۱۲

◀ سرکوب همچنان رو بشدت دارد: ص ۱۶

انقلاب اسلامی: از هفته ای مانده به تشکیل اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بخصوص پس از آن که روحانی گفت از رهبری اختیار کامل گرفته است، بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، - بیشتر بی‌بی‌سی - طبل و شیپور تبلیغات را بکار انداختند. گمانه ها زدند و فرضها ساختند و آنها را موضوع اظهار نظر «صاحب نظران» کردند. این امر که گفتگوهای رژیم با نمایندگان کشورهای ۱+۵ در سطح وزیران انجام می‌گیرد و وزیر خارجه آمریکا نیز در گفتگو شرکت می‌کند، مهمترین حادثه تاریخ معاصر جلوه داده شد. اما سرانجام کوه موش زائید و دستگاه‌های تبلیغاتی بور شدند. در فصل اول، به سخنان روحانی و نظرهای اظهار شده در باره بحران اتمی ایران، می‌پردازیم.

در فصل دوم، اطلاع ها و نظرها را در باره کارشکنی ها و مانع تراشی های اسرائیل و لابیهایش گرد می‌آوریم. و در فصل سوم، دیگر «وزیران» روحانی را معرفی می‌کنیم تا مگر ایرانیان واقعیت را همانگونه که هست ببینند و دریابند که چاره کار در اینست که خود را صاحب اختیار سرنوشت خود بدانند.

در فصل چهارم، قسمتی دیگر از روابط شخصی قدرت میان خانواده خامنه‌ای و خانواده‌های دیگری را شرح می‌کنیم. هدف این تحقیق اینست که شبکه‌ای را شناسایی کند که سراسر کشور را در تار عنکبوت خویش فرو نینداند.

در فصل پنجم، از زبان اطلاعاتها و داده‌های اقتصادی، وضعیت اقتصادی ایران را می‌سنجیم و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

شکایتنامه با چاشنی اعتراض - ضرورت سرزدائی - اکتبر سورپرایز، پاداش ۲۸ مرداد بود؟

عرض حالی با چاشنی اعتراض، حاوی ۴ ترس و ۷ تناقض محتوای سخنرانی روحانی را تشکیل می‌دادند:

سخنرانی روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳، (۲ مهر ۹۲)، از لحاظ محتوی، تفاوت اساسی با سخنرانی های احمدی نژاد داشت. چرا که سخنرانیهای او بیان «سیاست نهاجمی» بود و این سخنرانی شکایتنامه‌ای بود (نرمش) با چاشنی اعتراض (قهرمانانه)! اما شکایت نامه و تقاضای آشتی ای که، درجا، با عمل، همراه نشد. از این نظر که واکنش بازار گویای اثر واقعی این سخنرانی است، گوئیم که بازار به این سخنرانی نمره قبولی نداد. چنانکه قیمت دلار، بهنگام سفر روحانی به نیویورک تا ۲۹۵۰ تومان پائین آمد. اما روز بعد از سخنرانی، دلار تا ۳۱۵۰ تومان بالا رفت. بهای نفت نیز بعد از سخنرانی روحانی بالا رفت. و چنین شد بهای طلا.

در صفحه ۴

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی!
ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!



شتاب تحول؟

دین بمثابة بیان استقلال و آزادی بشماریم و این دین را از یاد ببریم و بگوئیم دین همین است که آقای خمینی بدان عمل کرده است، به بن بست می‌رسیم. زیرا این دین ضد رشد است. هرگاه اسلام بمثابة بیان استقلال و آزادی وجود نداشته باشد و اندیشه راهنمای انقلاب ایران، اسلام نباشد، یا باید از رشد جامعه ایرانی چشم پوشید و گفت ایرانیان در بن بست هستند و با گفت بیان استقلال و آزادی وجود دارد و بر ایرانیان است که دین تکلیف مدار را با دین حقوقمدار جانشین کنند.

هرگاه حاصل تجربه را بپذیریم، بپذیریم که تحول مطلوب در گرو تغییر طرز فکرها، تغییر اندیشه راهنما از دین از خود بیگانه در بیان قدرت به دین خود باز یافته در بیان استقلال و آزادی انسان است، کندی و یا شتاب تحول جامعه ایرانی، بستگی مستقیم پیدا می‌کند با سرعت تحول طرز فکر دینی ایرانیان و تدارک عوامل دیگر.

شتاب کنونی تحول بهیچ‌رو کافی نیست. هم به این دلیل که ایران واپس مانده‌است و هم به این خاطر که زمان درنگ نمی‌کند و منتظر عقب مانده‌ها نمی‌ماند. این بر نیروی محرکه سیاسی در جامعه ایرانی هستند که باید دست بکار یادآوری حقوقمندی ایرانیان به ایرانیان بگردند، به جامعه ایرانی خاطر نشان کنند که با ارتقای منزلت زن و حقوقمند و کرامتمند گشتن او است که تحول ایران شتاب می‌گیرد. هشدار! بدون خشونت زدائی در سطح جامعه، استبداد از میان بر نمی‌خیزد و مانع بزرگ از سر راه تحول ایران برداشته نمی‌شود. و خشونت زدائی نیز بدون تحول طرز فکر دینی مردم ایران، تحقق نمی‌جوید.

۳- لائسیته بدین معنی که دولت نسبت به دین‌ها و مرام‌ها بی طرف بگردد و مرامی جز حقوق انسان و حقوق شهروندی و حقوق ملی نداشته باشد، کاری ضرور است. اما وقتی طرز فکر دینی خشونت را توجیه می‌کند، تجربه دولت لائیک، تجربه شکست خورده در ایران و ترکیه و روسیه و... و سوریه می‌شود. جامعه میان دو قدرت ویرانگر و مرگ آور گرفتار می‌شود: دولت جباران که لائسیته را مرام خود ساخته و، به قول آئن تورن، دیکتاتوری لائسیته برقرار کرده‌است و بنیاد دینی که دین را توجیه گر خشونت و نقش اول پیدا کردن زور گردانده است.

بدین قرار، هرگاه این فکر که بی طرف کردن دولت قدم اول است، پذیرش همگانی بیابد و وجدان همگانی به استقرار چنین دولتی، رای موافق بدهد، همراه با آن، می‌باید تحول طرز دینی مردم شتاب بگیرد و دین حقوقمدار جانشین دین تکلیفمداری بگردد که زور را روش اصلی و بسا تنها روش عمل به تکالیف کرده است. هرگاه چنین شود، شتاب تحول باز هم بیشتر می‌شود و بسا ایرانیان بتوانند، در رشد، آن شتاب را بیابند که آنها را الگوی رشد، رشد انسان مستقل و آزاد بگرداند.

۴- روشن است که انقلاب دیگری ضرور نیست. چرا که یک ملت رشید، تجربه را در نیمه رها نمی‌کند برای این که تجربه دیگری را از سر بگیرد؟ کاری که ایرانیان در طول یک قرن کردند، کار بایسته‌ای نبود. هرگاه تجربه اول را به نتیجه می‌رساندند، نیاز به دو انقلاب بعدی پیدا نمی‌شد. پس کار بایسته اینست که انقلاب ۵۷ را به نتیجه برسانیم و جمهوری شهروندان را تأسیس کنیم.

برای این که تجربه نیمه کاره نماند، یک کار را جمهور مردم باید تصدی کنند و آن شهروند برخوردار از حقوق شهروندی گشتن از راه عمل به این حقوق است. اما کار دیگر که عبارت باشد از جانشین کردن ولایت مطلقه فقیه به ولایت جمهور مردم، نیاز به بدیل دارد. بدیلی که نماد استقلال و آزادی و مروج دین بمثابة بیان استقلال و آزادی باشد. هرچند این بدیل جمهور مردم باید باشند و در جریان رشد، همواره می‌باید بدیل خود بگردد، اما، در آغاز، بدیلی باید که هم دولت را بی طرف کند و هم در سطح جامعه، تغییر طرز فکر دینی جامعه را با پیشنهاد بیان استقلال و آزادی و بکار بردن قواعد خشونت زدائی، شتاب گیرتر بگرداند. یکبار دیگر، خاطر نشان می‌کنم که با وجود در نیمه رها شدن تجربه‌ها، از سه پایه داخلی رژیم، یکی بیش نمانده است. لذا کاری که باید کرد خلع بد از ملاتاریا و مافیاهای نظامی - مالی است.

اما حق با پرسش کننده گرامی است. تحوّل که مردم خود می‌باید تصدی کنند، طولانی است. با وجود این، ترویج حقوقمداری می‌تواند زمان را کوتاه کند. جانشین رژیم کردن دولت حقوقمدار، باز نیاز به وجدان جمعی و شرکت مردم در جنبش دارد. الا این که نقش نیروی محرکه سیاسی، بس تعیین کننده است. بدین خاطر که اداره دولت حقوقمدار، می‌تواند معطل کامل شدن تحول جامعه نماند. (مثال حزب کنگره در هند و جبهه ملی رهبری کننده نهضت ملی ایران) بخصوص که دولت حقوقمدار در شتاب گرفتن شهروند شدن ایرانیان می‌تواند نقش بیابد. هرگاه ایران یک نیروی محرکه جانبدار جمهوری شهروندان بیابد، هم کار سرعت بخشیدن به تحول طرز فکر و طرز عمل مردم را تصدی می‌کند و هم کار برقرار کردن دولت حقوقمدار را.

*** پرسش دوم در باره چه اندازه از راه باقی است؟:**

به نظر شما جامعه ایران در حال حاضر چند درصد از راه

۱- آیا شما روند جنبش با همین سرعت را خوب میدانید که نتیجه آن رشد عمقی آگاهی و آشنایی بیشتر آنها با مفاهیم و فرهنگ دموکراسی برای دسته افرادی که در جنبش بوده‌اند و همچنین زیاد شدن بنه اجتماعی جنبش و همه گیر شدن جنبش به دلیل در معرض قرار گرفتن با این مباحث و بقول شما دیدن روزمره زندگی خودشان و طی شدن روندی چند ده ساله را برای رسیدن به دموکراسی مثل کشور فرانسه را لازم میدانید؟ و یا وقوع یک انقلاب با یک حرکت سریعتر که تمامی اقشار لزوماً در آن شرکت ندارند را هم میتواند ما را به دموکراسی برساند؟ به این خاطر که اولاً آشنایی با مفاهیمی که شما ذکر کردید در ذهن خیلی از ما جامعه جوان و استبدادزده ملموس نیست و بدلیل سانسور هم نمی‌توان آن را به جامعه بسط داد و تشریح کرد.

مردم باید از آن استفاده کنند، آن را ببینند، تجربه کسب کنند و فرهنگش را هم بدست بیاورند چون در شوره زار هر چه تلاش بکنی گلی در آنجا نخواهد روید. و ثانیاً در ابتدا با تشکیل دولت موقتی که حقوقمند باشد و جلوی ایجاد ستون پایه های قدرت را بگیرد برای رسیدن به دموکراسی کافیتست و در ادامه باید به کار فرهنگ سازی پرداخت. (منظور اینست که حالا اگر هم جنبش همگانی نشد عیب ندارد انقلاب که بشود و دولت موقتی با شرایط بالا شکل بگیرد راه برای فعالیت و آگاهی دادن به مردم خود بخود باز میشود) البته در آخر مقاله ذکر کردید که ظهور دیکتاتوری پیامد قابل پیش بینی بوده که بعلت مقاومت مردم در برابر تغییرات در سبک زندگی و جهان بینی‌شان رخ داده است.

۲- به نظر شما جامعه ایران در حال حاضر چند درصد از راه انقلاب را رفته است و فکر میکنید چقدر از عمر این رژیم باقیمانده است؟ با سپاس از زمانی که می‌گذارد

میراشرفی

*** پاسخ پرسش اول در باره شتاب تحول جامعه ایرانی:**

۱- ایرانیان در طول یک قرن ۳ انقلاب کرده‌اند و هیچ کشور دیگری در جهان چنین نکرده‌است. با وجود این، از «هم ردیفهای» خود عقب است. بنگریم شتاب تحول اقتصادی در کشورهای آسیای دور و چین و هند و ترکیه را و از خود بپرسیم: چرا ما عقب مانده‌ایم؟ امکانهایی ما نیز بیشتر بودند (از جمله نفت و گاز و جمعیت جوان و سرزمین بزرگ و...) ولی ما عقب مانده ایم. کار آسان اینست که تقصیر را به گردن «قدرت خارجی» بیاندازیم. غافل از این که غرب با چین جنگ تریاک به راه انداخت و هند را مستعمره کرد و کشورهای کوچک شرق آسیا مستعمره‌اش شدند و اینک پیش افتاده‌اند. آنها دانستند که ضعفهایی دارند و اگر قدرت خارجی، می‌تواند بر آنها مسلط بگردد، بخاطر ضعفها است. پس ضعفهای خود را به توانائی برگرداندند و به میزانی که در این کار موفق شدند، پیش رفتند. از جمله، دانستند که انسان حقوقمند است و جامعه‌هاشان حقوق ملی دارند و ضعفها، در واقع، حاصل عمل نکردن به حقوق هستند. و ایرانیان، از این نظر، عقب تر هستند.

۲- اگر کسی اهل انصاف باشد و حبّ ضدیت با دین را نخورده باشد، از خود می‌پرسد: آیا تاریخ جامعه‌ای بدون دین به خود دیده است؟ آیا، در حال حاضر، چنین جامعه‌ای وجود دارد؟ هرگاه کسی این دو پرسش را از خود بکند و در پی تحقیق برای یافتن پاسخ شود، به این پاسخ می‌رسد: جامعه بدون دین وجود نداشته است. و جامعه بدون دین وجود ندارد و کوششها برای دین زدائی، هرچا بعمل آمده، با شکست روبرو شده‌اند. هرگاه او بخواهد بداند چرا جامعه بدون دین وجود ندارد، در می‌یابد که هم هیچ انسانی بدون اندیشه راهنما وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا بدون بدون اندیشه راهنما، نه رهبری سامانمند فعالیت‌های حیاتی میسر نمی‌شوند. از جمله، نه تنظیم رابطه با خود و نه تنظیم رابطه با دیگری و نه تشخیص باید کرد از نباید کرد و نه تشخیص هدف و راه و روش تحقق بخشیدن به آن، ممکن می‌شوند. اما آن اندیشه راهنمایی که هم بکار یکایک اعضای جامعه باشد و هم بیانگر ویژگی‌های هویت جمعی حاصل از زندگی مشترک در وطن بنحو استمرار باشد، هم ضرور و هم اسمش دین است.

پرسش سومی پیش‌روی چنین کسی قرار می‌گیرد؟ اگر دین بیان قدرت- بیان قدرتی مانع برخورداری انسان از حقوق ذاتی خود - باشد، آیا کاری جز پیشنهاد دینی که بیان استقلال و آزادی و راهبر جامعه به رشد باشد و یا نقد دین از خود بیگانه در بیان قدرت، برای آنکه بیان استقلال و آزادی بگردد، باید کرد؟

پاسخ این پرسش این است که دین جامعه (یا دین‌های جامعه) یا راه حل مسئله هست و یا نیست. تجربه‌های انجام گرفته در ایران و روسیه و اروپای شرقی و نیز اروپای غربی و چین و امریکای لاتین، به ما می‌گویند دین ستیزها راه به جایی نبرده‌اند. در جامعه‌هایی که تحول کرده‌اند، دین جدیدی جانشین دین پیشین نشده‌است. از راه نقد دین از خود بیگانه در بیان قدرت، دین با تحول و رشد جامعه‌ها سازگار شده‌است. انقلاب ایران نتیجه همین نقد نبود؟ اسلام بمثابة بیان استقلال و آزادی ایرانیان را به پیروز کردن گل برگزیده توانا نکرده‌اند؟

هرگاه خمینیسم را غلبه دین از خود بیگانه در بیان قدرت بر

انقلاب را رفته است و فکر میکنید چقدر از عمر این رژیم باقیمانده است؟ با سپاس از زمانی که می‌گذارد

۱- هرگاه بنا را بر این بگذاریم که انقلاب ایران رادر نیمه رها کنیم، ناگزیر، در اول راهی قرار می‌گیریم که هیچ‌نه معلوم آن را تا کجا طی خواهیم کرد و آیا همچون سه انقلاب، در نیمه رها نخواهد شد؟ این پرسش را هر ایرانی باید از خود بکند، تا مگر ایرانیان به این صرافت بیفتند که بهیچ‌رو نباید راه رفته را در نیمه رها کنند. یکبار دیگر، یادآور می‌شوم که

۱/۱- در نیمه رها کردن یک راه، معلوم را از دست فروهستن و خود را به نامعلوم (انقلاب جدید) سپردن است. حال آنکه ادامه دادن به راه رفته تا وصول به هدف، معلومی است که عقل مستقل و آزاد آن را با نامعلوم جانشین نمی‌کند.

۲/۱- در نیمه راه ماندن و دل به اصلاح رژیم ولایت مطلقه خوش کردن نیز خود فریبی است. چرا که، محور رژیم، ولایت مطلقه فقیه است. آن بخش که می‌باید اصلاحات را بعمل آورد، فاقد اختیار و اقتدار است. و آن بخش که محور رژیم است و اجدا اختیار و اقتدار است. هر عاقلی می‌داند که بی اختیار و بی اقتدار نمی‌تواند با اختیار و با اقتدار را اصلاح کند. در این رژیم، تنها آن اصلاحی ممکن است که اختیار و اقتدار محور را روز افزون کند. کاری که از کودنای خرداد ۶۰ بدین سو، بطور مستمر انجام گرفته و حاصل آن ولایت مطلقه فقیه گشته و ایران امروز، زیر فشار این «ولایت» دارد کمر خم می‌کند.

۲- هرگاه بنا بر به نتیجه رساندن تجربه انقلاب ۵۷ باشد، می‌باید: ۱/۲- سه نسل، نسل انقلاب و نسل اول بعد از انقلاب و نسل دوم بعد از انقلاب، وضعیت سنجی و موقعیت سنجی، بعمل بیاورند. راست بخوای، آنها که برآند تجربه انقلاب را در نیمه رها نکنند، بطور پیگیر، این وضعیت سنجی و موقعیت سنجی را انجام داده اند. کافی است این سه نسل به آن توجه کنند. هرگاه چنین کنند، در می‌یابند چه اندازه از راه را طی کرده‌اند. دوری و نزدیکی راه طی شده، بستگی مستقیم دارد به عزم ملی به ادامه راه و رسیدن به پایان آن که استقرار جمهوری شهروندان است. پس طول راه باقی مانده، بستگی دارد به میزان مشارکت مردم در رفتن به راه استقرار این جمهوری.

۲/۲- بدیهی است اگر بنا بر ادامه راه تا پایان باشد، می‌باید تجربه را روش کرد. یعنی مرتب اشتباه‌ها را تصحیح کرد و دانست که ساختهای قدرتمدار بسیار مقاوم هستند. استقامت بسیار باید تا مقاومتشان شکسته گردد و نظام اجتماعی باز و تحول پذیر شود.

۳/۲- تجربه‌های جامعه‌های دیگر می‌گویند هرگاه بخشی قابل ملاحظه از جامعه، بشرط برخورداری از حمایت جمهور مردم، راه را تا رسیدن به ایران‌سرای استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، ادامه دهد، کار به سامان می‌رسد. بنا بر قاعده، هر یک، یک تن بر حق بایستد، جامعه به حق روی می‌آورد.

۴/۲- از آنجا که تغییر در ایرانیان است که می‌باید انجام بگیرد، پاسخ به این پرسش که چه اندازه از طول راه باقی است، نیازمند یافتن پاسخها به این پرسشها نیز می‌شود:

• شدت سانسور کردن یکدیگر و خود سانسوری چه اندازه‌است؟ از اتفاق، آنها که آقای روحانی را کسی غیر از آنکه هست، تبلیغ کردند و شرکت در «انتخابات» را واجب شمردند، از هم اکنون، سانسورچی شده‌اند. می‌گویند زبان به انتقاد باز نکنند، زیرا مانع از آن می‌شود که او و حکومتش موفق شود. سالی که نکو است از بهارش پیدا است. اینان از خود نمی‌پرسند وقتی ما نیز سانسورچی شده‌ایم، این بدتر نیست که جای به بدترین سپرده است؟ آقای علوی، «وزیر» و اوآک رژیم نیز می‌گویند: مردم نباید کاری بکنند که ما سروقتشان برویم! جامعه‌ای که از ترس دم نمی‌زند و هر عضو آن خود و دیگری را سانسور می‌کند، در راه نیست تا بتوان گفت چه اندازه از راه باقی مانده است. در برآهه است. ایرانیان نخست می‌باید خویشتن و یکدیگر را از سانسور برهاند: حقوق خویش را بشناسند و زندگی را عمل به حقوق و رعایت حقوق یکدیگر کنند. باید بیاندیشند در باره اندازه منزلت و کرامت زن در ایران؟ چرا که تحول هر جامعه‌ای، با رشد زنان، از رهگذر بازیافتن حقوق ذاتی خویش و عمل به این حقوق، آغاز می‌گیرد.

هرگاه ایرانیان در این راست راه شوند، به سخن دیگر، از بند خود و دیگری را سانسور کردن رها گردند، راهی که باید طی کنند، کوتاه می‌شود.

• وجدان همگانی ایرانیان چه اندازه از حقوق ملی آگاه است و این وجدان چه اندازه در سازگار کردن بنبار و گفتار و کردار ایرانیان با حقوق ملی، کارآئی جسته‌است؟ در رفتار ایرانیان نسبت به یکدیگر، چه اندازه زور بکار می‌رود؟ حساسیت ایرانیان نسبت به تخریب محیط زیست آنها چه اندازه است؟ چه اندازه نسبت به نابود شدن جنگلها و خشک شدن سرزمین خود بی‌احساس و یا با احساس هستند؟ نسبت به منابع ثروت خود و سرزمینی که برای نسلهای آینده باقی می‌گذارند، چه اندازه احساس مسئولیت می‌کنند؟ آنها که واقعیت‌ها را می‌شناسند، چه اندازه در آگاه کردن جمهور مردم می‌کوشند؟ مردم چه اندازه گوش شنوا برای شنیدن حقایق دارند؟ ایرانیان چه اندازه از حق دانستن خود استفاده می‌کنند و چه اندازه



شتاب تحول؟

مطلق به زور دادن، بنا بر این، نافی خدا و حقوق انسان، از جمله، حقوق و کرامت انسانی مدعی داشتن ولایت مطلقه است.

۲ - چون قدرت بیانگر چند و چون موقعیت مسلط نسبت به زیر سلطه است، بمنابۀ موقعیت مسلط و موقعیت زیر سلطه، فرآورده تضاد است. بدین سان تضاد، ذاتی هر رابطه قوایی است. به سخن دیگر، هرگاه بخواهیم بدانیم از چه نوع قدرتی سخن میماند است، ناگزیریم بدانیم موقعیتها از چه نوع تضادی پدید آمده اند.

۳ - با وجود این که قدرت هستیم نیست، هستی‌مندی وجود دارد که در رابطه مسلط - زیر سلطه، تغییر جهت می‌دهد و ویرانگر می‌شود و آن نیرو است. نیرو، در حال طبیعی خود، بکار زندگی می‌آید، اما، در رابطه مسلط - زیر سلطه، زور می‌شود و در مرگ آوری و ویرانگری نقش پیدا می‌کند. زور همان نیروی وجودمند است اما تغییر جهت داده‌است. لذا، بمحض گسستن رابطه مسلط - زیر سلطه، طبیعت خویش را که نیرو است، باز می‌یابد. توجه به این ویژگی، تا بخواهی مهم است. چرا که اگر ۹۹ درصد زیر سلطه ها بدانند زوری که ۱ درصد در نگاه داشتن آنها در موقعیت زیر سلطه بکار می‌برد، همان نیروی است که از آنها می‌ستاند، چاره کار را که بیرون رفتن از روابط مسلط - زیر سلطه است، در می‌یابند و بسا با جانشین کردن رابطه قوا با رابطه حق با حق یا رابطه های آزاد، جهان را سرای استقلال و آزادی انسان می‌کنند.

۴ - با این که قدرت وجودی از آن خود ندارد، همه او را «می‌بینند» و می‌خواهند. در همه جا حاضر است. اندازه مرگ و ویرانگری در هر جامعه و در جامعه جهانی، گویای حضور این خدای نامرئی در زندگی انسانها است. همگان آن را می‌بینند و برایش وجود مستقل قائل می‌شوند. اما اگر از آنها بپرسی قدرت چیست؟ نمی‌توانند پاسخ روشنی به این پرسش بدهند. چرا که قدرت این ویژگی بس فریبنده را دارد که بی وجود خود را حجاب می‌کند و واقعیت را می‌پوشاند: انسانها قدرت بی وجود را می‌بینند اما رابطه مسلط - زیر سلطه را که میان خود برقرار کرده‌اند، نمی‌بینند. اگر اکثریت بزرگ می‌دانست که قدرت همین رابطه است و بر آن می‌شد آن را تغییر دهد، دنیای ما دنیای دیگر نمی‌شد؟

احتمال دارد خوانندگان بپرسند: پول از خود وجودی ندارد و قدرت نیست؟ پاسخ می‌دهم: نه، پول، منهای روابط قوا، وجود ندارد. خرید و فروش، یکی از رابطه‌های قوا است. بسیار رابطه های قوای دیگر وجود دارند که پول ترجمان چند و چون آنها است. از آنجا که انسانها پول را می‌بینند و رابطه‌های قوا را نمی‌بینند، پول خود عاملی می‌شود که در انقیاد بیشتر آنها بکار می‌رود.

۵ - اینکه که می‌دانیم قدرت، بیانگر رابطه مسلط - زیر سلطه است، می‌توانیم بدانیم چرا قدرت بی قرار است. بی قرار ذاتی رابطه مسلط - زیر سلطه است. زیرا بمحض تغییر رابطه، موقعیت و وضعیت دو طرف رابطه تغییر می‌کنند. اگر رابطه قطع شود، چون رابطه نیست، قدرت نیز نیست. از این رو،

۶ - قدرت بدان خاطر که مثل جیوه بی قرار است، بیشتر از این، چون با بریدن رابطه نیست می‌شود، دارندگان موقعیت مسلط نیاز دارند به دوام رابطه مسلط - زیر سلطه. زیرا اگر قرار بر ناپایداری این رابطه باشد، با رها شدن دو طرف از این رابطه، قدرت نیست می‌شود. بدین خاطر است که باورهای دینی و مرامی و نظام ارزشی و اخلاق و قانون و نیز نیروهای محرکه اسباب ذهنی و عینی دوام رابطه مسلط - زیر سلطه را فراهم می‌آورند: موقعیتها در سلسله مراتب اجتماعی، توجیه می‌شوند. تبعیض ها بسود «برتر»ها توجیه می‌شوند. ناتوانی اکثریت بزرگ توجیه می‌شود. ترسها و یاسها توجیه می‌شوند. و... نیک که بنگری، می‌بینی چند و چون دین و اخلاق و نظام ارزشی توجیه کننده روابط قوا هستند. از این رو است که جامعه برای آنکه جامعه انسانهای مستقل و آزاد بگردد، نیازمند بیان استقلال و آزادی است تا اعضای آن بتوانند رابطه زور با زور را با رابطه حق با حق جانشین کنند.

۷ - ویژگی بس مهم دیگر قدرت اینست که نمی‌تواند فراگیر بگردد. زیرا تمامی رابطه‌های انسانها رابطه قوا نمی‌شوند. چرا که اگر رابطه قوا بشوند، تضاد همه با همه جامعه را منحل می‌گرداند. این ویژگی ما را آگاه می‌کند که رابطه طبیعی رابطه حق با حق است. برای این که هم حق هستیم است و زندگی در گرو عمل به حق است و هم اندازه رابطه های حق با حق، میزان سلامت هر جامعه و میزان تولید و بکار رفتن نیروهای محرکه را در رشد، بدست می‌دهد. پس اگر بخواهیم بدانیم ایرانیان چرا اسیر ولایت مطلقه فقیه هستند و رشد نمی‌کنند، می‌باید ببینیم سهم کدام یک از دو رشته رابطه‌ها، رابطه زور با زور و رابطه حق با حق، در مجموع رابطه‌ها بیشتر است.

قدرت ویژگی‌های تعیین کننده دیگری دارد که ذاتی رابطه مسلط - زیر سلطه هستند:

۸ - تمرکز طلب است و مدام باید بر خود بیفزاید تا برجا بماند. اما قدرت که از خود وجودی ندارد، چگونه می‌تواند تمرکز طلب باشد و در بقا، نیازمند بزرگ شدن باشد؟ پاسخ اینست: رابطه مسلط - زیر سلطه، یک رشته دینامیک ها ببار می‌آورد.

دینامیکهای رابطه مسلط - زیر سلطه، را پیش از این، مطالعه کرده‌ام (از جمله در کتاب توتالیتاریسم)، اینک خاطر نشان می‌کنم که وقتی می‌توانیم بگوئیم قدرت بکار نرفت و یا نمی‌رود، که رابطه مسلط - زیر سلطه قطع شده باشد و یا قطع نگردد. چرا که با قطع رابطه، قدرت نیز وجود ندارد. پس دائم می‌باید بکار رود. می‌پرسید قدرتی که رابطه است، چگونه دائم بکار می‌رود؟ پاسخ اینست که باز قدرت پوشش است برای این که ما انسانها ببینیم آنچه بکار می‌رود نیروهای محرکه‌ای هستند که ما خود تولید می‌کنیم. و چون این نیروها در رابطه مسلط - زیر سلطه بکار می‌روند، هر بار که بکار می‌روند، از جمله، نابرابری را بیشتر می‌کنند. برای مثال، پول که به شرح بالا بیان کننده روابط مسلط - زیر سلطه است، در مقام تعیین کننده مالکیت مسلط بر نیروهای محرکه، مرتب نزد سلطه گر، متمرکز و بزرگ می‌شود. اطلاع از این ویژگی، انسانها را از ویژگی‌های دیگر قدرت آگاه می‌کند:

۹ - نمادهایی که ما نمادهای قدرتشان تصور می‌کنیم، بدین خاطر که ترجمان چند و چون روابط قوا هستند، هرگز نزد اکثریت بزرگ جمع نمی‌شوند. به این دلایل:

الف - رابطه مسلط - زیر سلطه، میان اقلیت در موقعیت مسلط و اکثریت در موقعیت زیر سلطه برقرار می‌شود. عکس این رابطه، رابطه قوا نمی‌شود. زیرا قدرت برای این که از آن اکثریت بزرگ شود، می‌باید پخش شود و با پخش شدن، ویژگی متمرکز و بزرگ شدن را از دست میدهد و منحل می‌گردد.

ب - بمحض این که اکثریت بزرگ این فریب را می‌خورد که در روابط قوا، موقعیت مسلط را یافته‌است و بر آن می‌شود «قدرت خود» را برضد اقلیت بکار برد، ناگزیر، اختیار را به گروهی می‌سپارد تا به نمایندگی از او، «قدرت» را برضد اقلیت یا اقلیت‌های مزاحم بکار برد. جز این ممکن نیست زیرا قدرت نامتمرکز وجود ندارد تا بکار رود. از آن پس، رابطه اقلیت مسلط و اکثریت زیر سلطه، در شکلی دیگر، بازسازی می‌شود (امری که در پی انقلاب ایران واقع شد). افزون بر این،

۱۰ - قدرت قابل تقسیم نیست. بدین خاطر که رابطه مسلط - زیر سلطه را نمی‌توان تقسیم کرد. توجه به این ویژگی به انسانها امکان می‌دهد دریابند ایدئولوژی‌هایی که وعده تقسیم قدرت را می‌دهند و مدعی می‌شوند هر فرد را از قدرت برخوردار می‌کنند، تا کجا فریب کارند. در حقیقت، با باوراندن این دروغ، رابطه قوا در سطح فرد با فرد و گروه با گروه و ملت با ملت را، اجتناب ناپذیر و بسا طبیعی می‌قبولانند.

۱۱ - در عوض، قدرت قابل انتقال هست. زیرا، در هر رابطه قوایی، جای مسلط و زیر سلطه می‌تواند تغییر کند. ویژگی بی قراری را پیش از این شناختیم. آن ویژگی با این ویژگی همواره همراه است.

۱۲ - قدرت به ضرورت ویرانگر است. چون بیانگر تضاد قوا است و از ویرانی پدید می‌آید، رابطه مسلط - زیر سلطه، ویرانگر و مرگبار است. چرا که نیروهای محرکه از راه تخریب متمرکز و بزرگ می‌شوند. اگر انسانها از این ویژگی قدرت، همان رابطه مسلط - زیر سلطه، آگاه بودند، از آغاز می‌دانستند که سرمایه داری تا کجا می‌تواند ویرانگر باشد و به آن تن نمی‌دادند و استبداد فراگیر سرمایه‌داری که اینک محیط زیست را دارد در کام مرگ فرو می‌برد و فقر بر فقر می‌افزاید، برقرار نمی‌شد.

۱۳ - قدرت (= روابط مسلط - زیر سلطه) به همان اندازه که عرصه اکثریت بزرگ را محدود می‌کند، قلمرو بکار رفتن زور توسط اقلیت مسلط را گسترده تر می‌کند. یک نگاه به رابطه اقلیت مسلط در جامعه امروز ایران بر اکثریت زیر سلطه، اهل خرد را از تنگ شدن مداوم و روز افزون عرصه زندگی اکثریت بزرگ و بسط دایره «ولایت مطلقه» اقلیت کوچک، گرفتار حیرت می‌کند.

۱۴ - فریب بزرگ در همه قرون اینست که اکثریت بسیار بزرگ انسانها می‌پندارند قدرتی وجود دارد که حق را به حق دار می‌رساند. غافل از این که قدرت مطلقاً نمی‌تواند با حق رابطه برقرار کند و نسبت قدرت به حق، نسبت تضاد است. توضیح این که

قدرت بدین خاطر که رابطه زور با زور است و رابطه حق با حق نیست، پس وقتی وجود دارد که جانشین رابطه حق با حق شده باشد. بدین قرار، وقتی رابطه قوا برقرار است، رابطه حق با حق نیست و وقتی رابطه حق با حق برقرار است، رابطه قوا نیست. و اگر اکثریت بسیار بزرگ از این واقعیت آگاه می‌بود چرا تن به اطاعت از اقلیتی می‌داد که مدعی می‌شد قدرت را بکار می‌برد که اکثریت به حق خود برسد؟ این اکثریت اگر می‌دانست که ولایت فقیه و هر ولایت دیگری، بدین خاطر که رابطه قوا میان اقلیت و او است، ضد حقوق او است و وجودش برخوردار از این حقوق را ناممکن می‌کند، البته فریب «قدرت صالح»، «قدرت مترقی»، «قدرت انقلابی» و... را نمی‌خورد. جهان ما، سرای استقلال و آزادی می‌گشت.

از آنجا که شناسایی قدرت از اهمیتی بی چون برخوردار است و برشمردن دیگر ویژگی‌هایش نوشته را بازهم طولانی تر می‌کند، در نوشته‌ای دیگر، باز به قدرت و ویژگی‌ها و نیز انواع رابطه ها میان مسلط - زیر سلطه می‌پردازم. جای پرداختن به ایدئولوژی و فرقه با عقیده نیز آنجا است.

از چند و چون زندگی که می‌کنند، آگاهند؟
• اندازه نیروهای محرکه‌ای که تولید می‌شوند، به چه میزان است؟ چه اندازه از این نیروها تخریب می‌شوند و چه اندازه با تبدیل شدن به قدرت ویرانگر، در ویرانگری بکار می‌رود؟ برای مثال، نسل جوان کشور، به مثابه نیروی محرکه، چه اندازه تخریب می‌شود (میزان آسیبها و نابسامانی‌های اجتماعی) و چه اندازه در فعالیت‌های تخریبی بکار گرفته می‌شود؟ دانش و فن چه اندازه رشد می‌کند و فراوانی اندیشه‌ها و وسعت جریان آنها چه اندازه است؟

• چه اندازه مردم ایران در کار نقد ضعفها و عیبهای خویش هستند؟ وضعیتی که درآند را چه اندازه ناشی از ضعفها و عیبهای خود می‌دانند و چه مقدار را به سیاست قدرت خارجی در ایران نسبت می‌دهند؟ آیا از خود می‌پرسند هرگاه ضعف و عیب نمی‌داشتند قدرت خارجی کجا می‌توانست. با ایران و در ایران، این یا آن کند؟ چه اندازه برای واقعیت وجدان دارند که همواره اقلیت حاکم است که برای طولانی کردن عمر حاکمیت خویش، به قدرت خارجی روی می‌آورد؟ چه اندازه می‌دانند که سر و کارشان با این اقلیت است و استقلال و آزادی و رشد در گرو پایان بخشیدن به استبداد این اقلیت است؟
پرسش کننده گرامی می‌تواند پرسشهای دیگر را بر این پرسشها بیفزاید و فهرست پرسشها را کامل تر کند. پاسخهایی که مجموعه این پرسشها، می‌جویند، به او و همه ایرانیانی که بخواهند بدانند، خواهند گفت در کجای راه هستیم.

پرسش کننده گرامی دیگری پرسیده‌است قدرت چیست؟ با آنکه به این پرسش بارها پاسخ داده‌ام و فراوان در باره قدرت نوشته‌ام، یکبار دیگر بدان پاسخ می‌دهم. از جمله، بدین خاطر که، بنوبه خود، این پاسخ پاسخها به پرسش کننده اول را، برای هموطنانم خوانتر می‌کند:

* پرسش در باره قدرت چیست:

سلام و خسته نباشید

۱ - تعریف دقیق قدرت چیست و بطور به وجود می‌آید؟

۲ - فرق ایدئولوژی و عقیده چیه؟

سپاس

* پاسخ پرسش اول: قدرت چیست و چگونه پدید می‌آید:

تخصت بدانیم که قدرت معنایی جز توانایی دارد. توانایی صفت و بیانگر استعدادها و فضلای انسان است: توانایی اندیشیدن، توانایی علم جستن، توانایی رهبری کردن و... و در زبانهای غربی، قدرت، دست کم ۶ معنی جسته‌است:
توانایی و توانایی قانونی انجام کاری و سلطه یکی بر دیگری و خاصه یا خاصه‌های کسی و یا ماده‌ای و اختیار در سلسله مراتب (تحت امر مافوق بودن مادون) در هر یک از بنیادهای جامعه و حوزه اختیار (قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضائیه) و امریت و یا حاکمیت دولت.

در گذشته، قدرت داشته‌ای تصور می‌شد که هرکس به میزانی که آن را داشت، بر کس و یا کسانی که آن را نداشتند، امریت و سلطه می‌جست (۱). اما در دهه‌های اخیر، این پرسش میان آمد: آن داشته‌ای که قدرت است چیست؟ چون این نوع از قدرت از خود وجودی نداشت، فیلسوفان و جامعه‌شناسان پذیرفتند که این رابطه مسلط - زیر سلطه است که آن را قدرت مسلط بر زیر سلطه باید خوانند. بدین قرار، بدون چنین رابطه‌ای قدرت وجود ندارد و چند و چونی هر رابطه چند و چون قدرت است.

در ذهن اکثریت بزرگ مردم، در جامعه‌های مختلف، قدرتی که بیانگر رابطه مسلط - زیر سلطه گشته، توانایی را از یادها برده است. راستی اینست که قدرت جانشین توانایی شده است. چنانکه خداوند قادر را نه خداوند توانا که خداوند مطلقاً زورمند تصور می‌کنند. از این رو است که رابطه با او را نه رابطه توانایی نسبی (انسان) با توانایی مطلق (خدا) که رابطه بی‌زور با مطلقاً با زور باور کرده‌اند. لذا، نه از راه بکار انداختن استعدادهای خویش (= توانایی) که از راه بی‌توان گرداندن خود با او رابطه برقرار می‌کنند. نتیجه خود ناتوان (= بی‌زور) انگاری این شده است که ۹۹ درصد مردم جهان، به اندازه ۱ درصد ثروت دارند و این ۱ درصد بر آنها ولایت مطلقه دارد. قدرت، سلطه این ۱ درصد با آن ۹۹ درصد است.

قدرت را به ویژگی‌هایش بشناسیم:

۱ - قدرت وجودمند نیست. وقتی رابطه‌ای رابطه مسلط - زیر سلطه است، این رابطه را قدرت گویند. پس آنچه هست این رابطه است. بدین قرار، ولایت کسی بر دیگری، چه رسد ولایت مطلقه فقیه بر یک جامعه، ترجمان بکار رفتن زور توسط مسلط بر زیر سلطه است. چون در رابطه قوا، ولایت جز بکار بردن زور، نیست و نمی‌تواند باشد، ولایت مطلقه فقیه، در حقیقت، اختیار



اگر سخنرانی با استقبال نسبی مطبوعات غرب روبرو شد، بدین خاطر بود که هم موضع گیریها و هم ترسهای اظهار شده، بسیار مطلوب سیاستمداران غرب بودند. درجا، همه دانستند که سخنرانی با نظر خامنه‌ای تهیه شده و ترسها و تناقضهایی را در بردارد که اینک خامنه‌ای بدانها گرفتار است. در همان حال، تناقض این بخش سخنان روحانی با آن بخش آن هم موضوع تعبیر و تفسیر وسائل ارتباط جمعی غرب شد و هم موضوع تعبیر و تفسیر وسائل ارتباط جمعی فارسی زبان. بدین قرار،

۱ - شکل و محتوای سخنرانی، شکل و محتوای شکایت نامه را داشت. بی آنکه شکایت با لحن صاحب حق اظهار شود. با لحن تقاضا، تقاضای کسانی که ترسیده‌اند، اظهار شد. شکایت نامه بود به این دلیل روشن، که در تمامی مواردی که از ایران سخن گفت، از رابطه‌اش با آمریکا بطور خاص و غرب بطور عام گفت. بدین سان جا برای تردید نگذاشت که بقای رژیم به نوع تعادل با قدرت خارجی در درجه اول، آمریکا، بستگی مستقیم دارد.

ترسها که در عرض حال نامه، آشکارا، ابراز می‌شدند عبارتند از:

۲ - ترسها که در شکایت نامه اظهار شدند:

۱/۲ - از ادامه یافتن و شدت گرفتن تحریمها. راست است که مردم ایران از تحریمها زیان می‌برند، اما در سازمان ملل متحد و با لحنی که از آنها سخن رفت، گویای تأثیر قطعی تحریمها بر اقتصاد و سطح زندگی مردم ایران بود. اظهار ترس از تحریمها، آنهم بعد از این که خامنه‌ای و احمدی نژاد قطعه‌نامه‌های شورای امنیت را ورق باطله خواندند و از دور زدن تحریمها و اقتصاد مقاومتی و مغتنم شمردن تحریمها سخن گفتند، هم تکذیب صریح «رهبر فرزانه» (بنا بر قول روحانی) است و هم نصف حقیقت که دروغ بزرگ است. تمام حقیقت اینست که در طول ۳ دهه و بیشتر از همه، در ۸ سال حکومت احمدی نژاد، رژیم درآمد نفت و دیگر نیروهای محرکه را در تخریب اقتصاد تولید محور بکار برده‌اند. حجم نقدینه را ۸ برابر کرده‌اند و دروازه‌های کشور را به روی واردات گشوده‌اند و اجازه داده‌اند ثروتهای ملی ایران را شیخهای خلیج فارس ببرند و... بخاطر این ویرانگریها است که تحریمها تأثیر کرده‌اند.

۲/۲. در ایران، چندین نوبت روحانی گفته و ظریف تکرار کرده‌است که دیگر وقت برای از دست دادن نداریم. ظریف توضیح نیز داده‌است که مذاکره برای دست ایران بدر برده‌است. به سخن دیگر، واقعیتی را تصدیق کرده‌است که انقلاب اسلامی مرتب هشدار می‌داد: این راه‌کار سرانجام اختیار زمان را از دست رژیم بدر می‌برد و در کف قدرتهای تحریم کننده قرار می‌دهد. در سخنرانی روحانی، این واقعیت بازگو شد. روشن است که سخن گفتن از تأثیر تحریمها و نوبت رسیدن به گردش زمان به زبان ایران، غریبها را بسیار خوش می‌آید.

ترسها و تناقضها؟

روحانی پیام داده است که موقعیت پیچیده است و هنوز زمان دست دادن نرسیده است. اما دستگاه تبلیغاتی رژیم می‌گوید او با ما از روحانی خواسته با یکدیگر دست بدهند اما روحانی نپذیرفته است. روحانی خود گفته است بعلت کمی وقت نپذیرفته است. نادانی را بین کسی که به صلح می‌خواند و می‌گوید گزینه صلح روی میز است، حاضر نیست دست آشتی به کنار، دست آشنائی را که بسوی او دراز می‌شود، بپشرد؟! روحانی به سی‌ان‌ان گفته‌است چون وقت کم بوده، نپذیرفته است که عذر بدتر از گناه است. زیرا دست دادن و احتمالاً لیخند به لب آوردن، یکی دو دقیقه بیشتر وقت نمی‌گیرد. فرض کنیم احوالپرسی از یکدیگر هم بر دست دادن افزوده می‌شد، باز هم حداکثر ۲ دقیقه وقت می‌برد.

رفتار روحانی، دو تناقض را آشکار کرد:

الف- این او با ما است که آشتی و صلح طلب جلوه کرد و این روحانی است که شعار صلح سر می‌دهد برای این که سبزه جونی را ببوشاند. و

ب- برخلاف ادعایش که از رهبر اختیار نام گرفته، هنوز اجازه دست دادن سبزه را هم بدست نیاورده‌است. طرفه این که او، پیش از سفر به آمریکا گفته بود از «رهبر» اختیار نام گرفته است و از آمریکا خواست با یک صدا با ایران سخن بگوید (اشاره به لابی‌ها و محافظه کاران جدید و کنگره و طرح تشدید تحریم)، اما هم متن متناقض سخنرانی او به فریاد می‌گفت رژیم ایران تک صدا نیست و هم رویه بچگانه‌اش در مورد دست دادن و ندادن با او با ما.

ج- از قرار، در صدد جبران برآمده و در ۲۷ سپتامبر، با او با ما، بمدت ۱۵ تا ۲۰ دقیقه (بنا بر این یا آن روایت)، تلفنی گفتگو کرده‌است. پس اگر وقت برای گفتگو وجود داشته، برای دست دادن نیز وجود داشته‌است. انجام این گفتگو بعد از عذر بدتر از گناهی که روحانی در مصاحبه با سی‌ان‌ان آورد، گویای وضعیت متناقضی است که خامنه‌ای و روحانی در آن گرفتارند.

۲/۳. در همان حال که وعده شفاف سازی برنامه انمی ایران را می‌داد و از لزوم شفاف سازی می‌گفت، در سخنانش حتی در آنچه به برنامه انمی مربوط می‌شود، هرچه بود ابهام بود. گفت: در غنی سازی به تولید انبوه رسیده‌ایم و سخن گفتن از متوقف کردن آن، بیهوده گوئی است. با این حال، شفاف نگفت چه اندازه غنی سازی؟ گفت: سخنان او با ما را شنیده‌است. او گفته‌است خامنه‌ای فتوا بر حرام بودن تولید بمب انمی داده است و ما حاضریم حق ایران را بر استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای بپذیریم. سخن او نیز مبهم است. روحانی دست کم می‌توانست بگوید فعالیت صلح آمیز از دید رژیم اینست از دید شما آقای او با ما چیست؟ نتیجه‌ای که گرفته شد اینست که، در این باره موضع او با موضع احمدی نژاد فرق ندارد.

طرفه این که او در مصاحبه با سی‌ان‌ان گفته است: می‌خواهد مسئله انمی ایران ظرف ۳ تا ۶ ماه حل شود. هرگاه در این سخن جدی

بوده و اجازه گفتنش را داشته است، تصدیق صحت خبر شماره پیش انقلاب اسلامی است (قرار است ظرف یک سال مسئله حل شود). در ۲۶ سپتامبر، ظریف نیز سخن او را تکرار کرده است: ایران می‌خواهد گفتگوها با کشورهای ۱+۵ هرچه زودتر به نتیجه برسد.

۴/۳- در همان حال که از تدبیر و امید دم می‌زد، در سخنان او، یک تدبیر مشخص نبود. حتی وقتی از سازمان ملل متحد خواست کمیته‌ای برای خشونت زدائی و افراطی‌گری تشکیل دهد. او می‌توانست دست کم، افراطی‌گریها و خشونت‌هایی را ذکر کند. علاوه بر این که این قسمت از سخن او، بی اطلاع از هدفهایی را گزارش می‌کند که بخاطرشان این سازمان بوجود آمده‌است (مهمتر از همه حفظ صلح جهانی)، هیچگونه تدبیر مشخصی را در بر ندارد. یادآور می‌شود که بنی‌صدر اداره مردم سالار جهان را پیشنهاد کرد. و یا به جای تحریمهای ضد مردم، تدابیری را پیشنهاد کرد جباران را از تجاوز به حقوق انسان و حقوق ملی ایرانیان، بطور نسبی باز می‌دارند. در مورد اتم نیز هیچ تدبیر مشخصی را ارائه نکرد. او، دست کم می‌توانست از او با ما بخواهد، دو طرف، پیشروی افکار عمومی جهان در باره برنامه اتمی، سخنانی شفاف و واجد تدابیر مشخص که دو طرف بتوانند بر سرشان گفتگو کنند و به توافق برسند، ارائه کنند. مسئله و حل آن حواله گفتگوها با کشورهای ۱+۵ شدند.

۵/۳- در سخنان او البته درباره حقوق انسان و حقوق شهروندی که ایرانیان و بخش بزرگی از مردم جهان از آن محروم هستند و اساسی ترین تدبیر در خشونت زدائی، رعایت این حقوق و رفع تبعیضها هستند، جمله‌ای نبود. گفت ایران هم در مورد سوریه و هم در مورد بحرین، مراجعه به صندوق رای را راه حل می‌داند. سخن او تناقضی آشکار دارد با واقعیت و حقوق شهروندی، چرا که در بحرین و در سوریه، همچنان که در ایران، راه حل نه صندوق رای که پیش از هرکار، انتقال حق حاکمیت به مردمی است که به زور از این حق محروم مانده‌اند. اما نمی‌توانست هم از «رهبر فرزانه» تملق گوید و هم راه حل را در سرتاسر جهان، استقرار واقعی حق حاکمیت مردم بداند. صندوق رای وقتی حقوق شهروندی رعایت نمی‌شود، نتیجه‌اش انتخابات مهندسی شده ایران می‌شود و حکومتی به ریاست کسی چون او تشکیل می‌شود که هم‌زمان با سالگرد کشتار زندانیان سال ۶۷، با وجود یکی از سه مأمور آن کشتار، پورمحمدی، آنهم در مقام وزارت دادگستری در سازمان ملل متحد از مبارزه با خشونت و افراطی‌گری، سخن می‌گوید.

۶/۳- سخنان او در باره ایران و سوریه، بطور خاص و منطقه بطور عام، تناقض آشکار داشت به گونه‌گوییهای سران سپاه (امریکا از ترس سپاه به سوریه حمله نکرد) و نمایش دادن موشکهای دوربرد.

۷/۳- واقعیتی که از شدت آشکاری برهمگان آشکار بود و کسی از

بازشناسی او غفلت نکرد، تناقض میان قسمتهای مختلف متن بود. تهیه کنندگان متن، جز این نیز نمی‌توانستند بکنند، زیرا در همان حال که از ایران سخن نبود جز در روابطش با دنیای خارج، روی سخن روحانی با «رهبر» و گرایشهای اصول گرا و اصلاح طلب از سوئی و او با ما و سران کشورهای غرب و منطقه از سوی دیگر بود. چگونه ممکن بود در یک سخنرانی کوتاه، بدون تناقض گوییهای فاحش، همه را راضی کرد؟ این گونه سخنرانی‌ها، به جای آن که همه را راضی کند، اکثریت بزرگی را ناراضی می‌کند.

* روحانی موارد را یک به یک با خامنه‌ای گفتگو و پس از کسب موافقت او، راهی نیویورک شده‌است:

• دو اطلاع موثق از دو منبع دریافت کرده‌ایم که یکدیگر را تصدیق می‌کنند:

• اطلاع اول می‌گوید: روحانی پس از آن که در دیدار با خامنه‌ای، فعالیت‌های هیأت تحت ریاست خود در نیویورک را یک به یک، با خامنه‌ای در میان می‌گذارد و موافقت او را بدست می‌آورد، راهی نیویورک می‌شود.

• اطلاع دوم می‌گوید: روحانی یک نوبت با هاشمی رفسنجانی و خاتمی، برنامه کار خود در نیویورک را تهیه می‌کند. نوبت دوم، وقتی نزد خامنه‌ای می‌رود، وضعیت کشور را از جهات سیاسی و اقتصادی و منطقه‌ای با او در میان می‌گذارد و می‌گوید براساس این وضعیت، برنامه کار خود را در نیویورک تهیه کرده است. متن سخن رانی خود در مجمع عمومی را نیز به اطلاع او می‌رساند. این برنامه کار با توجه به «نرمش قهرمانانه» تهیه شده بود. خامنه‌ای با متن سخنرانی و برنامه کار او موافقت می‌کند. دیدار با او با ما جزء برنامه او نبوده است. اما بعد از سخنرانی و مصاحبه با سی‌ان‌ان و بازتاب «گزینه صلح را به جای گزینه جنگ روی میز بگذاریم» و نیز بر پایه گفتگوهای نیم ساعته ظریف با گری، او گفتگو با او با ما را با موافقت خامنه‌ای انجام می‌دهد. توضیح قشقاوی مصدق این اطلاع است:

* قشقاوی: گفتگوی روحانی با او با ما با اجازه بوده است - سخنرانی روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل را سعید جلیلی تهیه کرده است!؟

• در ۷ مهر ۹۲، به گزارش ایرنا، حسن قشقاوی، معاون وزیر امور خارجه در جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس گفته‌است: غیر ممکن است گفت و گوی تلفنی دکتر روحانی با باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا بدون مجوز انجام شده باشد.

معاون کنسولی، امور مجلس و در صفحه ۵



ایرانیان وزیر امور خارجه در جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در پاسخ به پرسش اعضای این کمیسیون که آیا هیات اعزامی به نیویورک مجوز لازم برای ملاقات و گفت‌وگو با رییس جمهور آمریکا را داشته است یا خیر؟ اظهار داشت: با شناختی که اینجانب از دکتر روحانی دارم، غیرممکن است که گفت‌وگو بدون مجوز صورت گرفته باشد.

هرگاه قرار بر حل مسائل فی مابین ایران و آمریکا باشد، سرزدائی لازم است و نگشودن رمز سرها خطرناک است:

مقاله حاوی هشدار را روبرت پاری، در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳، همان روز که اوباما و روحانی سخنرانی کردند، انتشار داده است: بعد از چند دهه سوءظن به یکدیگر، بنظر می‌رسد دولتهای آمریکا و ایران برآنند که رودرروی هم به گفتگو نشینند. اما اعتماد متقابل نیاز دارد به گفتن حقیقت در باره رویدادهای مهم که میانگر رابطه کنونی میان طرفین هستند. بدیهی است که نگشودن راز سرها، کاری بس خطرناک است.

● اگر پوزیدنت اوباما در قول خود در باره حل و فصل بحرانهای خاورمیانه - از بحران اتمی ایران تا نزاع اسرائیل و فلسطین - صادق است، آغاز نیکو اینست که پرده از سرهای غیر ضروری پرده بردارد که بر موقعیت تاریخی و کنونی رویدادهای جاری، فرو افتاده‌اند. اما بازیگرانی که نقش کلیدی داشته‌اند از قرار، نمی‌توانند تن به گشودن رمز سرها بدهند. برای مثال، دستگاه اطلاعاتی روسیه و نیز دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل و هم ایران مسلم می‌دانند معامله پنهانی را که میان جمهوری خواه‌ها و ایران انجام گرفت و سبب ناکامی گفتگوهای کارتر برای رها کردن گروگانها، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، در نوامبر ۱۹۸۰ شد.

● در طول سالها، کسانی که مقامهای کلیدی در ایران را داشته‌اند، از آن میان، رئیس جمهوری اسبق ایران، ابوالحسن بنی‌صدر گفته‌اند که معامله‌ای پنهانی میان ستاد تبلیغاتی ریگان - بوش با سران رژیم ایران بر سر به تاخیر انداختن آزادی گروگانها تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، انجام گرفته است. هدف از آن، شکست کارتر و پیروزی ریگان بوده است. اما دولت ایران دم فروبسته و بطور رسمی، سخن از معامله پنهانی که اکتبر سورپرایز نام گرفت، بر زبان نیاورده است.

● در ۱۹۹۳، به تقاضای کمیته تحقیق کنگره، در باره اکتبر سورپرایز، حکومت روسیه، گزارش سازمان اطلاعاتی خود درباره وقوع معامله پنهانی (اکتبر سورپرایز) را در اختیار گذاشت. اما کمیته بی آنکه آن را بررسی کند، در گزارش خود، به اشاره ای بر وجود این گزارش بسنده کرد. مقامات اسرائیل نیز، در انجام گرفتن این معامله، دستیار

ترسها و تناقض‌ها؟

مطبوعات کاخ سفید انتشارش داده است.

این بار نیز، همانند زمانی که بوش آماده حمله به عراق می‌شد، روزنامه نگارانی اینطور فکر می‌کنند که هرگاه بخواهند ترقی کنند، می باید برضد رژیم اسد تبلیغ کنند.

● گزارش ۳۸ صفحه‌ای که هفته پیش، مفتشان سازمان ملل متحد در باره استعمال اسلحه شیمیایی در سوریه انتشار دادند، فرصتی به مطبوعات عمده آمریکا داد تا به استناد بینه‌های موجود در گزارش، اسد و رژیم او را بکار برندگان اسلحه شیمیایی برضد مردم سوریه، اعلام کردند.

حال آنکه امرهای واقع مذکور در گزارش جز این ادعای مطبوعات عمده را می‌گویند: در یکی از دو صحنه مورد بازدید، هیچگونه اسلحه شیمیایی بکار نرفته است و در صحنه دوم، امرها دستکاری شده هستند. با وجود این، این مطبوعات با اوباما و وزیر خارجه، همسو شدند. کری بر این نظر است که بسا همگان می‌دانند که تنها ستایشگران اسد و دیوانه‌ها در پی القای شک هستند. می‌گویند اجازه نمی‌دهم سازمان ملل متحد، وقت خود را به بحث درباره وجود تردید در مجرم بودن اسد و رژیم او، صرف کند. او در رد نظر روسها، گفت: واقعا وقت آن نیست که هر یک از ما بگوید: من برداشت خود را از امرهای واقع دارم.

پوزیدنت اوباما در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد، بازهم تأکید کرد که جا برای تردید نیست: «گفتن این سخن که بکار بردن اسلحه شیمیایی کار کسانی جز رژیم سوریه است، توهین به شعور انسان و مشروعیت سازمان ملل متحد است.»

* شکاکان لجوج:

● اما شکاکان لجوج از جمله اعضای جامعه اطلاعاتی آمریکا و مقامهای سازمان ملل متحد هستند. اگر این جامعه به این نتیجه رسیده بود که اسلحه شیمیایی را رژیم اسد بکار برده است، دلیلی نداشت بیانیه را به جای این که دفتر وزیر امنیت ملی انتشار دهد، کاخ سفید انتشار داد. و روبرت فیسک، روزنگار معتبر روزنامه ایندپندنت لندن، به نبود اجماع نزد مقامهای سازمان ملل متحد و دیگر ناظران بین‌المللی مقیم دمشق، پی نمی‌برد و این واقعیت را انتشار نمی‌داد. بانوجه به خطری که متوجه اعتبار و کاربرد روزنامه نگاری او است، بر نهج عقل مصلحت اندیش، عمل می‌کرد و در پی تحقیق نمی‌شد و حاصل تحقیق خود را انتشار نمی‌داد.

فیسک می‌نویسد: «در کشور - در حقیقت در جهان - پروپاگاندا بسیار بیشتر از حقیقت، نفوذ و برد دارد. کشف منشاء اسلحه شیمیایی که بسیاری از سوری‌ها را کشته‌اند، برای روزنامه نگار، خطرها در بردارد. باوجود این، باید گفت تردید جدی وجود دارد که گاز سارین را ارتش اسد بکار برده باشد. کارکنان سازمان ملل قابل شناسائی نشدند. برخی از آنان در ۲۱ اوت، زمان بکار رفتن اسلحه

شیمیایی، در دمشق بوده‌اند. یک رشته پرسشها از آن بعمل آمده‌اند اما هیچ پاسخی به این پرسشها داده نشده است. برای مثال، چرا رژیم اسد باید صبر کند تا که در ۱۸ اوت، مفتشان سازمان ملل وارد دمشق شوند و آنگاه، تنها در ۶ کیلومتری هتل محل اقامت آنها، اسلحه شیمیایی بکار برد؟ حکومت اسد می‌دانست که مفتشان می‌توانند درجا تفتیش کنند و نتیجه را معلوم کنند و در پی آن، دولتهای غربی به سوریه حمله کنند.

اینک سوریه دفاع استراتژیک خود را در برابر اسلحه اتمی اسرائیل، از دست می‌دهد. زیرا اگر قول رهبران غرب را باور کنیم، رژیم اسد با پرتاب ۷ موشک که سبب کشته شدن ۳۰۰ تا ۱۴۰۰ (رقم اخیر را شورشیان داده‌اند)، تلاش ۵۰ ساله خود را برباد داده است. به قول یک مقام سازمانی غیر دولتی غربی، اگر رژیم اسد واقعا می‌خواست گاز سارین بکار برد، چرا دو سال صبر کرد و درست وقتی مفتشان سازمان ملل برای تحقیق به محل آمده‌اند، این گاز را بکار می‌برد؟»

فیسک همچنین گزارش کرده است: «در شهر دمشق، این اطلاع جریان دارد: روسیه مدرک جدیدی در باره حمله شیمیایی بدست آورده است. تاریخ صدور راکتهای گاز سارین که بکار رفته‌اند و - بسیار مهمتر - کشورهایی که این راکتها به آنها فروخته شده‌اند. از قرار، این راکتها در ۱۹۶۷ در روسیه ساخته شده و به سه کشور عرب، یمن و مصر و لیبی (در دوره قذافی) فروخته شده‌اند.

در اسناد، این جزئیات را نمی‌توان، بررسی کرد و بازجست. و پونین فاش نمی‌کند که به استناد کدام مدرک به اوباما گفته است ارتش اسد این راکتها را بکار نبرده است. اما اگر اطلاع صحیح باشد، - و بنا بر باور، منشاء آن مسکو است - روسیه چنین راکتهایی را به دمشق فروخته است.

از زمان سقوط رژیم قذافی در ۲۰۱۱، مقادیر عظیمی از اسلحه روسی فروخته شده به رژیم قذافی به دست گروههای شورشی افتاده‌اند. از جمله، گروههای وابسته به القاعده صاحب بخشی از این اسلحه شدند. از این اسلحه، در مالی و صحرای سینا و الجزایر، استفاده شده است. دولت سوریه مدتها است که می‌گوید اسلحه روسی که به لیبی فروخته شده بودند، بدست شورشیان سوریه افتاده‌اند. این کار بکمک قطر انجام گرفته است. قطر آن زمان از شورشیان لیبی حمایت می‌کرد و حالا اسلحه برای شورشیان سوریه می‌فرستد.»

● بدین سان، بجای تحقیر کسانی که هنوز نسبت به عامل بکار بردن سلاح شیمیایی در ۲۱ اوت، شک دارند، حکومتهای آمریکا و روسیه، می‌باید برگهای خود را روی میز بگذارند. سر و سرز داری و گفتگوهای سری میان قدرتهای بزرگ جهان، برای دموکراسی بسیار زیانمند است و به سخره گرفتن نقش مردم است.

هرگاه بنا باشد سخنان پوزیدنت اوباما در باره حقوق جهان شمول

انسان و حق حاکمیت ملتها، معنی داشته باشد، او باید بپذیرد که دموکراسی یعنی این که مردمی امرهایی را که واقع شده ندانست و یا چپ در صحت آنها تردید کرد، در مردم پروپاگاندا فروبرده نشوند.

گفتگوی تلفنی روحانی با اوباما - آیا اکتبر سورپرایز پاداش ۲۸ مرداد بود؟ - نه یک واو بیشتر و نه یک واو کمتر!؟:

● در ۳ مهر ۹۲، زیبا کلام در توجیه کاستی های سخنان روحانی در سازمان ملل، گفته است: «علی امینی در مذاکراتی که با کنسرسیوم بعد از کودتای ۲۸ مرداد داشت در پاسخ به منتقدانی که عنوان می‌کردند از قرارداد جدید با کنسرسیوم امتیازات زیادی نگرفتید اصطلاحی به کار برد که تا مدت ها نقل محافل بود. وی در پاسخ عنوان کرد: «نه آنقدر که می‌خواستیم؛ بلکه آنقدر که می‌توانستیم.» دکتر صادق زیبا کلام در گفتگو با فراور با اشاره به این اصطلاح امینی به تحلیل سخنرانی روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل پرداخته و معتقد است روحانی به دلیل محدودیت‌ها و محذوریت‌هایی که دارد نتوانست آن مقدار که تمایل داشت بگوید و انجام دهد.»

نخست بدانیم که زاهدی، نخست وزیر دولت کودتا، در مجلس، «آنقدر که توانستیم» امینی، وزیر دارائی خود را، معلوم کرد وقتی گفت: گفته‌اند اگر یک واو کم یا زیاد شود، قبول نخواهند کرد. یعنی امینی آنقدر توانسته است که تسلیم محض باشد و شد. آیا قرار است روحانی نیز، از سوی خامنه‌ای مأمور است به همان اندازه توانائی از خود نشان بدهد؟ یعنی هرچه دیکته کردند بپذیرد؟ و

● برخی دیگر از امریکائی‌ها بسا بر این نظر باشند که مورد، یک مورد ژنوپلیتیک است. ما به ازاء خدمتی است: آمریکا بطور سری به دموکراسی در ایران، با کودتای اوت ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد)، پایان داد و این بار، نوبت ایرانی‌های (گروگانگیر) بود که خدمت آمریکا را جبران کنند و گردند. بتازگی، حکومت آمریکا پذیرفت که بسا کودتا برضد حکومت محمد مصدق را، در ۱۹۵۳، رهبری کرده و شاه مستبد را به تخت و تاج بازگردانده و او تا ۱۹۷۹، به استبداد، بر ایران حکومت کرده است.

بدین قرار، در آمریکا، مردمی نیز هستند که می‌پندارند، کودتای ۲۸ مرداد خدمتی بوده است که آمریکا به استبدادیان ایران انجام داده است و معامله پنهانی برسر گروگانها، پاداش آن خدمت است! انقلاب اسلامی: باور این دسته از امریکائیان بی پایه نیز نیست. توضیح این که



۱ - استنبادهای پاداشی را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دریافت کردند و آن برانداختن حکومت ملی دکتر مصدق و جانشین کردن دولت استبدادیان به پادشاهی محمد رضا پهلوی. پس جا نداشت پادشاه دومی دریافت کنند. اما ۲ - کودتایان خرداد ۶۰ همانها بودند که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شرکت داشتند. اینان و جمهوریخواهان یکدیگر را می‌شناسند و با یکدیگر روابط ارگانیک دارند. لذا، یکبار دیگر، از راه معامله‌ای پنهانی (اکتبر سورپرایز)، جمهوریخواهان در آمریکا و ملاتاریا در ایران، دولت را از آن خود کردند. بنابراین،

۳ - هرگاه بنا بر روکردن اسرار باشد و بنا شود که در کشور، به یمن شفاف سازی گذشته، روابط عادی با یکدیگر برقرار کنند، نه تنها اسرار اکثراً سورپرایز و ایران گیت که اسرار روابط ارگانیک میان استبدادیان ایران (هر سه رأس زور پرست) با جمهوریخواه های آمریکا و غیر آنها، بر مردم آمریکا و ایران، آشکار شوند. و.

۴ - آمریکا برآن نشود که این بار نیز، توافقی از قماش کنسرسیوم را به ایران تحمیل کند:

در ۵ مهر ۹۲، روحانی، پیش از راهی شدن به فرودگاه، با اوباما تلفنی گفتگو کرده و اوباما درباره محتوای این گفتگو، گفته است:

«هم اینک با پرزیدنت روحانی از جمهوری اسلامی تماس تلفنی داشتم. هر دوی ما در خصوص تحولات اخیر و حصول به یک توافق درباره برنامه اتمی ایران صحبت کردیم. من در این گفتگو بر تمام آنچه در نیویورک گفته بودم تأکید کردم. به واقع موافقت جدی در مسیر رو به جلو فراروی مان است و تضمینی برای موفقیت وجود ندارد. من باور دارم که می‌توانیم به راه‌حلی جامع دست بیابیم. من وزیر خارجه کوری را بر آن داشته‌ام تا اقدامات دیپلماتیک با دولت ایران را پیگیری کند. ما دیروز در نیویورک گفتگوهای سازنده به همراه شرکایمان: اتحادیه اروپا، انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه و چین همگی با وزیر خارجه ایران داشته‌ایم. در این راستا پرزیدنت روحانی و من از تیم‌هایمان خواسته‌ایم تا به تلاش‌ها از راه همکاری با ۵+۱ برای حصول به یک توافق ادامه دهند. طی این مدت ما در تماس نزدیک با دوستان و متحدانمان در منطقه از جمله اسرائیل خواهیم بود.

ما از همه چالش‌های پیش‌رو آگاهیم. این نخستین بار است که بین رؤسای جمهوری ایران و آمریکا از ۱۹۷۹ تا کنون، گفتگویی انجام می‌گیرد. نبود رابطه ناشی از بی‌اعتمادی متقابل کشورهایمان است... حل مسئله اتمی، مشخصاً منجر به برداشتن گام‌های اساسی رو به جلو در خصوص روابط جدید میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران خواهد شد، روابطی مبتنی بر منافع متقابل و احترام متقابل. این منجر به بهبود رابطه ایران با جامعه بین‌الملل و کشورهای منطقه نیز می‌شود. متعاقباً ما به مردم ایران برای بسط توانمندیهای فوق‌العاده‌شان یاری می‌رسانیم و این به ما هم کمک می‌کند تا بتوانیم بر دیگر نگرانی‌هایمان فائق آییم و صلح جهانی و ثبات به منطقه خاورمیانه بازگردانیم».

دستیابی به یک توافق مهم دشوار

ترسها و تناقض‌ها؟

خواهد بود. هر دو طرف نگرانی‌های قابل توجهی دارند که باید مرتفع شوند اما من باور دارم که ما موظفیم تا دیپلماسی را پیگیری کنیم. فرصتی بی‌نظیر برای پیشبرد با توجه به تغییر راهبری در تهران ایجاد شده است، من همچنین به پرزیدنت روحانی مراتب احترام عمیق خود را نسبت به مردم ایران ابراز داشتم».

● و سایت روحانی خبر داده است: در حالی که رئیس جمهوری اسلامی ایران در حال حرکت از محل اقامت خود به سمت فرودگاه برای خروج از نیویورک بود، این تماس برقرار شد و طرفین پیرامون مسائل مختلف با یکدیگر گفتگو کردند.

در این گفتگو تلفنی، دو طرف بر اراده سیاسی برای حل سریع مسئله هسته‌ای تأکید کرده زمینه را برای حل موضوعات دیگر و همکاری در مسائل منطقه‌ای مورد توجه قرار دادند.

در این گفتگو و گوی تلفنی رؤسای جمهوری ایران و آمریکا توافق کردند وزرای امور خارجه خود را مأمور کنند تا زمینه همکاری‌های لازم را هرچه زودتر فراهم آورند».

● در ۶ مهر ۹۲، در بازگشت از نیویورک، روحانی گفته است:

از نظر من، لحن صحبت‌های مقام‌های ارشد غربی، به ویژه لحن باراک اوباما، درباره ایران تغییر کرده است. برنامه‌ریزی‌هایی برای دیدار میان رؤسای جمهوری ایران و ایالات متحده آمریکا انجام شده بود، اما این دیدار با توجه به دهه‌ها تنش میان ایران و آمریکا پیچیدگی‌هایی داشت که این پیچیدگی‌ها مانع از انجام آن شد.

هدف ما حل و فصل مشکلات و ایجاد قدم به قدم اعتماد بین دو ملت و دو دولت است. این دولت «همه اختیارات» برای حل مشکلات خارجی ایران و به ویژه مساله هسته‌ای را دارد. اصولاً دولت نمی‌تواند بدون پشتیبانی و اجماع کامل به مذاکره در چنین اموری بپردازد.

در مذاکرات بعدی ایران و ۱+۵ در ژنو، ایران طرح پیشنهادی خود را ارائه خواهد کرد. ایران اطمینان بیشتری به ۱+۵ خواهد داد که برنامه هسته‌ای خود را نظامی نخواهد کرد و در عین حال انتظار دارد این اعتماد به وجود بیاید که کشورهای غربی در پی اقدامی علیه جمهوری اسلامی نیستند».

انقلاب اسلامی: سخنان او در باره «برای دیدار رؤسای جمهوری ایران و ایالات متحده آمریکا برنامه ریزی هائی شده بود» هم ناقص سخن او در سی‌ان‌ان است (وقت نبود) و هم خالی از توضیح در باره گفتگوهای تلفنی:

● اثر منفی امتناع از روبرو شدن روحانی با اوباما و معارفه، از قرار، خامنه‌ای را متقاعد کرده است با صحبت تلفنی روحانی با اوباما موافقت کند. بنا بر اطلاع، روحانی سرنوشت بازرگان را پیدا نمی‌کند. به یاد می‌آورد که بازرگان در الجزیره، پایتخت الجزایر، با برژنسکی، مشاور امنیتی کارتر، رئیس جمهوری وقت دیدار کرد و خمینی برآشفتم که او چرا بدون اجازه او، با برژنسکی دیدار کرده است. گفتگو با برژنسکی چماق شد و در هر فرصت، برسر بازرگان فرود آمد. این بار، دیدار با اجازه

انجام گرفته است. از این رو، «اصول گراها» های و هوئی به راه نیانداختند. واکنش ولایتی، اینست: ● در ۶ مهر ۹۲، خبرگزاری ایسنا از قول پیر مؤذن، «نماینده» مجلس و اصلاح طلب، گزارش کرده است: تماس تلفنی اوباما با دکتر روحانی در دقیقه ۹۰ حضور رئیس جمهور در آمریکا با کیاست رهبری و منشی، منطق و تدبیر رئیس جمهور اتفاق افتاد. تماس رئیس جمهور آمریکا پس از ۳۵ سال با جمهوری اسلامی ایران را به فال نیک می‌گیرم.

مدنیت ایران درخشان‌تر از سایر ملل جهان است و پیشینه تاریخ‌ساز و فرهنگ ایران زبازد دوست و دشمن است. انتظار از رئیس جمهور نیز همین بود که با توجه به دیپلماسی نرمش فهرمانانه مورد تأکید مقام معظم رهبری، این دیپلماسی در بهترین شکل توسط رئیس جمهور محقق شود.

با کیاست رهبری و منشی، منطق و تدبیر رئیس جمهور این گفتگو پس از ۳۵ سال شکل گرفت و امیدوارم با آب شدن یخ روابط ایران و آمریکا بستر تحقق حماسه اقتصادی نیز فراهم شود. در این صورت همه چیز به نفع ایران تمام خواهد شد.

احیای حق هسته‌یی، تعامل با دنیا، لغو تحریم‌ها و افزایش ظرفیت‌های کشور در همه عرصه‌ها، نتیجه ارتباط ایران و آمریکا است.

● در ۶ مهر، علی اکبر ولایتی، مشاور ارشد خامنه‌ای در سیاست خارجی گفته است: «از اینکه چه چیزی باعث مذاکره تلفنی میان آقای روحانی و اوباما شده است، اطلاعی ندارم. در مجموع رفتار هیأت دیپلماتیک ایرانی در نیویورک رفتار سنجیده‌ای بود/ هیچ کشوری برای منفعت ما کار نمی‌کند و هر کشوری به طور طبیعی به دنبال منافع ملی خودش است».

● در ۲۸ سپتامبر، سوزان رایس، مشاور امنیتی اوباما گفت: به تقاضای روحانی، گفتگوی تلفنی انجام گرفت. هرگاه روحانی چنین کرده باشد، بنا بر گفته پیر مؤذن، با موافقت خامنه‌ای کرده و تناقض فاحشی را تا حدی رفع کرده است که میان گذاشتن گزینه صلح روی میز و خودداری از روبرو شدن و دست دادن با اوباما، وجود داشت.

● و روحانی، در فرودگاه تهران گفت: هنگام بازگشت امریکائی‌ها خواستند گفتگوی تلفنی انجام گیرد و این گفتگو انجام گرفت. اما اگر تلفن از «تدبیر رهبر»، بوده است، پس از موافقت او انجام گرفته و نمی‌توانسته است، دم بازگشت به ایران، امریکائیها مراجعه کرده و گفتگو انجام گرفته باشد. هرگاه روحانی می‌گفت او خواسته است گفتگو انجام بگیرد، برد کارش بسار بیشتر می‌شد. بیکار دیگر، به این خاطر که افراطی‌های رژیم عصبانی نشوند، او امتیاز همین گفتگو را هم به اوباما بخشید. سوزان رایس گفته است تقاضای ایرانیها شکست زده‌مان کرد. هرگاه روحانی قول او را تصدیق می‌کرد، ابتکار و امتیازش از آن روحانی می‌شد.

● در پی اظهارات روحانی (امریکائیها خواستند...)، شریعتمداری در سرمقاله کیهان (۷ شهریور ۹۲) نوشت: آخرین بخش از سفر نیویورک که باید آن را تا سقف بازرگان پرده و

بزرگترین امتیازی دانست که رئیس جمهور محترم کشورمان به حریف داده است، مکالمه تلفنی ایشان با رئیس جمهور امریکاست که در آخرین دقایق حضور رئیس جمهور کشورمان در نیویورک و هنگام ترک آمریکا به سوی ایران صورت پذیرفته بود. این رخداد از دو زاویه قابل ارزیابی است:

الف- خانم سوزان رایس، مشاور امنیتی ملی آمریکا بلافاصله بعد از انجام مکالمه تلفنی یاد شده در مصاحبه با سی.ان.ان گفت: تماس تلفنی با اوباما به درخواست آقای روحانی صورت پذیرفته و تأکید کرد این درخواست برای ما تعجب‌آور بود. رایس می‌گوید: ما در اوایل هفته که اوباما در نیویورک بود تمایل خود را برای ملاقات وی با روحانی اعلام داشتیم اما طرف ایرانی نپذیرفت، ولی امروز - جمعه - در کمال تعجب از طرف آنها با ما تماس گرفته و اعلام شد که رئیس جمهور روحانی تمایل دارد در حالی که می‌خواهد از نیویورک خارج شود با اوباما تماس تلفنی داشته باشد. از سوی دیگر اما، آقای روحانی هنگام ورود به تهران اعلام کرد که درخواست مکالمه از سوی آمریکا بوده است.

و اکنون سوال این است که اگر در خواست مکالمه از سوی آقای روحانی بوده است، آیا نسبت دادن آن به امریکائی‌ها با شعار «دولت راستگویان» در تناقض نیست؟! و چنانچه این درخواست از سوی امریکائی‌ها بوده است، نشان‌دهنده آن است که دولت آمریکا حتی در حد و اندازه اعلام‌نظر درباره یک مکالمه تلفنی هم صداقت نداشته و قابل اعتماد نیست، بنابراین پرسش بعدی آن است که جناب روحانی و هیئت بلندپایه همراه ایشان با چه تحلیل و تفسیری از ضرورت اعتماد به آمریکا یاد کرده و با آنهمه تبلیغات گسترده و پرچم از تعامل اعتمادساز آمریکا به عنوان یکی از دستاوردهای سفر نیویورک یاد می‌کنند؟! و این چه «گام اعتمادسازی» است که هیچیک از طرفین تماس حاضر نیستند مسئولیت آن را برعهده بگیرند؟!!

● در ۲۸ سپتامبر ۲۰۱۳، روزنامه اسرائیلی‌ها آرتس نوشت که یعقوب امیدورور، مشاور امنیتی نخست وزیر اسرائیل، پیش از گفتگوی تلفنی اوباما با روحانی، توسط سوزان رایس، آگاه شده و بعد از گفتگو نیز، محتوای گفتگو را نیز به او گفته‌اند. او در واشنگتن حضور داشته است برای تهیه برنامه سفر نتان یاهو به واشنگتن که روز ۲۹ سپتامبر انجام گرفت. ایران موضوع گفتگوی او با اوباما است.

*نتان یاهو: اگر لازم باشد اسرائیل به تنهایی عمل می‌کند و هرگز اجازه نمی‌دهد ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود:

● در ۱ اکتبر ۲۰۱۳، نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل، پس از دیدار با اوباما در مجمع عمومی سازمان ملل متحد سخنرانی کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه و دیگر خبرگزاریها، با آنکه اوباما گفت گزینه نظامی

همچنان روی میز است، او راضی از نزد رئیس جمهوری امریکا بیرون نیامد. البته اوباما نیز کوششی برای قانع کردنش بکار نکرد. اینست که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بیشتر نطق خود را به ایران اختصاص داد و تهدید کرد هرگاه قرار باشد اسرائیل تنها عمل کند، تنها عمل خواهد کرد:

او که خصومت آمیزترین لحن خود را بکار می‌برد، گفت: اسرائیل هرگز اجازه نخواهد داد ایران اسلحه اتمی بدست آورد. و آماده است به تنهایی وارد عمل شود و مانع مجهز شدن ایران به بمب اتمی نگردد.

ایران هنوز از خط قرمز عبور نکرده است اما برای عبور از آن، شتاب گرفته است. ایران مجهز به بمب اتمی ۵۰ برابر خطرناک‌تر از کره شمالی است. در برابر چنین تهدیدی، اسرائیل چاره‌ای جز دفاع از خود ندارد. ما یلیم به روحانی اعتماد کنم اما نمی‌توانم. باید تحریم‌ها برجا بمانند و فشار به ایران بازم بیشتر بگردد تا زمانی که تمامی تأسیسات اتمیش برچیده شوند.

انقلاب اسلامی: باوجود این، نتان یاهو و لایبی اسرائیل در امریکا، اصرار می‌ورزند که زمان گفتگوی امریکا با ایران سپری شده است و باید به فشارها بر ایران افزود:

گفتگو دیگر بسیار دیر است!؟ - گنجی محافظه کاران جدید؟ - دوراه کار پیش روی اوباما:

* اسرائیل مدعی است که برای گفتگوی امریکا با ایران بسیار دیر شده است:

● در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۳، یووال استنیز، وزیر امور استراتژیک اسرائیل به امریکا هشدار داده است که تن به گفتگو با رئیس جمهوری جدید ایران ندهد. او اصرار ورزیده است که زمان گفتگو سرآمده است. نیاز به عملیات نظامی است. حتی نگاه داشتن همه گزینه‌ها روی میز نیز کافی نیست. استنیز مدعی شد که ایران ۶ ماه وقت می‌خواهد تا که بمب اتمی خود را بسازد. ادعای او را کارشناسان نپذیرفته‌اند چرا که ایران اورانیوم ۹۰ درجه برای تولید بمب اتمی در اختیار ندارد. اورانیوم ۲۰ درجه دارد که بخش عمده‌ای از آن صرف تولید سوخت برای رآکتور پزشکی تهران شده است.

او همچنین امریکا را سرزنش کرده است چرا که اگر امریکا تاریخی را برای حمله به ایران تعیین می‌کرد، با بدون جنگ از راه تمکین ایران و یا با جنگ مسئله اتمی ایران حل شده بود. بنظر او، این کار، کار اسرائیل است.



وزارت خانه امور استراتژیک در سال ۲۰۰۶ تنها بخاطر هماهنگ کردن تعرض همه جانبه اسرائیل به ایران، پدید آمده است. مقامات امریکا حتی از اسرائیل نمی گویند بر شما نیست که سیاست امریکا را تعیین کنید، در عوض، به اسرائیل، اطمینان می دهند، در قبال ایران، کوتاه نخواهند آمد.

* ایران دو نوبت اعلام آمادگی برای حل و فصل مسائل فی مابین را کرده است و پیشنهاد روحانی سومین است. و کاخ سفید می گوید سخنان روحانی و ظریف کافی نیستند، عمل باید:

● در ۲۰ سپتامبر، همزمان با هشدار وزیر امور استراتژیک اسرائیل به امریکا، مقامات امریکا گفتند سخن کافی نیست عمل باید:

● روحانی، رئیس جمهوری ایران می گوید ایران در پی ساختن بمب اتمی نیست و حاضر به شفاف کردن کامل فعالیتهای اتمی خویش و دادن تضمین ها است. و باز می گوید اختیار کامل برای گفتگو بر سر مشکل اتمی ایران را گرفته است. در برابر، کاخ سفید اعلان می کند: روش سخن اینست که وعده های آقای روحانی کافی نیستند.

● دانستنی است که دو نوبت ایران به امریکا پیشنهاد کرده است مسائل فی مابین حل شوند و امریکا نپذیرفته است:

۱ - در ۱۹۹۵، ۱۳۷۴ خورشیدی)، هاشمی رفسنجانی، در مقام رئیس جمهوری، پیشنهاد عادی کردن کامل روابط دو کشور را داد که مورد اعتناء قرار نگرفت.

انقلاب اسلامی: دانستنی است که برابر تحقیق رویرت پاری، به کلینتون پیشنهاد شده بود مدارک سازش پنهانی در باره گروگانها را به کلینتون بدهند اما نه مجانی. مابه آزاء خواسته بودند و کلینتون موافقت نکرده بود. آیا دادن مدارک بخشی از پیشنهاد بوده است و بدین خاطر که حکومت رفسنجانی خواستار معامله بوده، کلینتون پاسخ موافق نداده است؟ این پرسشی مهم و یکی دیگر از سزها است که می باید از پرده بیرون آفتند.

۲ - بار دوم، در حکومت خاتمی، با اجازه خامنه ای و خاتمی، صادق خرازی به اتفاق سفیر سوئیس در تهران متن پیشنهادی را برای حل و فصل تمامی مسائل فی مابین تهیه کردند و پس از موافقت خامنه ای و خاتمی، از طریق وزارت خارجه سوئیس، برای وزارت خارجه امریکا فرستادند. این بار، بوش پسر رئیس جمهوری بود و نازحه عراق را اشغال کرده بود. خود را پیروز می دید و اعتنائی به پیشنهاد نکرد.

● نتان یاهو، نخست وزیر

ترسها و تناقضها؟

به سخن دیگر، «سیاست تهاجمی» در دوره دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد به شکست و بن بست انجامیده بود. آن زمان، خامنه ای امیدوار بود با بدست آوردن پیروزی ها در سوریه و عراق، در موقعیت بهتری با امریکا وارد گفتگو شود. فرصت بدست نیامد و فرصت نیز از دست داد.

۳- اظهارات روحانی درباره آنچه ایران آرزو دارد، در روابط ایران و امریکا روی دهد، همان است که خون سرد و معقول ترین تحلیل گران تحقیقشان را مساعد کننده حل مسائل فی مابین می دانند. در آنچه به مسئله اتمی مربوط می شود، هرگونه توافق می باید بر اساس شناختن حق ایران بر استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی باشد. و در آنچه به جنگ در سوریه راجع می شود، روحانی می گوید: حکومت او آماده است اسباب گفتگو میان دولت سوریه با مخالفان را فراهم آورد. می باید ایران را در حل مسئله سوریه شرکت داد هم به این دلیل که در این کشور ذی نقش است و هم بدین خاطر که همکاری در حل مشکل سوریه، زمینه را برای حل مسئله اتمی و مسائل دیگر، مساعد می کند.

۴ - مقاله پند عاقلانه ای در باره دیگر جنبه های سیاست خارجی امریکا دربر دارد. سیاست خارجی امریکا در مواردی که ربط مستقیم با ایران نیز ندارند. پیش از او، ولادیمیر پوتین نیز در مقاله ای که در نیویورک تایمز انتشار داد، حقایق را درباره سیاست خارجی امریکا با امریکائیان در میان گذاشت. امریکائیا نباید نیاز داشته باشند که رؤسای جمهوری کشورهای دیگر حقایق مربوط به سیاست خارجی حکومتشان را به او بگویند. با وجود این، آنچه پوتین گفته است، حقایق هستند.

در میان ملاحظات روحانی که اغلب فراموش می شوند و بسا هیچگاه مورد اعتناء نشده اند، یکی اینست که بیان راهنمای امریکا، در آنچه به رابطه اش با دنیا مربوط می شود، همه چیز را از آن خود خواستن و ندیدن ضرورت همکاری با کشورهای دیگر است. او، به درستی، خاطر نشان می کند که یک سو به نگرانی بیانگر قدرت زمخت و خشونت برانگیز است و مسائل پیش روی همه، نظیر تروریسم و افراطی گری را حل نمی کند.

او یادآور می شود که امنیت بسا از راه تحمیل ناامنی به دیگران، با عواقب ویرانگر، جسته می شود...

انقلاب اسلام: دنباله نوشته پیلار نیز در وصف نوشته روحانی است. آنچه در نوشته او نیست، گججی است که محافظه کاران جدید گرفتار شده اند. در عوض،

● در ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۳، پیلار مقاله دیگری انتشار داده و در آن اطلاع داده است که حکومت نتان یاهو بعلاوه رژیم سعودی بعلاوه محافظه کاران جدید بعلاوه بخشی از حزب جمهوریخواه و نیز دموکرات جانبدار سرسخت اسرائیل، تحت رهبری نتان یاهو که دانیل لوی دستیار او است، برضد عادی شدن رابطه میان امریکا به ایران دست بکار فعالیتی گسترده شده اند.

* برغم این ادعا که ایران خطر بزرگ است، ایران بسیار ضعیف است:

● مقاله را جون گلارز در ۲۷ سپتامبر ۲۰۱۳، انتشار داده است:

● دیپلماسی با ایران، آهسته پیش می رود در روزهای بعد از «نزدیک به دست دادن» در سازمان ملل متحد. در همان حال که شک کردن توجیه پذیر است، همانطور که نوشته ام، دست راستیها، هم آهنگ اعلان خطر می کنند و به راستی از فکر پیدایش تفاهم میان امریکا با ایران، احساس وحشت می کنند. برای مثال، شارل کروتامر، که از محافظه کاران جدید است، در واشنگتن پست مقاله می نویسد و فکر محوری نوشته او اینست که ایرانیان مصرانه در پی ساختن بمب اتمی هستند و گفتگو با آنها هیچ مورد ندارد. هرگز ایران دست از این کار نمی کشد و نباید با ایران به راه گفتگو رفت.

● از دید این مخالفان رفتن به راه تفاهم با ایران، تنها راه حل جنگ اقتصادی و یا جنگ است. این تنها امکان و اقبالی است که ما داریم برای از میان برداشتن این خطر که موجودیت را تهدید می کند. در یاسالار جیمس وینفیلد، معاون رئیس ستاد مشترک در سال گذشته، گفت: ایران مهمترین چالش پیشروی امریکا است. این از ویژگی های ابر قدرت نظامی بودن است که پروپاگاندا، هر کشور خارجی را، ولو ضعیف را، خطر توصیف کند که متوجه موجودیت او است.

● در ماه ژوئیه، من مقاله برای واشنگتن تایمز نوشتم و در آن، توضیح دادم چرا ایران خطری نیست که امریکا را تهدید کند. امریکا یک ابر قدرت نظامی و دارای اقتصادی است که اقتصاد ایران یک چهل پنجم آن بیش نیست.

مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک داده هایی را در اختیار می گذارد که معلوم می کنند ایران چه اندازه ضعیف است. آنتونی کوردمن می نویسد: با اینکه ایران پیشرفت بزرگی در ایجاد نیروی دریائی، برای جنگ نا متقارن، و تکمیل موشکهای دریائی کرده است، هنوز از لحاظ هوا - دریا و نیز اطلاعات و تعقیب و شناسائی، توانائیش محدود است. نیروی زمینی معمول و مدرن و نیروی هوائی و دفاع هوائیش قابلیت کمی دارند. از لحاظ هواپیماها و کشتی های مدرن بسیار از همسایه های خود عقب افتاده است. نیروی زمینش اسلحه از رده خارج شده و اسقاط دارد و بکار مانور نظامی نیز نمی آیند. برای جبران این ضعف، ایران نیاز به سلاح هسته ای دارد.

و نیز، ایران فاقد هرگونه قابلیت نظامی تهاجمی است. بسیار کمتر از کشورهای عرب عضو شورای هماهنگی خلیج فارس می تواند پول خرج نیروهای نظامی خود کند. بودجه نظامی ایران بخشی از هزینه نظامی است

که این کشورها می توانند صرف وارد کردن اسلحه بکنند. موشکهای کوتاه برد ایران و دیگر موشکهایش از دقت بایسته محروم هستند و خطر عمده ای برای کشورهای عرب حوزه خلیج فارس بشمار نیستند. و ایران از نظر بکار بردن هماهنگ سه نیروی هوائی و زمینی و دریائی، هیچ به پای تلفیقی از قوای امریکا و کشورهای عضو شورای تعاون، نمی رسد.

● گزارش مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک براینست که ضعف نظامی ایران به ضرورت، برآش نمی دارد که در پی تولید سلاح هسته ای شود. اما حتی اگر هم بتواند اسباب تولید و آزمایش بمب اتمی را فراهم کند، - سازمانهای اطلاعاتی امریکا یک سال پیش گفتند که هنوز سالها وقت لازم است تا ایران بتواند نیروی اتمی مهمی پیدا کند. در حال حاضر فاقد دفاع موشکی قادر به حفظ خود در برابر حمله است.

می توان باور کرد کشوری از نظر نظامی چنین ضعیف است که القا کنندگان ترس در واشنگتن، قدرتی معرفیش می کنند که برای موجودیت امریکا خطرناک است؟! آیا این ملت فقیر و منزوی و فاقد نیروی نظامی کارآمد است که تهدید بزرگ برای امریکا تبلیغ می شود، خطری که جز با دست زدن به جنگ، از میان نمی رود؟

● میلکان زنگو، استاد روابط بین المللی، می نویسد، بسیاری از سیاستمداران واشنگتن پنداری باور دارند که ایران بزرگ ترین خطری است که امریکا را تهدید می کند. اگر برآستی باور دارند، حالا که می دانیم ایران قدرت نظامی ناچیز است، می باید نفس راحتی بکشند.

* نیاز امریکا قدرت در حال انحطاط به ایران در سوریه و ستیز محافظه کاران جدید و اسرائیل با آشتی امریکا با ایران:

● مقاله در ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۳، در Tribune libre Byblos انتشار یافته و دارای این نکات است:

● انحطاط امریکا بمثابه ابر قدرت اجتناب ناپذیر است. به یمن قاطعیت روسها و چینی ها در مورد سوریه، امپراطوری خود را ناگزیر دید کوتاه بباید. در داغ ترین لحظه بحران ناشی از حمله شیمیائی، در لحظه ای که امریکا می باید ضربه نظامی وارد می کرد تا قدرت خویش را نشان بدهد، دست کم چند موشک و بمب بر قصر ریاست جمهوری سوریه فرو ریزد، در پی توافق با روسیه شد. در این لحظه بود که امریکا و اسرائیل دانستند سوریه نه عراق است و نه لیبی و تصرف دمشق یک کار چند روزه و بی درد سر نیست.

● پیشروی جنگ در سوریه که امریکا می دید در حال حاضر، امکانش را ندارد، کاخ سفید به



بررسی دوباره پرونده سوریه پرداخت و دید در سوریه، به ایران نیاز دارد. این شد که ناگهان بر آن شد که یخهای رابطه با ایران را آب کند. او با ما خود را میان دو مشکل می‌یابد: نزدیکی به ایران را اسرائیل بر نمی‌تابد و بدون این نزدیکی، در سوریه با مشکل روبرو است. با وجود این، حکومت او با آشتی با ایران را برگزید. در حقیقت، دوره هیولا جلوه دادن ایران که برای صنایع اسلحه سازی آمریکا بس سود آور است، پایان یافته است.

این شد که درجا، محافظه کاران جدید در آمریکا و اسرائیل بسیج عمومی اعلان کردند برای نبرد با نزدیک شدن ایران و آمریکا به یکدیگر.

● دو راه کار: ۱ - راه کار اول: هرگاه آمریکا بپندارد تنها نشان دادن ژست آشتی جوئی و نزدیک شدن کافی است برای این که، در آنچه به پرونده انمی ایران مربوط می‌شود، ایران تسلیم شود، درجا به بن بست باز می‌گردد. زیرا ایران تسلیم نخواهد شد.

۲ - آمریکا می‌پذیرد که قدرتش در حال زوال است و تن به پایان دادن به جنگ سرد با ایران می‌دهد که مدت ۳۰ سال است ادامه دارد. هرگاه آمریکا این راه کار را برگزیند، اجرای طرح تجدید نقشه خاورمیانه (تجزیه کشورهای منطقه) را رها می‌کند و با روسیه و چین تقسیم نفوذ می‌کند.

اما برای کامیاب شدن در عملی کردن این راه کار تاریخی او با ما باید بتواند لابی های اسرائیل و محافظه کاران جدید را سر جای خود بشاند. آیا او توانائی زور آزمائی با این دو را دارد؟ آیا او می‌تواند گریباف آمریکا بگردد و معلوم کند می‌توان شعار «آری ما می‌توانیم» را عملی سازد؟ تاریخ، با سخاوتمندی، واپسین شانس را در اختیار او با ما گذاشته است تا کسی بگردد که کسی بیش از اولین رئیس جمهوری سیاه پوست آمریکا است.

اما متأسفانه، بسا امروز، برغم جایزه صلحی که گرفته است، او خود را خلف صدق بوش نشان داده است. همانند او جنگ و آدم کشی توسط هواپیماهای بدون خلبان را مؤلفه مهم سیاست خارجی خود کرده است. در طول دو دوره ریاست جمهوری، او خود را کم بضاعت و مرده و گریزان از رویارویی با واقعیتها نشان داده است. اما آیا این مرد می‌تواند ما را شکفت زده کند و رئیس جمهوری بگردد که باید بود؟ تردید داریم اما سخت مشتاق چنین شکفت زدگی هستیم.

انقلاب اسلامی: پیشروی چنین وضعیتی که روابط ایران با دنیای خارج، خاصه آمریکا، بمثابة سیاست داخلی و خارجی رژیم پیدا کرده است، حکومت روحانی قرار می‌گیرد با ترکیب وزیرانش و در بند شبکه روابط شخصی قدرت:

«وزیران» روحانی -

خامنه ای و... کیانند؟

- «جلسه عقلا»؟:

هویت «وزیران» که

مجموعه ناهماهنگان

هیأت وزیران را تشکیل می‌دهند:

* مسعود سلطانی فر:

یکی از وزرای معرفی شده از سوی رئیس جمهوری است البته همانگونه که در بالا خاطر نشان شد، برخی از وزرا از سوی حسن روحانی معرفی شده‌اند. سلطانی فر یکی از آنها است. البته او نیز سابق آمنتی در پرونده خود دارد اما در سال ۸۸، جانبدار مهدی کروبوی شده بود.

سلطانی فر، مسعود، متولد ۱۳۳۸ و دارای مدرک فوق لیسانس علوم سیاسی است و در دانشگاه پیام نور تدریس می‌کند.

● در دوره‌های مختلف آموزشی، فرمانداران، بخشداران و در پرسنل سیاسی وزارت کشور تدریس می‌کند.

● ده‌ها مقاله سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در نشریات کشور (در حوزه انرژی و مسائل بین الملل) انتشار داده است.

● چهار سال در شورای عالی اداری کشور عضویت داشته است. و ● چهار سال در شوراهای عالی اطلاع رسانی کشور عضویت داشته است. و ● ۱۲ سال سابقه استانداری در سه استان گیلان، زنجان و مرکزی (اراک) داشته است.

● ۸ سال معاون سیاسی - امنیتی در استانداریهای فارس، همدان و هرمزگان بوده است. و

● ۸ سال عضویت در دفتر مطالعات استراتژیک، وابسته به مجمع تشخیص مصلحت، همکار روحانی بوده است.

مسعود سلطانی فر از مجلس مافیای رای اعتماد نگرفت. او از حزب اعتدال و توسعه است. روحانی از بنیان گذاران این حزب است. هاشمی رفسنجانی که در روزهای کودتای خرداد ۶۰، دم از دولت حزب واحد انقلابی (حزب جمهوری اسلامی) می‌زد، در ۱۳۷۸، مدعی شد که اداره کشور توسط یک جناح (اصلاح طلبان) فاجعه است. با وجود حزب کارگزاران سازندگی، او گروه بنیاد گذار را به تشکیل این حزب تشویق کرد. فاطمه هاشمی نیز از بنیان حزب بود.

* علی طیب نیا:

وزیر اقتصادی و دارایی از وزرای معرفی شده توسط حسن روحانی می‌باشد طیب نیا از وابستگان به سید محمد بهشتی می‌باشد. طیب نیا، علی، استاد دانشگاه و دارای این مشاغل بوده است:

دبیر کمیسیون اقتصاد هیات

ترسها و تناقضها؟

وزیران در حکومت‌های پنجم تا هشتم، و

● معاون طرح و بررسی نهاد ریاست جمهوری با سابقه حضور چهار ساله، و

● معاون اقتصادی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور در سال‌های ۸۴ و ۸۵، و

● عضو شورای پول و اعتبار در سال‌های ۸۱ تا ۸۸، و

● معاون هماهنگی و امور فنی و اقتصادی نهاد ریاست جمهوری، و

● عضو شورای پژوهشی سازمان امور مالیاتی کشور، و

● مدیر گروه اقتصاد نظری دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، و

● مدیر گروه اقتصاد اجتماعی - نهادی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.

او از مجلس مافیایها بیشترین رأی اعتماد را گرفت. او از زمان دانشجویی پیرو بهشتی بوده است. اصلاح طلبی از نوع «پیرو رهبر» است.

* حمید چیت چیان:

از وزرای مورد نظر حسن روحانی می‌باشد که به مجلس معرفی شد.

چیت چیان، حمید، متولد ۱۳۳۶، تبریز. او این مشاغل را داشته است:

● مشاور عالی وزیر نیرو و قائم مقام و معاون وزیر در امور انرژی و

● ریاست انجمن علمی انرژی‌های بادی ایران و

● نماینده دور سوم مجلس شورای اسلامی (عضو هیئت رئیسه کمیسیون نیرو) و

● معاون اسبق برنامه ریزی و امور اقتصادی وزارت نیرو و

● عضو سابق هیئت مدیره شرکت توانیر و سازمان برق ایران

وی در جریان رای اعتماد مجلس به وزارت نیرو برگزیده شد.

او فرمانده بخش اطلاعات سپاه در تبریز بوده است. سپس، در شهرهای مختلف آذربایجان، اداره های اطلاعات سپاه را ایجاد کرده است. با تأسیس، واواک، در این دستگاه سرکوب، مشغول کار شده است.

* بیژن نامدار زنگنه

وزیر مسئله دار نفت که از سوی دولت و همفکران حسن روحانی معرفی شده است البته بعد از اینکه در رابطه با ایشان معاملاتی در سطح بالا صورت گرفت.

نامدار زنگنه، بیژن، (متولد ۱۳۳۱ در کرمانشاه)، فوق لیسانس عمران و

● عضو هیات علمی دانشگاه خواجه نصیر و

● معاون اسبق فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و

● ریاست هیات مدیره شرکت هپکو و

● رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل موسسه گفتمان کشورهای مسلمان انرژی و

● عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و

● وزیر اسبق جهاد سازندگی و

● وزیر اسبق نفت

او عضو بنیاد باران وابسته به سید محمد خاتمی است.

بیژن زنگنه بعد از بحث های مخالفین و موافقین به دفاع از خود پرداخت و سرانجام بعد از اعلام رسمی مواضعش که در زیر می‌آید را از مجلس رای اعتماد گرفت.

او، در دفاع از خود، در مجلس مافیایها، گفته است:

«... جنس ما با بچه‌های انقلاب و سپاه یکی هستند و همه به دنبال توسعه کشور هستیم.

برهمنی اساس با هرگونه اقدام غیرقانونی هنجارشکنانه که در سال ۸۸ از ۲۹ خرداد به بعد مخالف بوده هستیم و هر رفتار ساختارشکنانه را مردود می‌دانم و محکوم می‌کنم.

بعد از ۲۹ خرداد و اعمال موضع رهبری، هیچ اقدامی خلاف منویات و نظریات رهبری انجام ندادم و هر آنچه که از نظر ایشان محکوم باشد از نظر من هم محکوم است. تبعیت از رهبری را شرط لازم در این دولت می‌دانم و هیچ اقدامی هم که مورد مخالفت رهبری باشد را انجام نمی‌دهم.

اگر بدانم رهبری با بودنم در وزارت نفت حتی ته ذهنشان تکرر داشته باشند لحظه‌ای درنگ نمی‌کنم که کنار روم، چون آمده‌ام

کمکی به کشور کنم... من رهبری را عمود خیمه انقلاب می‌دانم و نظام را با تمامی ساختارش قبول دارم و می‌خواهم تقویت شود و

اگر کسی غیر از این چیزی را بگوید، به ما ستم کرده است.

با این که او، خود خویشتن را معرفی کرده است، دانستی است که در دوران طولانی وزارت او، مافیایها بر وزارت نفت مسلط شدند. در همان دوره،

قراردادهائی که به زیان ایران منعقد می‌شدند، توسط نشریه انقلاب اسلامی، افشا شده‌اند. هم

در آن زمان و هم در این زمان، او جز به بالا بردن صنعت نمی‌اندیشد.

اگر صنعت نفت در اقتصاد ایران ادغام نشد و اگر گاز به معادن نفت تزریق نشد و اگر... بخشی مهم از مسئولیت بر دوش او است.

او عضو حزب کارگزاران سازندگی است.

* محمود حجتی:

از وزرای مورد حمایت رئیس جمهور و سهمیه اصلاح طلبان می‌باشد که برای وزارت راه در نظر گرفته شده است برخی ها وی را سهمیه عبدالله نوری می‌دانند

اما از قرار او یکی از وزرائی است که با هماهنگی هاشمی و خاتمی و حسن خمینی انتخاب و به مجلس معرفی شده است. وزرای اصلی را

روحانی و لاریجانی، با تصویب خامنه‌ای، برگزیده‌اند.

محمود حجتی متولد ۱۳۳۴ در نجف آباد اصفهان است. پدر او حاج شیخ غلامرضا حجتی از روحانیون است.

او عضو جهاد سازندگی و

● استاندار سیستان و بلوچستان

● وزیر راه و ترابری دوره اول خاتمی

● وزیر جهاد کشاورزی دوره دوم خاتمی

حجتی نیز از مجلس رای اعتماد گرفت. او عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت بوده است.

باتوجه به این امر که این جبهه منحل شده است، این پرسش محل پیدا می‌کند: باید طرف اعتماد باشد تا با وزارت او موافقت شده باشد؟

* علی ربیعی:

یکی دیگر از وزرای باند حسن روحانی - هاشمی - خاتمی است:

علی ربیعی متولد ۱۳۳۴ در جنوب شهر تهران و

● عضو شاخه کارگری حزب جمهوری اسلامی

● عضو کمیسیون تدوین قانون کار در دهه ۶۰

● عضو سپاه پاسداران

● عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی کار در مرتبه استادیار

● مشاور رئیس جمهور تا مرداد ۱۳۸۴.

● دبیر ستاد ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد تا مرداد ۱۳۸۴.

● عضو شورای عالی کار از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۰.

● عضو کمیته ساماندهی و پرداخت مطالبات کارگران صنایع در اوایل انقلاب

● صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه کارو کارگر ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۹.

● معاون وزیر اطلاعات در زمان تصدی ریشهری و دولت سازندگی تا سال ۱۳۷۴

● مسئول اطلاعات سپاه در استانهای شمالی ایران

● مسئول اطلاعات استان آذربایجان شرقی

● عضو کمیته پیگیری قتلهای زنجیره‌ای

● رئیس دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی

● مسئول اجرایی شورای عالی امنیت ملی از ۷۴ تا ۸۴

● عضو شورای مرکزی خانه کارگر

● معاون پارلمانی علی فلاحیان

● مدرس رشته «عملیات روانی» در دانشگاه امام باقر،

وی به نام عباد مسئولیت واواک آذربایجان شرقی را بر عهده داشته است. عبدالله شهبازی قبلا در مورد یکی از «خاطرات جالب زندگی عباد - علی ربیعی که در

کمال خونسردی برایش تعریف کرده» می‌نویسد: در آذربایجان تعدادی از اعضای یک گروهک را دستگیر کردیم. باید آن‌ها را برای حضور در دادگاه از راه آستارا به گیلان می‌فرستادیم. نگهبان و محافظ به اندازه کافی نداشتیم.

همه را در تابوت خوابانیدیم و در تابوت‌ها را میخ زدیم و با کامیون اعزام‌شان کردیم. زمانی که در مقصد در تابوت‌ها را باز کردند همه به علت خفگی مرده بودند!»

بدنبال به وزارت رسیدن علی ربیعی عبدالله شهبازی اطلاعیه زیر در صفحه ۹



را در تکذیب گفته های خود به شرح زیر انتشار داد.

تکذیب یک انتساب درباره دکتر علی ربیعی «اطلاعیه مهم این روزها جمله ای به نقل از من درباره آقای دکتر علی ربیعی، یکی از اعضای معرفی شده کابینه آقای دکتر حسن روحانی، نقل و تکرار می شود. من چنین سخنی نگفته ام. مطلبی درباره فرد دیگر نوشته بودم بدون ذکر نام، که ابتدا در بخش فارسی صدای آمریکا، در برنامه ای که برای تخریب آقای خاتمی تهیه شده بود، آن را بر اساس قریبه به آقای علی ربیعی منتسب کردند و اینک همان ادعا را تکرار می کنند».

با توجه به اطلاعیه عبدالله شهبازی باید گفت که مگر ما چند تا عباد داشتیم در وزارت اطلاعات و مگر چند تا عباد داشتیم که مسئول اطلاعات آذربایجان شرقی بوده اند در زندگینامه خود علی ربیعی آمده است که او مسئول اطلاعات آذربایجان شرقی بوده است. در مقاله دیگری، عبدالله شهبازی در مورد دیدارش با علی ربیعی، مرتب از او به نام عباد یاد کرده است. مگر اینکه شهبازی چند نفر را با نام عباد بشناسد که اتفاقاً آنها هم، همزمان، رئیس آذربایجان شرقی بوده باشند.

ربیعی در نهایت بعد از سخنرانی مخالفان و موافقان رای اعتماد خود را از مجلس گرفت او سخنان زیر را گفت:

بنده نه تنها از لحاظ شرعی بلکه با تحقیقات دانشگاهی به این نتیجه رسیده ام که مشارکت، ثبات و دموکراسی باید در کنار یکدیگر باشد این همان نظر مقام معظم رهبری است که ما به آن معتقدیم. ... حیات سیاسی و جانی خود را در انقلاب می بینم و هویتی غیر از نظام و انقلاب ندارم.

*** محمد علی نجفی که وزیر آموزش و پرورش نشد و رئیس سازمان میراث فرهنگی شد:**

محمد علی نجفی از وزرای است که حسن روحانی به مجلس معرفی کرده و او رای اعتماد بدست نیاورده است. هر چند وی بنا به توصیه خود را خاکسار ولایت و مخالف دوستان در سال ۸۸ نشان داد اما نتوانست رای بگیرد و به مقام معاونت رئیس جمهوری و ریاست سازمان میراث فرهنگی رسید.

محمد علی نجفی، در ۲۳ دی ۱۳۳۰ در تهران بدنیا آمده است. او این شغلها را تصدی کرده است: وزیر آموزش و پرورش در حکومت باهنر و وزیر آموزش و پرورش در حکومت موسوی و وزیر آموزش و پرورش در حکومت هاشمی رفسنجانی و رئیس برنامه و بودجه در حکومت خاتمی و عضو شورای شهر تهران و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

وی در سخنرانی دفاعیه خود در مجلس، بسیار تلاش نمود تا پاسخ مخالفان را بدهد اما از آنجایی که تصمیم بر عدم رای اعتماد او بود هر چه گفت به گوش کسی نشست و در نهایت با وجود آنکه از برخی اعمال خود اعلام برائت کرد رای

ترسها و تناقضها؟

حداد عادل می توانند بگویند. دانستی است که مهدی چمران رییس سابق شورای شهر تهران، به این طمع که دوباره رئیس شورای شهر تهران شود، نامه ای به مجلس نوشت و نجفی را تکذیب کرد. نامه او اثر کرد و نجفی وزیر نشد. اما چمران نیز رئیس شورای شهر نشد.

*** محمد جواد ظریف که رویتر وزیر خارجه شدنش را تقدیم شاخه زیتون به او باما خوانده بود:**

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه از وزرای سهمیه خامنه ای و مأمور بکار بردن «نرمش قهرمانانه» است. در سخنرانی در مجلس، او به خوبی در این باره اعمالش باید توسط رهبری خط دهمی شود و تابعی از ولایت فقیه و مقام معظم است سخن راند و مشخص کرد که مطیع محض خامنه ای است.

از آنجا که سیاست خارجی خامنه ای همواره، سیاست ستیز و سازش بوده است و اینک نوبت سازش است، محمد جواد ظریف مأمور اجرای این سیاست است. دوران «تهدید زدائی» سعید جلیلی و سیاست های تهاجمی محمود احمدی نژاد. شرایط و وضعیت فعلی ایران در رابطه با تحریم ها و روابط خارجی سید علی را مجبور ساخته تا لبه سیاست تعاملی را به کار بگیرد شاید از شرایط خطرناک کنونی گذر نماید و به همین دلیل ظریف را برای اینکار انتخاب نموده است و گرنه هیچ فرقی بین ظریف - جلیلی - احمدی نژاد و... نیست و تنها زبان و گویش و نوع برخورد آنها متفاوت است.

ظریف - محمد جواد وی دوران دبستان و دبیرستان را در علوی گذرانده است و دارای این مدارج است:

• دبلم کالج مقدماتی درو - سانفرانسیسکو، از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۶

• کارشناسی روابط بین الملل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو، از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰

• کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه ایالتی سانفرانسیسکو، از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۲

• کارشناسی ارشد مطالعات بین المللی دانشگاه دنور، از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۳

• دکترای مطالعات بین المللی دانشگاه دنور، از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۷

و مشاغل زیر را تصدی کرده است:

• دستیار ارشد وزیر امور خارجه

• معاون حقوقی و بین المللی وزارت امور خارجه و مشاور سرکنسول گری در سانفرانسیسکو

• ریاست کمیسیون فرهنگی - یونسکو

• ریاست کنفرانس آسیایی نژادپرستی و تبعیض نژادی

• عضویت گروه شخصیت های برجسته گفت و گوی تمدن ها

• ریاست کمیسیون خلع سلاح ملل متحد - نیویورک

• ریاست کمیته متخصصین گفت و گوی تمدن ها - جده

• ریاست کمیته سیاسی دوازدهمین اجلاس سران عدم تعهد - دوربان

• ریاست کمیته سیاسی هشتمین اجلاس سران کنفرانس اسلامی تهران

• ریاست کمیته حقوقی مجمع عمومی ۴۷ ملل متحد - نیویورک

بخش هایی از سخنان محمد جواد ظریف در مدح رهبری و اینکه وزارت امور خارجه تحت نظر ولی فقیه می باشد در زیر می آید:

«در قلمرو تحلیل من خود و همکارانم را موظف می دانم همچون دیده بان صادق زمینهای فرصت ساز یا تهدید آفرین و اوضاع عینی منطقه ای و جهانی را به طور شفاف و کامل به مسئولان و در رأس آنها مقام معظم رهبری منتقل کنم.

... دستگاه دیپلماسی خود را موظف به اجرای تصمیماتی می دانم که پس از طی مراحل تصمیم سازی توسط مراجع عالی نظام ابلاغ می شود و در این عرصه ما تمام توان کارشناسی خود را بسیج خواهیم کرد که این تصمیمات را چه موافق نظراتمان باشد و چه مخالف تحلیلیمان باشد، به بهترین نحو و برای رسیدن به بهترین نتیجه دنبال کنیم. چرا که دولت باید فقط یک سیاست خارجی داشته باشد.

... هیچ دولتی نمی تواند با بیش از یک سیاست خارجی کار خود را در این دنیای پر آشوب به پیش ببرد. برای همین است که قانون اساسی سیاست خارجی را حیطة و موضوع مقام رهبری قرار داده تا از دعوای جناحی و درگیری های داخلی به دور باشد.

... اهداف کلان سیاست خارجی در قانون اساسی، رهنمودهای امام راحل که نصب العین همه ماست و مقام معظم رهبری و اسناد بالادستی جمهوری اسلامی و به منظور پیشبرد آرمان های نظام مقدس جمهوری اسلامی و آرمان های انقلاب عظیم اسلامی مشخص شده اند. براساس این اهداف کلان باید به تبیین هوشمندانه اهداف عملیاتی سیاست خارجی، شناخت دقیق شرایط جهانی، ترسیم جایگاه ایران در شرایط متحول فعلی و شناسایی واقع بینانه فرصت ها و چالش ها پرداخت.

محمد جواد ظریف بعد از سخنرانی خود رای اعتماد مجلس را کسب نمود.

* عباس احمد آخوندی:

وزیر مسکن معرفی شده از سوی حسن روحانی، باجناق علی اکبر ناطق نوری و محمد علی شهیدی محلاتی و از دامادهای آیه الله هاشم رسولی محلاتی است. احمد آخوندی، عباس، متولد نجف و دارای دکترای اقتصاد از انگلستان و استاد دانشگاه تهران است. او مشاغل زیر را تصدی کرده است:

• وزیر مسکن و شهرسازی در زمان تصویب قانون و آیین نامه نظام مهندسی ساختمان و عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی و

• دو دوره عضو هیأت مدیره سازمان نظام مهندسی ساختمان استان تهران و

• عضو اولین شورای مرکزی جهاد سازندگی و

• مسئول ستاد پشتیبانی جبهه های جنگ جهاد سازندگی در خوزستان، ایلام و کرمانشاه و

• معاون سیاسی و اجتماعی وزیر کشور و

• مسئول شورای تامین ویژه غرب کشور و

• رییس اسبق بنیاد مسکن و

• مسئول بازسازی خانه های زلزله گیلان و زنجان و

• مسئول دریافت وام از بانک جهانی برای بنیاد مسکن و

• در تاسیس برخی از بانکهای جدید از مسئولان و اعضای هیأت مدیره بوده است

عباس احمد آخوندی در نهایت بعد از اعلام رسمی مواضع مورد نظر خامنه ای از مجلس رای اعتماد گرفت

مخالف وی زارعی نماینده تهران وابسته به جبهه پایداری بود که در مورد او گفت: ... آقای آخوندی در سال ۸۸ نماینده آقای موسوی در هیئت نظارت شورای نگهبان بود و بنده هم در آن هیئت حضور داشتم. آنچه که بنده مشاهده کردم این بود که از ابتدای روز جمعه که پیامک ها قطع شد، آقای آخوندی اعتراض شدیدی به قطع پیامک ها داشت و طی تماس هایی که می گرفت اصرار می کرد با دفتر رهبری تماس گرفته شود و فشار بیاری تا ارسال پیامک ها باز شود.

از بعد از ظهر روز جمعه رای گیری، ساعت ۱۴ به بعد آقای آخوندی تماس می گرفت و کسانی هم که با او تماس می گرفتند اظهار می کرد که اعلام کنید آقای موسوی با ۶۰ درصد جلو است که بنده اعتراض کردم که جناب آقای آخوندی چرا جامعه را ملتهب می کنید، هنوز مردم پای صندوق ها هستند و دارند رای می دهند. اجازه دهید زمان انتخابات تمام شود که البته ایشان اعتراضی هم به ما داشت که به شما هیچ ربطی ندارد.

وقتی این اعتراض را از ما دیدند بقیه تماس ها را در راهروی شورای نگهبان با تلفن همراه انجام می دادند. معتقدم دوستانی مانند آقای آخوندی و آقای زنگنه

در صفحه ۱۰



خودشان جزء عواملی هستند که صحنه های پس از انتخابات سال ۸۸ را بارآورده و جوانان و جامعه ما را به آشغال و ابهام رسانده اند. احمد اخوندی نیز مانند برخی دیگر از وزرا می بایست در صحن علنی مجلس نسبت خود با فتنه و انقلاب و رهبری را اعلام کند بنابراین گفت:

«... در ارتباط با بحث های سیاسی که مطرح شد باید بگویم سخنان این دوستان به بنده کمک کرد و اعلام شد که بنده در گزارش های خود آنجا که باید خدمت مقام معظم رهبری ارائه می کردم مصف بودم و گواهی درست می دادم و دچار جوزدگی نشدم بنابراین سخنان این دوستان دفاع از من بود و نیازی به دفاع من ندارد.»

در بحث وفاداری به نظام نیز باید گفت با مجموعه سوانقی که از ما از اول انقلاب وجود دارد نشان دهنده وفاداری به نظام است و برای من خیلی سخت است که اکنون درباره وفاداری به این انقلاب، اسلام و سرزمین مطالبی را بگویم کسانی که تمام جوانی خود را در این راه گذاشته اند کسی که بهترین دوران زندگی خود را در راه پشتیبانی و دفاع از امنیت کشور انجام داده است چگونه باید بگوید که من وفادار به جمهوری اسلامی هستم و این خیلی سوال دردناکی است که مطرح شده است.

اگر می خواهید از موضع رسمی بیان شود باید بگویم وقتی شورای نگهبان فردی را تأیید می کند و یا صحت انتخابات را اعلام می کند این جنبه قطعی و رسمی دارد و چطور می توانیم کار غیر قانونی انجام دهیم. حتی برای یک لحظه نیز از قانون نخطی نگریم همواره قانون مدار بودیم و کسی که می خواهد به عنوان وزیر معرفی شود و باید رای اعتماد نمایندگان را اخذ کند معلوم است که به انقلاب، رهبری و نظام اعتقاد دارد و نمی داند این چه سوالی است که مطرح می شود.

سخنان احمد اخوندی دقیقاً نیاز مخالفان که همانا خط بیت رهبری است را نشان می دهد و آن اعلام رسمی وفاداری به رهبری - نظام جمهوری اسلامی و دوری از فتنه است.

عباس احمد اخوندی در شبکه روابط شخصی قدرت، به یک رشته از خانواده ها، از جمله خانواده ناطق نوری متصل است. او باجناق ناطق نوری است.

ناطق نوری داماد رسولی محلاتی، مسوول دفتر خمینی در دوران زندگی اش و باجناق عباس احمد اخوندی و شوهر خواهر رسولی ها، علی رسولی از مسوولان وزارت مسکن، جواد رسولی از مسوولان وزارت خارجه در دوران ولایتی، و از طریق رسولی محلاتی خوشاوند نزدیک صادق خلغالی، شوهر خواهر آقای رسولی محلاتی است.

* علی جنتی:

فرزند احمد جنتی است و در مدرسه حقانی درس خوانده است و به قول حسن روحانی از «فضلائی حوزه» می باشد. اما در حقیقت، او همانند پدرش، کار خود را در این رژیم، سانسورچی گری و سرکوب گری آغاز کرده است.

وی کاندیدای مورد تایید مشترک هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه ای می باشد که برای تصدی وزارت ارشاد اسلامی از سوی حسن

ترسها و تناقض ها؟

روحانی ماه ها پیش از انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۹۲ در گفتگو با ماهنامه نسیم بیداری درباره جلسه عقلا می گوید: «ما از مجلس دوم تا پنجم، جمعی با عنوان «عقلای مجلس» داشتیم. تعداد اعضا حدود ۳۰ و چند نفر بود. اما خیلی خطی و جناحی نبود و هر دو جناح در آن عضو بودند. ما می گفتیم هرکس صاحب نظر، فکر و اندیشه، سابقه و آشنایی با مسائل است و تأثیر دارد، عضو آن جمع باشد. ابتدا هم در مجلس دوم به دلیل بررسی موضوع جنگ این جمع تشکیل شد. در ابتدا به طور مثال آقای کریمی عضو جلسه بود، آقای یزدی هم بود، آقای بیات زنجانی عضو بود، آقای موحدی کرمانی هم حضور داشت که این جلسات تا دوره پنجم مجلس ادامه داشت.»

● حجت الاسلام منتجب نیا «نماینده» سه دوره اول مجلس شورای اسلامی و رئیس کمیسیون دفاع مجلس سوم، در باره جلسه عقلا می گوید: «جلساتی با مدیریت آقای دکتر حسن روحانی در منازل نمایندگان ساکن در اطراف مجلس (قدیم) و با عضویت بین ۱۵ تا ۲۰ تن از نمایندگان خواص، که آن را جلسه عقلا نامگذاری کرده بودند. در آن جلسه چهره های شاخص جناح راست چون آقایان یزدی و موحدی کرمانی و جناح چپ چون آقایان بیات و هاشمیان و شرکت فعال داشتند و جهت گیری آن جلسات کاملاً روشن بود که ادامه جنگ را ناممکن و یا ناصحیح و توقف جنگ را ضروری می دانست، هر چند بطور صریح در جلسات اعلام نمی گردید و حتی در جلسه نهایی که با رئیس وقت مجلس (آقای هاشمی رفسنجانی) و فرمانده جنگ داشتیم، صرفاً ضرورت ارائه پیشنهاد کتبی به امام مطرح شد و شنیده شد که حضرت امام با اطلاع از تشکیل این جلسات، با آن مخالفت کردند و لذا آن جلسات تعطیل شد.»

حجت الاسلام منتجب نیا در گفتگویی دیگر با سایت خبری خبرآن لاین در مهرماه ۱۳۸۹ می گوید: جریان دیگر هم شکل گرفته بود که فراتر از جریان فرماندهان بود و آن مسئولین جنگ بودند. آنها جلساتی را برگزار می کردند تحت عنوان بررسی مسائل جنگ که گاهی من هم در جلساتشان شرکت می کردم. بعد از یک فرایندی در بررسی مسائل جنگ به اینجا رسیدند که چاره ای نیست جز اینکه برویم و با امام (ره) صحبت کنیم. آنها اسم این جمع را «جمع عقلا» گذاشته بودند. این بحث ها تقریباً یک سال قبل از جنگ بود. امام (ره) وقتی شنیدند که این جلسه عقلا هم تشکیل می شود باز گفتند این چه کاری است که می کنید.

● هاشمی رفسنجانی، در گفتگویی که در صفحه ۶۲ کتاب روند پایان جنگ آورده است می گوید: «دو عامل اساسی وجود داشت که تصمیم مناسبی برای پایان دادن به جنگ گرفته نشد. یکی سپاه بود که طرح پایان دادن به جنگ از نظر سپاه چیزی شبیه کفر بود.

مسئله بعدی امام بود که لحظه ای اجازه نمی داد درباره ختم جنگ بحث کنیم. در مجلس هم عده ای بودند به نام «مجمع عقلا» و آقای حسن روحانی [که برای پایان دادن به جنگ فعالیت می کردند] که امام آنها را سر جایشان نشانده»

رشد پای تاریخی از جلسه عقلا را می توان در کتاب خاطرات سال ۱۳۶۵ هاشمی رفسنجانی پیدا کرد. در یادداشت مورخ ۱۰ خرداد در صفحه ۱۱۳ کتاب اوج دفاع می نویسد: «امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه، در جلسه ای جمعی از نمایندگان، صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده اند. از من خواستند که به آنها بگویم ما باید تا آخرین فرد با صدام بجنگیم و صحبت از صلح نکنند.»

● اما آنچه در گزارش مهر نیامده، اینست که هاشمی رفسنجانی، تا کودتای خرداد ۶۰ جانبدار ادامه جنگ بود. از سال ۶۲، دو نگرانی پیدا کرد: یکی بزرگ شدن سپاه و صاحب کشور شدنش و دیگری به پای او نوشته شدن کودتای خرداد ۶۰ و ادامه جنگی که روشن بود سود غرب و اسرائیل در ادامه آنست. اینست که روحانی را مأمور تشکیل جلسه عقلا می کند. یادداشتهای او گویای این دو نگرانی هستند:

● با دکتر روحانی و محسن رضایی در باره تشکیل ستاد جدید برای آقای رضایی به عنوان جانشین من صحبت شد و منتفی گردید. آقای روحانی باز هم با جانشینی ایشان مخالفت کرد.»

● «شنبه ۳۰ فروردین ۶۵: آقای دکتر روحانی تلفن کرد. از ادامه جانشینی آقای رضایی راضی نیست و با رفیق دوست برخورد تلخی داشته است.»

● «سه شنبه ۱۶ اردیبهشت ۶۵: بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی رزمی بحث شد. آقای روحانی نگران توسعه طلبی سپاه است.»

● حسن روحانی علی رغم تذکر امام در سال ۶۴، از فعالیت های خود در مجلس دست بر نمی دارد. محسن رضایی در خرداد ۱۳۶۵ طی نامه ای به خمینی، گزارش فعالیت های روحانی را می دهد. خمینی هم هاشمی رفسنجانی را احضار می کند و از وی توضیح می خواهد. هاشمی در یادداشت مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۵ خود، ماجرا را چنین بیان می کند:

«امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه، در جلسه ای جمعی از نمایندگان، صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده اند. از من خواستند که به آنها بگویم ما باید تا آخرین فرد با صدام بجنگیم و صحبت از صلح نکنند.»

(اکبر هاشمی رفسنجانی: «اوج دفاع»، تهران دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸. صفحه های ۶۵ و ۶۷ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۸۹ و ۱۱۳)

● بنا بر اظهار رضا خجسته رحیمی، در سال ۸۰، هاشمی رفسنجانی از سید محمد خاتمی می خواهد تا در دومین دوره

ریاست جمهوری، او را به معاونت اولی خود انتخاب کند تا بدین ترتیب زمینه کاندیدا شدن او در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ فراهم آید؛ ولی ظاهراً اطرافیان خاتمی اجازه این کار را به او نمی دهند.

● نگرانی از «گسترش سپاه» را هاشمی رفسنجانی در روزهای پیش از انتخابات مهندسی شده، از نو اظهار کرد وقتی گفت: سپاه امروز به کمتر از کل کشور راضی نیست. طرفه این که هم خود او در به قبضه سپاه درآوردن کشور نقش داشته است و هم او عامل ادامه جنگ تا شکست شده است. زخم کهنه اینک سرباز کرده است: صحنه رویارویی، عرصه سیاست خارجی و رابطه با آمریکا است. پیش از سفر روحانی به نیویورک و سخنرانی در سازمان ملل متحد، برخی از «سرداران» سپاه رویه او را در قبال آمریکا مورد انتقاد قرار دادند. بعد از سخنرانی نیز چنین کردند. سخنرانی که محتوای جز رابطه ایران با آمریکا و غرب نداشت و ترسهای رژیم را بروز می داد.

از لحاظ دیگری نیز، استناد روحانی به «جلسه عقلا» گویایی دارد: در آن جلسه «معتدل های» دو جناح که امروز اصول گرا و اصلاح طلب خوانده می شوند، شرکت داشته اند. هیأت وزیران او نیز دارای چنین ترکیبی است. آن زمان، هاشمی رفسنجانی خود را آماده می کرده است با مرگ خمینی، رژیم را از آن خود کند. می دانیم که صورتی از ۱۰۰۰ «میانه رو» نیز به سرهنگ نورث داده شده بود. (سرهنگ نورث طرف معامله با مأموران رژیم بود که سرانجام از پرده بیرون افتاد و افتضاح ایران گیت نام گرفت). هم آن زمان نیز بنا بر حذف افراطی های دوجناح بوده است. امروز نیز بنا بر حذف «افراطی» های دوجناح است. جز این که احتمال قوی می رود هاشمی رفسنجانی نیز در شمار حذف شوندگان باشد.

انقلاب اسلامی: حکومت روحانی با این «وزیران» در بند روابط شخصی قدرتی باید عمل کند که دولت و اقتصاد و روابط ایران با دنیای خارج را در خود گرفته است:

روابط شخصی قدرت: شبکه های خانوادگی که به خانواده خامنه ای اتصال جسته اند - ۳:

* حلقه وصل نجابت و حائری شیرازی

- نجابت، - حسین - برادر احمد و محمود نجابت - نماینده مجلس در دوره های هفتم - هشتم و نهم - دکترای هسته ای از دورهام انگلیس - داماد آیت الله نورالدین



حسینی الهاشمی و باجناق صادق حائری شیرازی - حسینی الهاشمی شیرازی، نورالدین، آیت‌الله پدر همسران نجابت، حائری شیرازی، رضازاده، رئیس گروه برادران شیرازی که فوت کرده است پدر منیر الدین و معز الدین حسینی هاشمی شیرازی. - حسینی الهاشمی شیرازی - منیر الدین، برادر همسر نجابت، صادق حائری شیرازی، رضازاده و ... - حسینی الهاشمی شیرازی - معزالدین، برادر همسر نجابت، صادق حائری شیرازی، رضازاده و ...

حائری شیرازی - محی الدین - محمد صادق - نماینده رهبری در استان فارس - امام جمعه شیراز - عضو خبرگان قانون اساسی - عضو خبرگان رهبری - حائری شیرازی - شجاع الدین - محمد طاهر - فرزند آیت‌الله حائری شیرازی و همسر مریم اردبیلی که مشاور بانوان استانداری فارس می‌باشد. به خبری در مورد شجاع الدین حائری شیرازی - همسر او و کامران باقری لنکرانی در نشریات شیراز توجه کنیم:

«به گزارش صبح امید، شجاع حائری فرزند آیت‌الله حائری معلم اخلاق دولت و امام جمعه سابق شیراز در چارچوب شرکتی به نام تعاونی طوبی چند صد قطعه زمین با عنوان باغ شهر به ۲۰ میلیون تومان و بیشتر با واسطه دکتر کامران باقری لنکرانی و دکتر مریم اردبیلی (همسر شجاع و مشاور امور بانوان استانداری فارس در دوره محمد رضا رضازاده) - پسر باجناق آیت‌الله خزعلی - به پزشکان شیراز و کارکنان دانشگاه علوم پزشکی شیراز فروخته است، بدون اینکه این شرکت و یا خانواده آیت‌الله حائری مالکینی بر زمین های منطقه دالین شیراز داشته باشند.

نکته مهم در خصوص شرکت تعاونی طوبی این است که اعضای این شرکت را خانواده آیت‌الله حائری و علیرضا نجابت داماد آقای حائری تشکیل می‌دهند. بر اساس این گزارش، پیش‌تر برخی ساکنان شجاع حائری، دادگاه را به خودسوزی تهدید کرده بودند، چرا که علی‌رغم شکایات مستند این عده، به پرونده آنها رسیدگی نشده بود. اما اکنون و پس از گذشت ۳ سال دادگاه بدوی حکم اولیه را در خصوص شجاع حائری صادر کرده است. چند وقت پیش هم علی‌رغم حکم جلب فرزند آیت‌الله حائری شیرازی، او با قید وثیقه ۷۰۰ میلیون تومانی آزاد شده بود. شجاع حائری از جمله کسانی است که در شیراز متهم به زمین‌خواری است و یک قطعه زمین در منطقه داریون شیراز فروخته، بدون آنکه مالکینی بر آن داشته باشد. این شخص قدری عجله کرد وگرنه مانند دیگر اعضای خانواده به سمت نفت و پتروشیمی می‌رفت.

اردبیلی - مریم - همسر شجاع الدین حائری شیرازی مشاور بانوان استانداری فارس و دختر اردبیلی فرماندار اسبق شیراز - اردبیلی - پدر مریم اردبیلی

ترسها و تناقض‌ها؟

- توکلی - فرزند ارشد احمد توکلی - تدریس در مجموعه غیر انتفاعی معلم. - محمد - پسر احمد توکلی نماینده مجلس. عضو هیات مدیره موسسه آرمان تبلیغات شهر وابسته به سازمان فرهنگی هنری. نامبرده در زمان ریاست قبلی سازمان طی نامه‌ای به علی عسگری با عنوان شرکت (ط.ف) تحت پوشش روزنامه فردا جهت انجام پروژه "تبلیغات محیطی برای مناسبت های تاریخی مذهبی سیاسی و... شهر تهران" به مدت ۶ ماه مبلغ ۹۳ میلیون تومان درخواست می‌کند که با موافقت فوری عسگری روبرو می‌شود و لیکن مدیر کل وقت روابط عمومی سازمان ضمن قبول نکردن ماجرا بر اثر فشارهای وارده مبلغ قرارداد را تا ۲۷ میلیون تومان کاهش می‌دهد. نامبرده هم اکنون نیز دارای ارتباطاتی با روابط عمومی سازمان می‌باشد. - او چاپخانه اهدایی محمد خاتمی برای روزنامه فردای پدرش را در اختیار دارد و از قبل آن، درآمد کلانی می‌برد.

* حلقه وصل توکلی و لاریجانی‌ها و مطهری‌ها و عباسپور تهرانی‌ها:

- حائری شیرازی، محمد حسین شهاب الدین، داماد احمد توکلی فرزند آیت‌الله حائری شیرازی. - توکلی دختر احمد توکلی همسر محمد حسین، شهاب الدین، حائری شیرازی و عروس آیت‌الله حائری شیرازی. - رییس کمیته انقلاب اسلامی در مازندران - ابتدای انقلاب. در این مقام جوانی کم سال بود و زنی باردار را اعدام کرد. - دادیار و دادستان ابتدای انقلاب در مازندران. - مدیر مسئول نشریه فردا همراه با نجابت. - نماینده چندین دوره مجلس که هم اکنون نیز هست. - وزیر کار در حکومت میر حسین موسوی. - رییس اسبق مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی. - توکلی همسر آقای احمد توکلی دختر خاله علی لاریجانی و برادران او. - مادر عروس حائری شیرازی. - توکلی زهیر - فرزند احمد توکلی و داماد صادق زیباکلام نوه خاله آقایان لاریجانی - طلبه حوزه های علمیه قم - دبیر دبیرستان - روزنامه نگار در نشریات مثلث - پنجره - همشهری - سیاست روز - روزنامه فردا - جوان خبرگزاری فارس - مدرسه غیر انتفاعی معلم از آن پدر او بود و یکسال تدریس می‌کرد - زیبا کلام - دختر صادق زیبا کلام و همسر زهیر توکلی و عروس احمد توکلی - خبرنگار نشریه همشهری.

● عضو هیات ویراستاری نشریه بین المللی دانشگاه علم و صنعت ایران از ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۶
● عضو شورای عالی جوانان از ۱۳۷۲ تاکنون
● عضو هیات علمی دانشگاه علم و صنعت ایران از ۱۳۴۵ تاکنون
● عضو ستاد مرکزی اقامه نماز در دانشگاهها از ۱۳۷۳ تاکنون
● عضو شورای اجرایی اتحادیه دانشگاههای جهان اسلام از سال ۱۳۷۷ تاکنون
● رئیس شورای اجرایی اتحادیه دانشگاههای جهان اسلام از سال ۱۳۸۰ تاکنون
● عضو شورای اجرایی انجمن دانشگاههای جهان از تیر ماه ۱۳۸۰ تاکنون
● عضو هیات رئیسه فدراسیون بین‌المللی کاراته
- جاسبی جعفر علی - عباس - برادر عبدالله جاسبی و رییس چکاد آزاداندیشان - مطهری - محمد - حجت الاسلام - ساکن قم - مطهری - علی - فرزند آیت‌الله مطهری و برادر همسر علی اردشیر لاریجانی - انصاری - نرگس - نوه شیخ جواد انصاری - همسر علی مطهری - - - -
- اردشیر لاریجانی آملی، صادق، متولد ۱۳۳۹ در نجف. "استاد" حوزه علمیه قم و مدرس علم کلام و فلسفه اسلامی - داماد آیت‌الله حسین وحید خراسانی و صاحب این مشاغل در گذشته و حال:
● عضو سابق فقها شورای نگهبان
● عضو مجلس خبرگان رهبری
● رییس قوه قضاییه - حصر میر حسین موسوی - زهرا رهنورد و کروی و همچنین اعدامهای بعد از انتخابات سال ۸۸ در دوران ریاست وی بر قوه قضاییه بوده است
● مدرس دانشگاه
● مدیر مسئول نشریه پژوهش های اصولی
- وحید خراسانی - دختر آیت‌الله حسین وحید خراسانی و همسر صادق لاریجانی
- وحید خراسانی - حسین - آیت‌الله - مرجع تقلید و پدر همسر صادق لاریجانی
- اردشیر لاریجانی - باقر - فوق تخصص غدد و متابولیسم - داماد آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی
● معاون چندین وزیر بهداشت
● رییس دانشگاه علوم پزشکی ایران
● رییس دانشگاه امل
- حسن‌زاده عملی - فاطمه - دختر آیت‌الله حسن‌زاده طبری و همسر باقر لاریجانی
- حسن‌زاده طبری - حسن - آیت‌الله پدر همسر باقر لاریجانی
- اردشیر لاریجانی، فاضل، متولد ۱۳۳۳ در نجف - دارای دکترای سیاستگذاری علمی. او آچار فرانسه‌ای به تمام معنی است. و این مشاغل را تصدی کرده‌است:
● رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کانادا



- مدیرکل مرکز سیاست علمی و پژوهشی (وزارت علوم تحقیقات و فن آوری) و مشاور علمی یونسکو در ایران
- معاون و عضو شورای عالی مرکز نشر دانشگاهی
- مدیرعامل انتشارات دانشگاه صنعتی شریف
- قائم مقام پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی
- مشاور معاونت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- قائم مقام دبیر شورای عالی جهانگردی
- مشاور وزیر علوم تحقیقات و فن آوری
- عضو شورای پژوهشهای علمی کشور
- معاون پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
- مدیرمسئول و سردبیر مجله نمای پژوهش
- مشاور برنامه ریزی تحقیقات وزارت معادن و فلزات
- عضو کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی
- مشاور شرکت نمایشگاههای بین المللی
- عضو هیات مدیره پالایشگاه نفت تهران
- اردشیر لاریجانی - محمد جواد - از برادران خاندان لاریجانی و فرزند هاشم زاده آملی این مناصب را داشته و دارد:
- دبیر حقوق بشر اسلامی
- نماینده مجلس در دوره های دوم و چهارم و پنجم
- رئیس اسبق مرکز پژوهشهای مجلس
- معاون اسبق وزیر امور خارجه
- مدیر پژوهشگاه دانشهای بنیادی،
- رئیس مرکز فیزیک
- محقق داماد، مصطفی، استاد دانشگاه بهشتی، داماد لاریجانی ها و
- عضو قوه قضاییه
- ریاست سازمان بازرسی کل کشور.
- استاد و رئیس گروه حقوق دانشگاه
- رئیس گروه علوم و معارف اسلامی فرهنگستان علوم ایران
- ریاست گروه حقوق سازمان مطالعه و تدوین کتابهای علوم انسانی دانشگاهها
- عضو هیئت داوران خبرگان بدون مدرک
- عضو شورای علمی مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی
- سردبیر فصلنامه فرهنگستان علوم و.....
- لاریجانی، خواهر لاریجانی ها و همسر مصطفی محقق داماد
- محقق داماد - صدیقه فرزند مصطفی محقق داماد و خواهرزاده لاریجانی ها، لیسانس ادبیات، فوق لیسانس زبان
- محقق داماد، مریم السادات، فرزند مصطفی محقق و خواهرزاده لاریجانی ها، (دکترای حقوق، وکیل دادگستری)
- نبوی، سید محسن، فرزند سید مهدی نبوی، پسر دایی برادران لاریجانی ها و، از مسئولان بلند پایه وزارت امور خارجه
- نبوی - سید مهدی - دایی لاریجانی ها

ترسها و تناقضها؟

۵/۴ درصد است. البته آمار ۱۲ ماهه هم محاسبه شده و در مرحله بررسی نهایی است. در هفته جاری آمار ۹ ماهه را در نماگر اقتصادی شماره ۷۰ در پایگاه روابط عمومی بانک مرکزی منتشر خواهیم کرد.»

* خزانه را خالی کردند و پولی برای پرداخت مطالبات گندمکاران نمانده است:

در ۶ مهر ۹۲، به گزارش ایسنا، دلاور حیدر پور، مدیر کل دفتر غلات و نباتات علوفه ای وزارت جهاد کشاورزی گفته است: هنوز مراکز خرید گندم نقدینگی برای پرداخت بهای گندم خریداری شده از کشاورزان را ندارند گویا دولت قبلی خزانه را خالی کرده و به دولت یازدهم تحویل داده است.

میزان خرید گندم از کشاورزان از مرز هشت میلیون تن گذشته است که پنج میلیون و ۲۰۰ هزار تن آن از سوی مراکز خرید دولتی و مابقی از سوی بخش خصوصی خریداری شده است. بر اساس گزارش های استانی رسیده هنوز برخی از استان ها بخشی از مابه التفاوت ۸۰ تومانی و بهای گندم تحویلی در یک و دو ماهه اخیر را دریافت نکرده اند که امیدواریم با اتخاذ تدابیر لازم این مشکل حل شود. چنین مشکلاتی در آستانه فصل کشت مازندران می تواند در تصمیم گیری کشاورزان برای ادامه دادن یا ندادن به کشت این محصول استراتژیک بسیار اثرگذار باشد.

* احمد توکلی در نامه ای به سیف: موضع ارزی شگفت آور شما خلاف قانون و مصالح مردم بود/ تعیین کف نرخ ارز عدول از وظائف قانونی است:

در ۶ مهر ۹۲، سایت الف نامه توکلی به سیف، رئیس بانک مرکزی را انتشار داده است:

بسم الله الرحمن الرحيم
برادر ارجمند آقای دکتر ولی الله سیف
رئیس کل محترم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران
سلام علیکم

روز سه شنبه ۲ مهر جنابعالی در واکنش به کاهش روزانه نرخ ارز در بازار، موضع شگفت آوری گرفتید که نه با وظائف قانونی شما و نه با مصالح مردم، با هیچ کدام سازگار نبود. شما در اتاق تهران گفتید:

«کاهش نرخ ارز دلیل خاصی ندارد و خوشبینی افراد باعث کاهش نرخ شده؛ نرخ ارز منطق خاص خود را دارد و کاهش بیشتر آن از سوی دیگر تأثیرات منفی را در بر دارد؛ بنابراین دلیلی برای

کاهش بیشتر نرخ ارز در بازار وجود ندارد. سیف با بیان اینکه نرخ ارز در بازار منطقی است، بیان کرد: شرایط اقتصادی کشور دامنه ای برای تغییر نرخ مجاز را می تواند تعیین کند و نرخ ارز در بازار در حال حاضر نرخ کف است و بعید است بیش از این پایین بیاید.»

در این باره توجه جنابعالی را به نکات زیر جلب میکنم:

۱. وقتی شما نرخ حدود ۲۹۰۰ تومان برای هر دلار را نرخ کف و منطقی می شمارید علی القاعده این اظهار نظر باید مسبق به تعیین نرخ در بانک مرکزی باشد. اطلاع دارید که تعیین نرخ به دست بانک مرکزی تابع مقررات قانونی است. بند دال ماده ۱ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱، تعیین نرخ ارز را وظیفه بانک مرکزی می شمارد و ماده ۸۱ قانون برنامه پنجم مصوب ۱۳۸۹ ملاک و قیود این کار را چنین مقرر می دارد:

ج - نظام ارزی کشور، « شناور مدیریت شده» است. نرخ ارز با توجه به حفظ دامنه رقابت پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی و همچنین شرایط اقتصاد کلان از جمله تعیین حد مطلوبی از ذخایر خارجی تعیین خواهد شد.

۲. اجرای این وظیفه علاوه بر قیود مذکور تابع تشریفات است که در قانون پولی و بانکی آمده است. نویسنده نامه با ذکر قیود و تشریفات قانون، خاطر نشان می کند که رعایت نشده اند.

۳. علاوه بر آن تخلف، قانون پولی بانکی در بند ب ماده ۱۰ با صراحت تمام برای بانک مرکزی تعیین هدف کرده است:

ب - هدف بانک مرکزی ایران حفظ ارزش پول و موازنه پرداختها و تسهیل مبادلات بازرگانی و کمک به رشد اقتصادی کشور است.

شگفت آور نیست که رئیس کل بانک مرکزی در قبال جبران بخشی از کاهش ارزش تکانه دهنده پول ملی در طول دو سال گذشته نگران شود و بر خلاف وظائف قانونی خویش چنان موضعگیری کند که روند تقویت کننده پول ملی عکس شده و پول ملی مجدداً راه بی ارزش تر شدن را پیش بگیرد؟

۴. شاید مدعی باشید که این نرخ به رشد اقتصادی کمک می کند (بند ب ماده ۱۰ ق پ و ب) و با لحاظ کردن روش تعیین شده در ماده ۸۱ قانون برنامه پنجم (که در بالا آمده است) به همین نرخ می رسیم. در بندهای دیگر دلایل تردید علمی در این باره تقدیم میشود ولی شما نفرمایید بدون آن که حتی یک گزارش کارشناسی به شورای پول و اعتبار که رکن کارشناسی و مسئول نظارت بر امور پولی و بانکی کشور است، تقدیم کنید، چگونه به این نظر رسیده اید؟

۵. بحران ارزی کشور که از پایان آبان ۱۳۹۰ آغاز شده و طی ۱۵ ماه دوسوم ارزش ریال را بر باد داده، در سال های اخیر

بزرگترین لطمه را به اقتصاد ملی وارد کرده است. این بحران که نه فقط شوک جهشی قیمت ارز، بلکه تلاطم و نوسانات شدید آن بوده است، به اجماع اقتصاددانان یک پدیده رکود تورمی است. این مصیبت اقتصادی از مسیرهای صادرات و واردات، تغییر قدرت رقابت خارجی، بودجه دولت، تشدید نابرابری درآمد، افزایش سطح عمومی قیمت ها و کاهش تولید و سرمایه گذاری تمام ارکان اقتصاد ملی را به چالش کشیده است.

۶. نوسانات صعودی قیمت ارز طی ماه های متوالی، علاوه بر سوء تدبیر مسئولان و تحریم ظالمانه دشمنان ملت، تحت تأثیر انتظارات منفی از آینده و سفته بازی شدید نیز بوده است...

۷. بنا بر آن چه تقدیم شد، در حالی که هنوز ارزیابی که از بازار به داخل خانه ها رفته به بازار برگشته و سفته بازی عده ای فرصت طلب پایان نیافته، سخن از کف قیمت یا قیمت منطقی به میان آوردن پایه اقتصادی ندارد و فقط به نفع دلان، سفته بازان و بانک های خصوصی و مؤسسات اعتباری غیر بانکی است که با منابع سالم و غیر سالم دست به انبار کردن ارز زده بودند. البته دولت نیز از این نمد کلاهی به سر می کند؛ چرا که با فروش ارزهای نفتی اش ریال بیشتری به دست می آورد و به هزینه تشدید عدم تعادل در اقتصاد ملی، کسری بودجه خود را کاهش می دهد. درست عکس کاری که دولت های عاقل می کنند.

۸. وقتی می توان از قیمت منطقی ارز سخن گفت که عرضه و تقاضا معطوف به اقتصاد واقعی و تولید کالا و خدمت باشد. در این صورت، بر فرض وجود رقابت، بازار عرضه تلاقی عرضه و تقاضای واقعی شده و قیمت تعادلی ارز آشکار می گردد. البته در کشور ما در آن وضعیت نیز سخن از نرخ آزاد ارز بی وجه است؛ چرا که به دلیل وزن سنگین درآمد نفتی در عرضه ارز به بازار داخلی و حجم بالای تقاضای دولتی در این بازار، صحبت از بازار رقابتی نیز وجهی ندارد و بازار در اختیار دولتی هاست.

۹. به همین دلیل و دلایل دیگر، قانون برنامه پنجم در ماده ۸۱، چنان که گذشت، اختیار تعیین نرخ را مقید به ضوابطی کرده است...

کدام وجه اقتصاد کلان اقتضاء دارد که ما نگران جبران قدرت پول ملی شویم؟ در رکود شدید حاکم کاهش نرخ حسابی ارز بیشتر به رشد تولید می انجامد و سرمایه گذاری منکوب شده را جان می بخشد و تورم کم رکن را کاهش می دهد یا کف قرار دادن برای نرخ ارز و مانع شدن از تأثیر انتظارات مثبت؛ البته تثبیت نرخ ارز اولین گام بانک مرکزی و تیم اقتصادی دولت است که حداقل داشته باشد. ولی در یک بسته سیاستی و با سیاست های حمایتی مناسب.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

و شجاعتش در برابر استبداد داخلی و نیروهای مسلط خارجی و مخالفتش با قرارداد ۱۹۱۹ و توثق الدوله در مجلس که در متن آورده ام، طی بیاناتی خاطر نشان ساخت: «هی می آمدند و به من می گفتند که این قرارداد کجایش بد است؟ بگوید تا برویم اصلاح کنیم. من جواب می دادم آقایان من یک فرد آشنا به سیاست نیستم... اما آن چیزی که در این قرارداد به نظر من بد است، همان ماده اولش است که می گوید ما (انگلیسی ها) استقلال ایران را به رسمیت می شناسیم.» در این هنگام صدای خنده نمایندگان از همه جای مجلس بلند شد، مدرس لحظه ای خاموش ماند. آن گاه سکوت را شکست و به نمایندگان گفت: «این حرف مثل این است که یکی بیاید و به من بگوید سید، من سید بودن تو را به رسمیت می شناسم.» مدرس افزود: «این قرارداد استقلال مالی و نظامی ایران را از بین می برد چون اگر بخواهیم ایران، مستقل بماند باید همه چیزش در دست ایرانی باشد. همه چیزش باید متعلق به ایران باشد. اما این قرارداد یک دولت خارجی (انگلستان) را در دو چیز مهم مملکت ما شریک می کند: در پولش و در فقه نظامی اش این دلیل اصلی مخالفت من با این قرارداد است.» اینک، سیری در زندگی مدرس با عنوان «مدرس نهاد استقامت در سختیها» را در اختیار خوانندگان ارجمند قرار می دهیم:

* توطئه سوء قصد به جان مدرس:

روز هفتم آبان ماه ۱۳۰۵ یعنی درست همان روزی که در سال ۱۳۰۴ به جای ملک الشعراء بهار، واعظ قزوینی مدیر روزنامه نصیحت قزوین را جلو مسجد سپهسالار سر بریده بودند، عده ای تروزیست مأمور بودند مدرس را ترور کنند.

تروزیستها چند نفر بودند و مدرس توانست با اغفال کردن آنها جان سالم بدر برد. فقط چند گلوله به دست چپ و یک گلوله به دست راستش اصابت کرد. چگونگی این ترور را ابراهیم خواجه نوری از صفحه ۱۵۹ به بعد کتاب باز یگران عصر طلایی، خوب شرح کرده است. در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرد (توضیح بایدم داد که نقل این قسمت از نوشته های خواجه نوری دلیل این نیست که تمام مطالب آن کتاب مورد تأیید نگارنده می باشد بلکه پاره ای از نکات آن قابل تردید است که در کتاب «مدرس قهرمان آزادی» بدان اشاره شده است):

«... چندی بعد، موقعی که رضا شاه در املاک اختصاصی مازندران گردش می کرد روز بعد صبح خیلی زود، موقعی که مدرس سحر خیز برای درس گفتن به طرف مسجد سپهسالار می رفت، در کوچه معروف به کوچه سرداری چند نفر غفلتاً حمله کرده و با هفت تیر به او شلیک می کنند. مدرس هیچ وسیله و مجالی برای دفاع از خود نداشت. یک پیرمرد لاغر ضعیفی فقط با یک پیراهن کرباسی یقه چاک و یک عبا و یک عصای کج و کوله در مقابل چند نفر مسلح مصمم مأمور چه می تواند کند.

سوراخی نبود که از او استمداد کند... معذک این مرد عجب دست و پای خود را گم نکرد. به جای التماس و تضرع که طبیعی غالب اشخاصی است که دچار خطر حتمی شده اند، فوری در صدد چاره بر آمد و منحصر راهی که شاید فقط باهوش ترین و کار آموزده ترین کار آگاهان اسکا کنند یاردم ممکن بود پیدا کند، در یک لحظه پیدا کرد و در همان لحظه به موقع اجراء گذاشت.

مدرس فوری رو به دیوار کرد و عبا را با دو دست بطرف سر خود بلند نمود و زانوان خود را خم کرد بطوری که بدن نحیفش در پائین عبا قرار گرفت و آنجائی را که قاتلین از پشت عبا محل قلب و سینه تصور می کردند جز دو بازوی مدرس و عبا خالی چیز دیگری نبود. نتیجه این عمل ماهرانه و عجیب این شد که از شلیک مفصل جانبان چندین تیر به ساعد و بازوان او اصابت نمود و یکی هم به کتفش خورد و هیچیک خطرناک نشد.

مدرس افتاد و قاتلین مأموریت خود را انجام یافته تصور کردند. از صدای مردم عده ای مأمور حاضر و آماده شهربانی! فوری جمع شدند و آقا را به مریضخانه نظمی بردند.

این خبر البته مثل توپ در شهر صدا کرد، و مردم بازار و غیره مثل مورچه هائی که آب در لانه شان ریخته باشند، بیرون آمده به جنب و جوش افتادند و عده ای بطرف مریضخانه و عده ای به طرف منزل علماء منجمله حاجی امام جمعه خوئی ریختند.

حاجی امام جمعه در جلو، بازاربان در عقب، بطرف مریضخانه رهسپار شدند. خوشبختانه وقتی رسیدند که علیم الدوله، دکتر مریضخانه می خواست به اصرار سوزن انژکتور برای تقویت به سید فرو کند!

اولین حرفی که مدرس به آنها زد این بود که «مطمئن باشید من از این تیر نخواهم مرد زیرا مومن هنوز نرسیده» و بجای اینکه دیگران به او قوت قلب بدهند او با بازوان سوراخ سوراخ بدیگران قوت قلب می داد.

رئیس نظمی که البته از این پیش آمد بی خبر بود! و سراسیمه به مریضخانه شافته بود در ضمن لعنت به مأمورین نالایق و ناماهر خود، اصرار می کرد که نگذارد مجروح را حرکت بدهند و بجای دیگر بیرون می فرستد این حرکت برای مزاج آقا بد باشد! و قلب رئوفش نمی توانست مدرس را باز در حرکت ببیند، دلش می خواست همانطور تحت معالجات علیم الدوله بی حرکت بماند... تا بی حرکت بماند...

ولی امام جمعه فرمان حرکت داد و مردم تحت مدرس را سر دست بلند کرد و همانطور او را به مریضخانه احمدی در خیابان سپه بردند. تمام مدت راه دکتر شیخ (احیاءالدوله) و ملایری و خود امام جمعه و عده زیادی از دوستان مردان آقا مرفاش بودند.

علیحضرت همایونی (!) که مثل سلطان عادل از دور هم مراقب جان مدرس (!!) بود از مازندران تلگراف تفقدی در احوالپرسی مدرس فرستاد و مدرس در جواب تلگراف ملوکانه تشکر کرده ضمناً (گویا) نوشته بودند به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است...»

در باره این قسمت از نوشته خواجه نوری مختصر توضیحی باید داده شود:

دکترعلیم الدوله همان رئیس بیمارستان شهربانی بود. غالب کسانی که باید معدوم می شدند بوسیله آمبول او هلاک می شدند. از زندانیان معروف، هر کس را که می خواستند بگویند کشته اند، می گفتند فلان... از در علیم الدوله خارج شد یعنی جنازه او را از آن در بردند که اموات را می برند.

بطوری که دکتر محمد خان خلعتبری که در آن موقع در بیمارستان احمدی مشغول بود برای نگارنده نقل نمود، در اطاق مدرس مشغول بانسمان بودم که سر تیب محمد درگاهی رئیس نظمی وارد شد و اظهار داشت که «علیحضرت همایونی هم اکنون تلگراف کرده و از شما احوالپرسی نموده. مدرس در جواب گفت: «به کوری چشم دشمنان نمرده ام و هنوز زنده هستم.»

دیگر اینکه نقشه ترور که طرح مدرس شاه عمداً به مازندران مسافرت کرده بود تا آنکه گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است و موجب سوء ظن نگردد.

روزنامه ایران در شماره ۲۲۳۹ مورخ هشتم آبانماه ۱۳۰۵ خبر ترور مدرس را چنین درج کرده بود:

دیروز در ساعت هفت و ربع آقای مدرس به معیت شیخ احمد نامی از منزل خارج و مطابق معمول از کوچه مقابل کوچه میرزا محمود وزیر که پشت مدرسه ی سپهسالار سر در می آورد به طرف مدرسه عازم می شوند. در انتهای کوچه و نزدیک مدرسه به دو نفر شخص مجهول الهویه مصادف می شوند، یکی از آنها که عبا و مشک بر دوش داشته و دست خود را از آستین عبا بیرون آورده بود با هفت تیر به طرف آقای مدرس حمله می کند. شیخ احمد مچ دست او را گرفته و تیر از بالای سر رد شده در این بین از طرف دیگر صدای شلیک بلند شده و دوسه تیر به بازوی چپ آقای مدرس اصابت کرده مختصر صدمه ای هم به دست راست می رسد.

آقای مدرس به معیت شیخ احمد منزل آقای داور که در همان نزدیکی است رفته و پس از مختصر توقفی ایشان را از طرف مأمورین پلیس به مریضخانه نظمی می برند. و بعد از نیم ساعت و ششسوی زخمها مجدداً ایشان را به مریضخانه دولتی برده بلافاصله بازوی چپ ایشان را که سخت مجروح و استخوانهایش خرد شده بود عمل نموده و می بندند و راحت می کنند.

بعد از وقوع قضیه بلافاصله امر از طرف مأمورین پلیس تعقیب و یکفر از ضاربین دستگیر و به نظمی فرستاده می شود از طرف دیگر مدعی العموم بدایت در قضیه مداخله نموده و پس از دستگیری ضارب شیخ احمد که در حین ارتکاب با مشار الیه دست به یخه شده بود به نظمی رفته و شخص دستگیر شده را بین چندین نفر از محبوسین گذاشته و به شیخ احمد می گوید اگر کسی که با او دست به یخه شده بودی می شناسی و در این عده است دستش را گرفته بیرون بیاور. شیخ احمد پس از مختصر مشاهده دست همان شخص دستگیر شده را گرفته بیرون می آورد و می گوید همین بود که حمله کرده تیر خالی کرد.

پس از مختصر استنطاقات مقدماتی در اداره نظمی از شخص ضارب، معلوم میشود که مشارالیه اسمش عزیز و ۲۲ ساله و نوکر صدیق حضرت بوده است. از طرف مدعی العموم تعقیب قضیه به یکی دوفتر از مستنطقین پیشنهاد و مشارالیه رد می نمایند. سپس حاج میرزا یوسف مستنطق تعقیب قضیه را قبول نموده و مختصر تحقیقاتی نموده تشریف می برند! و تا یک ساعت به غروب مانده کسی از ایشان اطلاعی پیدا نمی کند که کجا هستند. از طرف اداره نظمی چند نفر مأمور می شوند که آقای مستنطق را پیدا کنند و بیاورند که به تحقیقات خود ادامه داده و حالا که یکی از ضاربین دستگیر شده دیگران را هم تعقیب و دستگیر نمایند. آقای معاون عدلیه و آقای مدعی العموم هم خودشان به اداره نظمی میروند که از نتیجه تحقیقات و عملیات مستنطق مسبق شوند ولی معلوم نبود مستنطق کجا بود؟! تا غروب دیروز تحقیقات بیشتری نشده بود و اطلاعات مقامات رسمی و غیر رسمی همین بود که فوقاً اشاره شد.

* در مریضخانه دولتی:

بطوری که در فوق اشاره شد پس از اصابت تیر به آقای مدرس ایشان را اول به مریضخانه نظمی برده بعد به مریضخانه دولتی برده و از طرف آقای دکتر سعید خان لقمان ادهم فوراً تحت عمل گذاشته شد و بازوی راست را هم که مختصر صدمه خورده بود می بندند. متعاقب انتشار واقعه آقایان علماء و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء و محترمین به مریضخانه دولتی آمده و کسب اطلاع و احوالپرسی می نمودند وقتی که معلوم شد خطری متوجه نبوده و تنها صدمه به بازو رسیده مراجعت کردند. مقارن ظهر هم آقای رئیس محترم مجلس و آقای رئیس الوزراء (مستوفی الممالک) برای عیادت، در مریضخانه حاضر و احوالپرسی نمودند.

قربان خاکپای مبارکت شوم، برای سلامتی بسنگان والا حضرت اقدس و مزید گردیدن بردعا گویان آقای ریاست مقدس مستدعی است که مرخصی تمام محبوسین را از هر طبقه که باشند چه در مرکز و چه در خارج در این روز عید بزرگ اسلامی، عیدی به چاکر عطا فرمائید. چاکر حسن اجازه داده می شود - شاه

رحم اللهم عشر الماضین که به مردی جهان سپردندی راحت جان بندگان خدا راحت خویشان شمردندی سند فوق که به خط و امضای مستوفی الممالک است، نشان دهنده حس انساندوستی و وطنخواهی آن مرحوم است (که رحمت بر آن تربت پاک باد).

وی در تمام مدت زمامداری چون سدی در مقابل اعمال مستبدانه رضا شاه قرار داشت و از زندانی شدن آزادی خواهان و وطنخواهان جلوگیری می کرد.

فقط در دوره زمامداری مستوفی یک نوبت عمل خلاف قانون صورت گرفته که سوء قصد به جان مدرس بوده است، آنهم بطوری که در همین جلد ملاحظه می شود با عکس العمل مستوفی مواجه شده و هنگام طرح سوء قصد در مجلس نمایندگان را تشویق به پیگیری فاجعه نموده است و در خارج هم قصد استعفاء داشته که عده ای از زعمای قوم از استعفا جلوگیری کرده اند و دیگر نظیر این قبیل وقایع در کابینه او بوقوع نیبوسته است.

بسیار بودند کسانی که مورد بغض رضا شاه قرار داشتند و تصمیم به نابودی آنان داشت، ولی تا مستوفی الممالک زنده بود، حتی در آتشی که زمامدار هم نبود، متعرض آنها نشد. به محض آنکه مستوفی در گذشت و پس از تحاکم سپاری وی آنان همانجا دستگیر و روانه زندان شدند (با آنکه بعضی از آنها مصونیت پارلمان داشتند) مانند سردار عشا پرصولد الدوله قشقائی و دیگران که با فجع ترین وضع در زندانها هلاک شدند.

* ملاقات با آقای مدرس:

دیروز ۳ ساعت بعد از ظهر همینکه آقای مدرس پس از مختصر استراحتی حالشان برای پذیرائی مساعد شده بود مدیر اداره به اتفاق مخبر از ایشان ملاقات نمودند. ایشان را در مریضخانه دولتی در اطاق استراحتگاه روی تخت خواب فتر خوابانده و دست چپ ایشان را کج گرفته روی یک میز گذاشته بودند. آقای دکتر خلعتبری با یک نفر پرستار مواظب حال مریض بود و پس از احوالپرسی از ایشان سنووال و جواب ذیل رد و بدل گردید:

سؤال: حالت مزاجی حضرت تعالی فعلاً چطور است؟
جواب: حالت مزاجیم فعلاً خوب است و عیبی ندارد.

سؤال: صبح چه ساعتی از منزل حرکت نمودید و همراهتان کی بود؟
جواب: من همه روزه برای تدریس صبح قبل از آفتاب به مدرسه می روم و امروز هم حسب معمول در همان موقع از منزل حرکت کردم. و شیخ احمد که غالباً همراه من است امروز هم همراه بود.

سؤال: از کدام طرف سابقاً تشریف می بردید و امروز از کدام سمت رفتید؟
جواب: همیشه از کوچه سرداری روبروی کوچه میرزا محمود وزیری می رفتم و امروز هم از همان راه رفتم.

سؤال: در کجا تصادف نمودید.
جواب: نزدیک اواخر کوچه و چیزی به کوچه پشت مسجد نداشتیم که این تصادف اتفاق افتاد.

سؤال: از جلو حمله کردند یا عقب بر؟
جواب: بعد از آنکه من رد شدم فوراً حمله شد و از عقب سر، تیر خالی کردند؟

سؤال: ملتفت شدید چند نفر بودند؟
جواب: ملتفت نشدم ولی از اطراف بود و معلوم شد دو سه نفر بودند.

سؤال: آنها را دیدید و شناختید و سابقاً دیده بودید؟
جواب: آنها را دیدم ولی سابقاً ندیده بودم و نمی شناختم.

سؤال: گلوله به کجا اصابت کرد؟
جواب: چندین تیر خالی شد، دو تیر به بازوی چپ اصابت کرد و خون خیلی جاری شد.

سؤال: مختصر جراحی هم بدست راستم وارد شد.
س - آیا در همان موقع بود که آزان رسید و با یکی که مشغول فرار بود دست به یخه شد که در همان موقع یکی را دستگیر کردند.

سؤال: «خاندان های حکومتگر ایران» درباره سوء قصد به جان مدرس مطلبی قابل توجه نوشته است و عیناً در زیر نقل می گردد:

«... دستگاه پلیس سردار سپه چند تن را به عنوان مرید مدرس در اطراف مدرس می گمارد که یکی از آنان شیفته اندیشه های پاک مدرس می شود، کار خود را چنان انجام می دهد که با اغفال پلیس جلو صدمات زیاد به جان و زندگی مدرس را می گیرد.»

این شخص بعداً با نام مستعار (م.ق.ش) تحت عنوان «خاطرات جاسوسی من، من مأمور مدرس بودم» از بسیاری رازها برده بر میگیرد از آنجمله نقشه تیراندازی بسوی مدرس را می نویسد در این باره چنین شرح می دهد:

«من از مرحوم مدرس موضوع را استفسار کردم گفت به چشم خود دیدم که ادیب السلطنه و یاور محمد علیخان به طرف من تیراندازی کردند و تیر آنها بود که به من اصابت کرد. من از این جمله که یاور محمد علیخان به طرف من تیراندازی کرد خیلی بر آشتم و از روی کمال عصبانیت از منزل مدرس خارج شده مستقیماً سراغ یاور محمد علیخان رفتم و او را نیافتم. تا آنکه روز شنبه در باغ حاج معین الدوله او را ملاقات کردم با نهایت تندی و خشونت به او گفتم تو با آنهمه صمیمیت و آنهمه عهد و پیمان این چه عمل بود که کردی و چرا به من تفتی؟

یاور محمد علیخان نگذاشت من دنباله مطالب را به او بگویم با خنده تلخی گفت من می دانستم و انتظار آن را داشتم که تو بالاخره این سنووال را از من خواهی کرد. اگر هیچکس نداند تو بخوبی می دانی که من با اسلحه کمری مرغ کوچکی را هدف قرار داده و میزیم و از طرف من به آقا بگو به نشانی اینکه شما در موقع تیراندازی چهار تیر خالی کردم و خودم محلهای تیر را بازدید کردم. دو تیر به بالای درب و دو تیر به پائین درب اصابت کرده و جای آن باقی است و ممکن است الان برویم و جای آنها را معاینه کنیم.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

نام و تمام خودش در تمام مملکت ریشه دوانده است، یک چیز تازه ونوی است. بنا بر این بیش از هر چیزی باید راجع به این مسأله و راجع به موضوع حکومت ملی مراقت داشته باشیم و اصول آنرا حفظ کنیم و یک از برجسته ترین اصول این است که وکیل مجلس باید آزاد باشد و مطمئن باشد و بتواند آزادانه هر چه به نظرش می رسد بگوید و هر روزه را که مصلحت میدانند تعقیب کند و اگر بنا باشد این اصل تزلزل برش وارد آید آن وقت دیگر حکومت ملی معنی ندارد. (نمایندگان صحیح است)

مناسفانه در چند سال پیش وقتی که تازه جریانات انقلابی در این مملکت پیش آمده بود یک اشخاصی بین خودشان فراری میدادند، یعنی چهار پنج نفر این طور خودشان را قادر و ذی حق میدانستند که راجع به رویه سیاسی و عقیده سیاسی دیگران اظهار عقیده کنند مثلاً وجود یک کسی را غیر لازم بدانند یا یک کسی را مستحق اعدام بدانند و بعد هم یک اشخاص بی وجدان و بی دینت را وادار کنند که بروند و یک اشخاصی را به قتل برسانند. ولی معلوم بود که بالاخره این حرکات چگونه مملکت را متزلزل میکرد و چه خطرانی داشت و بحمدالله این

اواخر میدیدیم از این مسأله یواش یواش خبری نیست و اوضاع یک اوضاعی است که میتوان گفت یک وکیلی به آزادی میتواند عقیده خودش را بگوید و ماها هر کدام هر روزه که داریم و هر عقیده که داشتیم و بالاخره اظهار عقاید سیاسی زود و خوردهای سیاسی از هر طرف به هر شکل می شد. ولی هر چه میشد، دیگر از این صحبت ها و از این شوخیها و بازیها درین نبود. ولی درپرز بدبختانه نسبت به یکی از مبرز ترین و کلای این مملکت این اتفاق که آقایان خبر دارند افتاد و همان طور که آقایان محترم بیان کردند این رانمی توان یک مسأله عادی تلقی کرد. زیرا شخص آقای مدرس اختلاف معامله و ملکی و از این قبیل مسائل

با کسی پیدا نکرده بودند که طرفشان بخواهد این طور خوش مزه گی ها بکنند. پس این مسأله بدون نظریه سیاسی نبوده و نظریه در کار بوده که خواسته اند با یک طریق غیر مشروعی همچو عملی را مرتکب شوند

و بالاخره بنده و جنابعالی همه باید بدانیم که این نظرها از کجا ناشی شده و بکجا می رود و دنباله اش بکجا خواهد کشید درممالک آزاد دنیا اگر یک وقتی این مسائل بسکل عادی اتفاق بیفتد، جزو مسائل عادی محسوب

است. ولی گاهی ممکن است صورت خاصی پیدا کند، آنوقت است که مردم خیلی متوجه به او هستند و آنرا به شکل غیر عادی تلقی می کنند.

البته آقایان از قضیه ی شخصی که عرض میکنم موسوم به دریفوس مسوقند که در چند سال قبل در مملکت فرانسه یک اتفاقی افتاد و چون

بای اشخاص مهمی در کار بود آمدند و این شخص را مظلون و منتهم کردند و آن بدبخت رامحکوم کردند و رفت پی کارش، تابعد یواش یواش مطلب کشف شد که قضیه اینطور نبوده و مطلب جای دیگر بوده

و باید تازه شروع کنند چندین سال مملکت فرانسه متشنج بود و بالاخره گفتند باید حقیقت را کشف کرد چرا این کار را کردند، برای این که قضیه درستی یک مسائل اصولی و اساسی بوده، زیرا قضات یک مملکتی

نمی بایستی همدستی کنند بایک دولتی یا با یک اشخاص مؤثری و آنوقت پای یک یکنگهائی را بکشند میان او را منتهم و محکوم کنند. برای

اینکه «این» گم کرده باشند، ما بعد از جدی که تازه خیال میکردیم یک نفس راحتی کشیدیم، دیروز نسبت یکی از معروفترین رجال سیاسی

و وکلای مجلس یعنی یک سید پیرمرد مجتهد این اتفاق افتاد، در این کار باید یک قدری بیشتر دقت کرد و بدون تعارف باید در اینکار اقدام جدی

کرد و بنده چه خودم چه سایر رفقا که در اینجا صحبت کردیم، خواستیم بدولت یک فشارهایی وارد آورده باشیم خیر این مقصود نبوده است.

دولت طرف اعتماد اکثریت مجلس است و مخصوصاً در این قضیه طرف اعتماد همه است.

بنا بر این باید در این قضیه چشمشان را باز کنند و عینک هم بزنند و به اینکار اقدام کنند و عقیده بنده پس از اینکه درست دقت کردند، بهر

کس سوءظنشان رفت و بهر مقام که این قضیه منتسب شده، باید بدون ملاحظه و بااطمینان به اینکه تمام افراد مجلس بلا استثنا متهمی درجه

مساعدت و همراهی را با دولت خواهد داشت، اقدام کنند و قضیه راحت تعقیب دارند، معلوم نمایند که این کانون فساد از کجا بوده و دنباله اش

چه خیال داشته اند و میخواسته اند چه بکنند. تا هم قضیه بر همه معلوم و مبرهن شود، هم از این لوطی بازیها جلوگیری شود تا دیگر نظایر آن

در این مملکت معمول نشود بعضی از نمایندگان - مذاکرات کافی است

ریس - آقای محقق (اجازه)

محقق - بنده خیلی متأسفم که قضیه به این بزرگی واقع شده و آقایان میفرمایند مذاکرات کافی است، بنده از جمله اشخاصی هستم که اعتقاد

نداشتم امروز مجلس علنی شود و از جمله کسانی هستم که قضیه دیروز را یک فاجعه بزرگی برای ایران و اسلام میدانم و این قضیه را یک مطلب

مهمی بشمارم و مثل همه آقایانی که در خارج می بینیم که خیلی متأثر و متأسفند و مثل این است در آتش می سوزند و آرام نمی نشینند. بنده هم

خیلی متأسفم البته همه آقایان میدانند که مدرس بودن کار کوچکی نیست، یک وکیل محترم ایرانی که تمام اشخاصی که با او هم عقیده

هستند و تمام اشخاصی که با او هم عقیده نیستند، میدانند که او به این مملکت علاقه مند بود و استقلال طلب بود و دلسوز زحمت کش ایران بود

و در ادوار گذشته ما میدیدیم که این آدم چه قدر صدمه دید و زیر بار صدمات و مشقات میرفت. بنده حرفی ندارم که آقایان هر روز هم به

مجلس تشریف بیاورند ولی مراقت باشند که ببینند دولت چه اقدامی میکند. البته وظیفه دولت این است که ریشه این مطلب را بدست بیاورد،

زندن مدرس، زدن دونفر کاسب، نزاع کردن دونفر آدم عادی با هم نیست. دولت باید ریشه این مسئله را بدست بیاورد تا ببیند بکجا میرسد. تمام و کلاً باید برای مجازات کردن ولو بهر جا که منتهی بشود، حاضر بشوند. پس بنده از آقایان خواهش میکنم همینطور که دیدیم در مجلس خصوصی هیئت محترم دولت حدیث دارند، آقایانهم باید حدیث بخرج

بدهند و این یک هفته را تشریف بیاورند، ولی اعتقاد ندارم که این یک هفته چیزی گفته شود، تا مسئله کشف و خاطر آقایان راحت شود.

ریس - آقای آقا سید یعقوب (اجازه)

ندهیم از نو یک اشخاص ما جراحی نظریات شخصی یا نظریات سیاسی خودشان را بطریق غیر مشروع بخواهند در این مملکت اعمال کنند و یک چیزهایی را که منسوخ شده است، دو مرتبه در این مملکت باب کنند (بعضی از نمایندگان صحیح است) علاوه از بدو مشروطه تاکنون در این مملکت سابقه شده است که هر قضیه مهم سیاسی که اتفاق افتاده یا یک قضیه جنائی که احتمالاً جنبه سیاسی داشته است به قضاوت رسمی نرسیده است و به قضاوت فردی برگزار شده و هر کس روی احساسات خصوصیت آمیز یا خصوصیت آمیز خودش یک قضاوتی کرده است و هر قضیه مهمی که پیش آمده است به یک قضاوت رسمی منجر نشده است و ما برای نوبه اول جدا به نام مجلس شورای ملی از آقای رئیس الوزرا و دولت حاضر تقاضا داریم که این قضیه بخصوص را از مجاری قانونی شدیداً و جداناً تعقیب و قضیه را کشف و بمنصه قضا برسانند و مطابق قوانین مملکتی ما مرتکب را به مجازات برسانند.

(جمعی از نمایندگان صحیح است)

و در اواسط جریان استنطاقی با بدوی یا آن مرحلی را که قبلاً برای استنطاق یا دربار که بدایت باید طی کند وقفه پیدا نکنند و این قضیه را تا

آخرین مرحله قضائی حتی دیوان عالی تمیز برسانند معلوم شود. یک اصل قضائی برای مسائل مهمه در این مملکت مستقر و مستمر است و مثل

خیلی از قضا یا به قضاوتهای احساساتی طبقات و افراد بر گذار نشود و البته دولت همین نظر به را خواهد داشت و ما هم اطمینان کامل بدولت

حاضره داشته و داریم انتظار داریم که به سر بعترین و مسائل اقدامات خودشان را تعقیب و زودتر منبع فساد را کشف کنند به هر کجا هم بخورد

و به هر جایی که منتهی شد. مقضی است که دولت قضیه را تعقیب و از جریان قضیه مجلس شورای ملی را مستحضر و افکار عامه را هم در حال

نگرانی واضطراب نگاه ندارند.

ریس - آقای بهیانی (اجازه)

بهیانی - مطالبی که آقا بیان کردند مطالبی است که البته از نقطه نظر قانون و سیاست و حفظ سیاست و صیانت مملکت و حفظ و کلاً و عامه مردم

البته همینطور بود که فرمودند و عقیده همه آقایان هم همین بود که بیان کردند ولی باید یک قدری در اینجا بار بکتر شد و تصدیق کرد که آقای

مدرس یک آدم فوق العاده ایست، یک شخص عادی نیست. زدن مدرس و ترور کردن مدرس را در این مملکت و در این موقع یک مسأله خالی از سیاست نمی شود تلقی کرد (بعضی از نمایندگان صحیح است)

گذشته از اینکه مدرس در عملیات خودش یک آدم فوق العاده است، اعم از و کالت و مقام و سیاست و شخصاً یک عنوانی دارد که در عراق

عرب و عجم و کلیه مملکت ایران یک شخصیت و مقامی برای خودش احراز کرده است که امروز محل غیبه همه مسلمین دنیا است و این واقعه

یک واقعه ایست آقایان و کلاً هم هر یک بنوبه خود در این قضیه اظهار تأثر می کنند و البته هیئت دولت هم در این قضیه اگر بیشتر از آقایان و کلاً

متأثر نباشند، شاید کمتر متأثر نبینند و البته آنچه شایسته تعقیب باشد کرده اند و قدمهای مقدّماتی برداشته شده است ولی این نکته را باید گفت که

قریب سی ساعت است از وقوع قضیه می گذرد و دولت هنوز یک راپورت و نتیجه از اقداماتش ندارد که بگوید البته تحقیقاتی که تاکنون

شده است در مقدمات بوده است و امیدواریم به زودی کشف قضیه بشود. ولی یک مسأله هست که میخواهم تذکر دهم که آمدن به مجلس

و نشستن اینجا و در مطالب دولت و ملت وارد شدن، اینها فرع یک اطمینانی است. امروز این اطمینان برای ما متزلزل است و در این موقع

باید عرض کنم که باید هیئت دولت با همراهی که با مجلس اظهار میکند و احساساتی است که مجلس نسبت به موقعیت دولت دارد و حقیقتاً هم محل

اعتماد همه مجلس است، باید یک جدیت فوق العاده در کشف حقیقت قضیه ابراز کند که مجلس بتواند کاملاً اطمینان پیدا کند که این قضیه تا

چند روز دیگر از روی حقیقت انشا الله کشف خواهد شد. البته بنده هم موافقم و عمل را هم باید همینطور تعقیب کرد ولی اگر این اطمینان

نباشد و دولت امروز این اطمینان را ندهد بنده تصور میکنم داخل در امور مجلس شدن چندان صلاحیت نداشته باشد یا سانی - با کمال جدیت

انجام وظیفه خواهیم کرد این قضیه هم باید تعقیب شود.

* اظهارات وزیر عدلیه

البته وظیفه دولت است که در کوچکترین قضیه که از این قبیل اتفاق می افتد تمام مساعی خودش را برای کشف قضیه بذل کند چه رسد به این

قضیه بخصوصی که از نقطه نظر دیانت، چه از جنبه علمی و چه از نقطه نظر سیاست یک اهمیت فوق العاده و مخصوص دارد (صحیح است)

بدیهی است بمجرد اینکه دولت مطلع شد از این قضیه، اشخاص که صلاحیت داشتند برای تعقیب امر مشغول اقدامات شدند و از دیروز

تاکنون آنچه باید اقدامات بشود شده و فعلاً قضیه تحت استنطاق است و البته قضیه که تحت استنطاق است علنی شدنش و زیاد در باب آن حرف

زدن شاید صلاح نباشد بنده همینقدر اطمینان میدهم به آقایان محترم که دولت به هیچ وجه در این قضیه از وظایف خودش کوتاهی نخواهد کرد و با کمال جدیت و تأثر فوق العاده که از این قضیه برای دولت حاصل شده است، اقدامات خودش را تعقیب خواهد کرد و امیدواری کامل دارد که انشاءالله قضیه کشف و خاطر آقایان نمایندگان محترم از این رهگذر آسوده

راجع به ادیب السلطنه به جرأت می توانم بگویم و قسم بخورم و اطمینان بدهم که در دو قدمی خودش شتر را نمی تواند بزند هم چشم درستی ندارد و هم دستش می لرزد تیر اندازی با اسلحه کمری بدنامی اوست.

من از او سؤال کردم تو که میگویی من او را هدف قرار ندادم ادیب السلطنه نمی تواند او را هدف گیری کند، پس این تیرها از کجا به او اصابت کرده گفت آن تیرها از بالای بام بود که مغز آقا را هدف قرار دادند، آنها مدرس را کشتند ولی خدا او را نکشت...

* انعکاس ترور مدرس در مجلس:

پس از ترور مدرس در اولین جلسه رسمی و همچنین جلسه خصوصی موضوع ترور مطرح گشت و حتی تمام وقت یک جلسه رسمی صرف بحث و مذاکره و اعتراض نمایندگان گردید که اگر به مذاکرات این جلسه و جلسات دیگر توجه شود بسیاری مسائل از لابلای کلمات و بیانات نمایندگان فهمیده می شود که چه دستی در این ترور بوده است. مذاکرات این جلسه که روز بعد از وقوع سوء قصد، در مجلس بعمل آمده، به قرار زیر است:

«مجلس نیم ساعت بعد از ظهر روز یکشنبه هشتم آبانماه تشکیل گردید (مکی صص ۲۱۱-۲۰۱)

- آقایان عرافی، باسانی، بهیانی، داور، محقق و آقا سید یعقوب هر یک شرحی مشعر اظهار تأسف از وقوع سوء قصد روز گذشته نسبت به آقای مدرس و علو مقام ایشان از حیث روحانیت سیاست و خدمات ذی قیمت

ایشان به مملکت و حکومت ملی و توجه عامه نسبت باین قضیه هائله و لزوم مصونیت نمایندگان ملت و بالاخره عظمت این واقعه و سوء تأثیر این گونه حوادث برای مملکت تقریر و تقاضا نمودند دولت در این خصوص

باجدیت تام و تمام و اهتمام فوق العاده و استظهار کامل بتولیت مجلس شورای ملی قضیه را تعقیب و بوسائل قانونی از هیچ نوع اقدام خودداری

نموده منبع منشاء این جنایت کشف و مرتکبین را به مجازات رسانده تا نظار این قبیل وقایع در آتیه تجدید نشود.

آقایان وزیر عدلیه و وزیر مالیه نیز شرحی مشعر به تأسف تأثر دولت از وقوع این امر تقریر و اظهار مینمودند از زمان وقوع قضیه تعقیب

منظومین در تحت استنطاق هستند و دولت از هیچگونه اقدام خودداری نخواهد نمود تا حقیقت واقعه مکشوف و خاطر آقایان نمایندگان محترم از این رهگذر آسوده شود.

آقای رئیس اظهار نمودند بدیهی است این رویه غیر مطلوبه امنیت عمومی و مصونیت نمایندگان و بالاخره قانون اساسی مملکت را که

متضمن مصونیت جامعه و افراد نمایندگان است مورد تزلزل قرار میدهد و مقضی است هیئت دولت با اطمینان و استظهار کامل بمساعدت مجلس

شورای ملی قضیه را تعقیب و سرچشمه این موضوع را کشف و مرتکبین رامجازات نموده که دیگر این قبیل فجایع در مملکت روی ندهد.

صورت مشروح مجلس یکشنبه هشتم آبان ماه ۱۳۰۵ مطابق بیستم ربیع الثانی ۱۳۴۵

مجلس یکربع ساعت بعد از ظهر بپایست آقای تدین تشکیل گردید

عراقی - البته خاطر محترم همه آقایان نمایندگان محترم هیئت محترم دولت از قضیه ی دیروز کاملاً مستحضر است. آقای مدرس درموقعی که

به مدرسه سپهسالار برای تدریس تشریف می برده اند مورد حمله یکی دونفر بی وجدان واقع شده اند و مجروح شده اند. بعد تآن اندازه که

من اطلاع دارم دولت هم تاکنون با کمال جدیت مشغول تحقیق و رسیدگی به قضیه بوده و قضیه را دنبال کرده است تا اینکه منبع قضیه

کشف شود. ولی غرض بنده از آمدن اینجا و تصدیح آقایان این است که خواستیم بدولت که طرف توجه عموم نمایندگانست عرض کنم که مطابق

قانون اساسی و کلاً مصون از هر گونه تعرض هستند و قوه مجریه در مملکت که عبارت از هیئت دولت باشد باید مطابق قانون اساسی بقدری

که میتواند هم از نمایندگان محترم هم از قوانین جاریه مملکت محافظت کند و فعلاً غرضم از این تصدیح این است که خواستیم خاطرشان را

متذکر شوم که مجلس شورای ملی و آقایان نمایندگان با کمال بی صبری، جدا انتظار و تقاضا دارند از هیئت دولت که هر چه زودتر قضیه را کشف،

منبع قضیه را معلوم کنند و هر چه هم به نظر بمبارکشان رسید و هر کس طرف سوء ظن شد تعقیب نمایند. ما هم با کمال جدیت همه گونه

همراهی و مساعدت خواهیم کرد تا زودتر منشاء قضیه معلوم شود و کشف گردد که قضیه از چه ناحیه واقع شده است (صحیح است)

ریس - آقای باسانی (اجازه)

باسانی - تأثر و تأسف فوق العاده که از قضیه هائله دیروز برای نمایندگان محترم و جامعه طهران بلکه جامعه ایران دست داده محتاج به توضیح

نیست (صحیح است) آقای مدرس قطع نظر از مقام روحانیت و اجتهاد و اینکه از طراز اول علمای ما بودند بعضی از نمایندگان هستند.

باسانی - سمت همقطاری با ما داشتند.

بعضی از نمایندگان - دارند.

باسانی - در مسائل مهمه ی مملکت ایشان یک قدمهای برجسته برداشته اند و هر وقت یک قضایائی پیش آمد میکرده که تصور میرفته است مخالفت با حیات سیاسی این مملکت داشته باشد ایشان برای نوع خودشان



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی و یکمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

سوء قصد به آقای مدرس:

از اخبار رویتر - ۱۳۱ اکتبر ۱۹۲۶

« طهران ۳۰ - مدرس که یکی از اعضاء مهم مجلس ایران است امروز صبح زود در موقعی که از خانه خود خارج شده بود از طرف کسی که تاکنون هویت او معلوم نشده است مورد حمله و تهاجم واقع گردید شخص مهاجم پنج تیر ششلول شلیک کرده و دو دست مدرس را مجروح ساخت. پلیس که سعی کرد شخص قاتل را دستگیر کند بنوبه خود مضروب و مقتول گردید. ضارب دستگیر شده علت حمله تاکنون معلوم نشده است و مردم خیلی در حال هیجان هستند.

خبر بعد: از قرار معلوم سه نفر به مدرس حمله کرده بودند که دو نفر از آنها تا حال دستگیر شده اند مدرس را بدو به مرخصخانه نظمیته برده و از آنجا به مرخصخانه دولتی انتقال دادند و چند نفر از اطباء جراحات او را بستند. استخوان بازوی چپ مدرس خرد شده و دست راست او هم مجروح گردیده است ولی حالت مزاجی او رضایتبخش است. کلیه اعضاء کابینه و نمایندگان مجلس و علما شخصا به عبادت او رفته تحقیقات به عمل آورده مدرس چنین اظهار می دارد که ضاربین خود را می شناسد. علاوه بر پلیس که مقتول گردیده است یکی از دوستان مدرس که همراه او بود و همچنین یک نفر کاسب مجروح گردیده اند.»

جلسه دوم مجلس در باره سوءقصد:

روز سه شنبه ۱۰ آبانماه ۱۳۰۵ مجلس دو ساعت قبل از ظهر رسمیت یافت و در این جلسه هم شریک به ترور مدرس اعتراض شد و هیئت دولت را خواستند تا در اطراف سوءقصد توضیحات بدهد و بگوید نتیجه تحقیقات به کجا انجامیده است. پرواضح است که هر چه نمایندگان داد و فریاد کردند به جانی نرسید و به قول یغمای جنسیتی: آنچه البته بجائی نرسد فریاد است. وقتی رئیس مملکت یعنی رضا شاه به رئیس شهربانی دستور ترور را صادر کرده باشد با آنکه رئیس دولت یعنی مستوفی الممالک از دوستان مدرس و مخالف ترور هم باشد نتیجه رسیدگی به جانی نخواهد رسید.

نخستین نماینده ای که در باره سوءقصد به ایراد سخن پرداخت حاج آقا اسمعیل عراقی نماینده اراک و یکی از افراد طرفدار مدرس بود که بعداً خودش بطوری که مشهور بود هنگامی که دوره های بعد نماینده مجلس بود به شهربانی احضار و بوسیله ای مسموم و به محض آنکه به منزل رسید فوت کرد.

عراقی در این جلسه چنین گفت: ... آقایان نمایندگان هر کدام نسبت به امور جاریه اعتراضاتی دارند، در صورتی که بنده می خواهم در تعقیب عرایض روز گذشته خودم عرض کنم که اول باید نسبت به این قضیه اقدام کرد بعد در سایر قضایا دید چه میشود. چند روز قبل فاجعه مهمی واقع شد، این واقعه را بنده نمی توانم یک واقعه عادی تلقی کنم. مدرس یکی از وکلای عادی نبود ایشان کسی هستند که برای حفظ استقلال مملکت همیشه سینه خود را سپر بلا قرار داده اند. (صحیح است) حالا یک همچو قضیه نسبت بایشان واقع شده است بنده می بینم دولت با اینکه آن روز خیلی خیلی با کمال پاکیزگی بما میگفت که خیر من مشغول تهیه مقدمات و کشف موضوع هستم. ولی از آن روز تا بحال هنوز از طرف دولت اطلاعی بما نرسیده که چه کرده اند؟ وجه تحقیقاتی نسبت باین قضیه بعمل آورده اند؟ آیا ضارب کشف شده؟ آیا استنتاجات او معلوم شده یا نه؟ وقتی مجلس شورای ملی یک چیزی را از هیئت دولت می خواهد، دولت نباید اینقدر مسامحه کرده باشد و جواب ندهد! بنده عقیده دارم که باز دولت را بخواهند و از دولت پرسند که در این دوسه روزه چه کرده است و تا این قضیه کشف نشده است بنده تصور می کنم که آقایان نتوانند با یک اطمینان خاصی به سایر کارها رسیدگی نمایند.

* سپس محمد علی بامداد چنین گفت:

« قبل از عرض عرایض خودم از آقای عراقی تشکر می کنم که در این خصوص مجدداً تذکره دادند امروز چهار روز از واقعه می گذرد و از هر کس در این خصوص چیزی پرسیدیم اظهار بی اطلاعی کرد. این مسأله بنده را وادار کرد که مجدداً تذکره داده عرض کنم که اگر قضیه همینطور بماند مطابق سوابق موجوده رفته رفته حرارتها کم شده و از این می رود و کم کم خواهند گفت حالا که آقای مدرس حالشان خوب است و خطری ندارند دیگر اهمیتی ندارد. در دوره قبل یکی دو نفر وکیل را کتک زدند و تعقیب نشد حالا هم چنین قضیه اتفاق افتاده است. بنده نمی خواهم از مقامات آقای مدرس عرض کنم، عرض بنده این است که ما باید پیش خود مان حساب کنیم و ببینیم قضیه چه بوده است، مدرس کسی را کشته بود و قصاص نشده بود که در عوض آن مبادرت به چنین اقدامی شود؟ خانواده کسی را از هستی ساقط کرده بود؟ اینها که نبود پس چه بوده؟ بنده پیش خود حساب کردم دیدم مدرس صراحت لهجه و یک شجاعت ادبی دارد. مدرس اگر به چیزی عقیده پیدا کرد می گوید. مدرس یک دل دارد و یک زبان و این خصلت البته برای مملکت یک منافعی دارد. اصل استفاده یک مملکت و ملت از وکیل در همین جا است که وکیل و نماینده یک ملتی بتواند حرف خود را بزند. در دنیا پس از مطالعات زیاد اصل مصونیت نماینده را از همین لحاظ قبول کرده اند. مدرس این صفت را داشت و این صفت و خصلت مدرس است که مورد حمله شده است. بنابراین اصل آزادی عقیده مورد حمله شده است. در موقعی که مدرس یک سید جلیل و پیر مرد عالی است مورد حمله شود. من که چیزی نیستم چگونه می توانم مطمئن باشم و عقاید خود را آزادانه در مصلحت مملکت اظهار دارم؟ بنده از آقایان نمایندگان محترم باز می خواهم استدعا کنم که سرد

آقا سید یعقوب - آنچه که بنده از احوال نمایندگان دردنا دیده ام این است که نماینده های هر مجلس آئینه احساسات و افکار آن ملت است. یعنی احساسات و افکار ملت را در مجلس علنی بیان کنند و قوه مجریه که مأمور اجرای قانون است حاضر میشود که افکار و احساسات ملت را که اظهار می کنند بشنود. بنده که بعداً ای از آقایان از مقام محترم ریاست استدعا کردیم که به هیئت دولت اطلاع بدهند که امروز تشریف بیاورند برای این بود که بآنها بگویم احساسات ملی ایران امروز جریحه دار است، ملت ایران توسط نمایندگان خودش امروز احساسات خود را بشما ها بیان میکند، امروز احساسات ملت ایران بواسطه حرکت فوق العاده که در مرکز مملکت واقع شده است، جریحه دار شده است. مردن کشته شدن یا فلاتکس مرد یا کشته شد، اینها از امورات عادی است. ولی یک همچو قضایائی که اتفاق می افتد به حیثیت مقامات یک ملتی صدمه وارد می آورد. ملاحظه فرمایید وقتی که به تاریخ نظر کنیم می بینیم در ممالک بزرگ دنیا و تمام جنگهای بزرگ دنیا، برای خاطر ریشه ملت یک ملتی بوده یا برای ریشه مذهب یک ملتی بوده است. همانطور که در جلسه خصوصی عرض کردم بنده کاملاً مطمئن هستم که این هیئت دولت و این آقای رئیس الوزرا، مخصوصاً آقای رئیس الوزرا به آقای مدرس ارادت داشتند. همین طور آقایان وزرا آقای مدرس یک پیرمردی است از طراز اول علما و مقام اجتهاد را دارد، تمام ماها دارای مذهب جعفری هستیم، مذهب ما این است (ما مالحوادث الواقعة نزار جوعا فیها الی روات حدیثنا) مدرس را اینطور تشخیص دادیم که در مواقع سخت بایشان رجوع کنیم. این عقیده مذهبی ماست، وزرای ما هم که مسلمان هستند بنا بر این، این عقیده مذهبی است. مجلس خواست بدولت بگوید که ما آئینه انعکاس احساسات ملت تهرانیم. بنده خودم در شمران بودم، وقتی آمدم رفتم بمریضخانه دیدم فوج فوج دسته دسته چه از طبقات علما و چه از طبقات خودمان چه از طبقات دیگر با یک حال انکسار و تضرع و قلب شکسته بقدری این مسئله را بنحو نفرت نگاه میکردند که میخواهم بگویم مثل روز عاشورا برای ملت تهران بود. یک ملتی که برای حفظ مقامات قوه تقنینیه خودش اینطور فداکاری میکند، البته باید تصدیق کرد که ملت ایران ملت چیز فهم حساسی است و در یک جاهایی که به حیثیت او برمیخورد از پا نمی نشیند تا به مقصود خودش برسد. مجلس شورای ملی هم با نهایت نفرت و از جاز این حرکت ردیل و کتیف را نگاه میکند و این حرکت را خارج از مقام انسانیت میداند. دیگر اینکه ما بنام ملت ایران بنام ملت اسلام بدولت میگویم که این مسأله را یک مسئله فوق العاده تلقی کند و زودتر هم به مجلس راپرت بدهد تا اینکه ملت ایران از این تگرانی بیرون بیاید.

* اظهارات وزیر مالیه:

بدیهی است که هر یک از افراد نمایندگان در این قضیه تأثرات فوق العاده دارند و همه آقایان هم شاید بدانند که هیئت دولت در این قضیه فاجعه که اتفاق افتاده است، اگر بیشتر از آقایان با بقدر آقایان متأثر نباشد کمتر نیست. این مسئله راهمه میداند که بزرگترین مسائلی که در یک مملکت باید رعایت و حفظ شود حفظ امنیت است و یکی از مسائلی که در تمام دنیا به آن بچشم نفرت نگاه میکنند، مسئله ترور است و مسئله ترور رسمی هم اگر نسبت به یک شخصی خارج از مقام روحانیت یا مقام نمایندگی مجلس شورای ملی هم اتفاق می افتد بر هیئت دولت مسلم بود که باید این مسئله را جدا تعقیب کند و بطوری کند که نظائر آن اتفاق نیفتد. خصوصاً که این قضیه نسبت به آقای مدرس اتفاق افتاده که علاوه بر مقامات علمی و سیادت آقای مدرس و طراز اول بودن جزو نمایندگان محترم مجلس هم بوده اند و همیشه یکی از مسائلی که ملت ایران در تمام مدت ادوار اخیر خودش یعنی در ایام مشروطیت رعایت کرده بود، این بود که در همه قضایائی که واقع میشد، نسبت بمقام نمایندگی مصونیت کاملاً محفوظ بود. بنابراین نسبت به یک شخص محترمی که دارای این مقام بود و این اتفاق افتاده است، بلاشبه از دقیقه اولی که با اطلاع هیئت وزرا رسید، همگی متأثر و در کمال جدیت مسئله را تعقیب کردند که ریشه و حقیقت قضیه کشف شود و نظائر این واقعه دیگر در مملکت تجدید نشود و واقعا برای ملتی اسباب سرشکستگی نباشد. بنده تصور میکنم که آقایان نمایندگان محترم باید مطمئن باشند و هیچ این مسئله اسباب تزلزل فکر آنها نباشند و هیئت دولت دقیقه ای در اینکار فروگذار نکرده و نخواهند کرد تا حقیقت واقعه مکشوف و نتیجه مطلوبه بدست آید و برای آقایان نمایندگان هم حقیقت واقعه مکشوف گردد تا انشاءالله این سرشکستگی از ملت ایران مرتفع شود.

* بیانات رئیس مجلس:

در خانه اجازه میخواهم چند جمله بعرض مجلس محترم برسانم. البته همه آقایان تصدیق میفرمایند که این رویه غیر مطلوبه امنیت عمومی را کاملاً متزلزل میکند (نمایندگان صحیح است) و بعلاوه مصونیت نمایندگان مجلس و بالتبع قانون اساسی ما را که متضمن مصونیت جامعه و مصونیت نمایندگان قانون و مصونیت نمایندگان است، مورد تزلزل قرار میدهد. با اجازه آقایان و اجازه مجلس به هیئت محترم دولت عرض میکنم که مجلس حاضر است همه گونه تقویت و تأیید از دولت حاضر برای کشف این قضیه بکند. (نمایندگان صحیح است) بنابراین، اینکه تجدید نظائر نشود و اینطور فجاجع در مملکت حکمفرما نگردد. دولت حاضر با کمال قوت قلب و اطمینان خاطر باید این موضوع را تعقیب و منبج و سرچشمه این موضوع را کشف و تمام اشخاصی که مرتکب یا شریک جرم با دخیل بوده اند در مقامات صالحه تعقب و مجازات شوند. بنابراین تصور میکنم برای هیئت دولت هم تگرانی نباشد و با کمال قوت قلب باید این قضیه را تعقیب بکند. اگر اجازه میدهید دیگر به این مذاکرات خاتمه بدهیم (بعضی از نمایندگان صحیح است)

نشوند و قضیه را تعقیب کنند، حتی اگر آقایان اجازه بدهند و موافقت فرمایند مطابق اصل ۳۳ قانون اساسی که مجلس در تمام کارها باید نظر داشته باشد از خود مجلس چند نفر انتخاب شوند و همین نظارت را اعمال بکنند و قضیه را تعقیب و نظارت کنند و به دولت تذکر بدهند که اگر بنام اصل مصونیت از بین برود دیگر مشروطیت موضوعی نخواهد داشت (نمایندگان - صحیح است) رئیس - اگر آقایان اجازه می دهند به آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شود که در مجلس حاضر شوند (نمایندگان - صحیح است) پس از چند فقره کارهای جاری تنفس داده شد و مجدداً مجلس نیم ساعت بعد از ظهر تشکیل گردید و رئیس الوزراء وعده ای از وزراء در جلسه حضور یافتند و در باره سوءقصد بدین شرح مذاکراتی به عمل آمد:

رئیس - در نتیجه مذاکرات قبل از تنفس به آقای رئیس الوزراء و آقایان وزراء اطلاع داده شد که در جلسه علنی مجلس شورای ملی حضور بیابند که اگر آقایان مایل هستند اقدامات دولت را نسبت به کشف قضیه ها آگاه بشوند، سئوالی دارند بکنند که آقایان جواب بدهند.

فاطمی - بنده سه روز قبل در جلسه خصوصی در موقعی که هیئت محترم دولت حضور داشتند عرایضی کردم منتظر بودم برای لاقبل جلسه امروز در نتیجه جدی بی که قطع داشتم هیئت محترم دولت در این موضوع دارند و سرعت عملی که در سایر قسمتها قبلاً از نظمه دیده بودم راجع بسرقهای مهم و مشکلی که در این شهر پیش میاید و با یک عجله و دقتی کشف میشد. یک چنین قضیه مهمی که بنده میتوانم عرض کنم که در درجه اول اهمیت است، نتیجه اقدامات خود را در مجلس اظهار نمایند. آقای مدرس اگر اینجا هدف تیر تروری واقع شدند اولاً خود ایشان البته چندین جنبه دارند؛ از جنبه های مختلف دباتی و شخصیت و وکالت که خودشان دارند. در این موضوع بنده میتوانم عرض کنم که در حقیقت مجلس شورای ملی هدف واقع شده است نه شخص آقای مدرس. (بعضی نمایندگان - صحیح است)

تاکنون متأسفانه بنده این قضیه را یک طوری می بینم که مثل خیلی قضایای عادی کوچک فرض شده و هیچ آثاری از کشف قضیه نمی بینم. در خارج هم یک انتشاراتی هست و یک حرفهائی زده میشود که آنها را هم بنده چون سند ندارم، نمی توانم عرض کنم. مثلاً شنیده ام میگویند بین مستشرقین عدلیه و نظمیته اختلاف نظر هست اگر هست تکلیف دولت است که رفع این اختلاف نظر را بکند که قضیه در هر حال به جریان خود بیفتد و اگر نیست، چرا تا به حال هیچ دلیلی برای کشف قضیه بدست نیامده؟ و باز بنده میخواهم عرض کنم که برای دولت تحقیقات و تفتیشات و هر اقدام دیگری که بخواهد راجع به این موضوع بکند هیچ موقعی بهتر از حالا نیست، چون هیئت دولت جذبیت لازمه را در این موضوع دارند. مجلس شورای ملی هم با اتفاق کلمه حتی یک چند نفری هم که در مجلس شورای ملی بودند یکی از آنها خود بنده بودم که نسبت به سایر امورات دولت متنوع بودیم، مخصوصاً آنروز در جلسه خصوصی عرض کردم حالا هم در جلسه علنی عرض می کنم که آن امتناع خودم را برداشتم همه یک جهت و یک کلمه عموماً متفق هستیم در تقویب بدولت برای کشف این جنایت از آنطرف هم البته از دولت انتظاراتی داریم و انتظارات ما این است که دولت با تمام قوای خود سعی نماید و هر چه زودتر کشف این توطئه شود چرا برای اینکه ماها هم که شریک و رفیق سیاسی مدرس هستیم، همه ما مطابق عقیده ایشان عقیده داریم و تصور نمی کنیم ایشان یک عقیده داشته باشند که ما نداشته باشیم اگر چه در مسائل جاری عادی همیشه ممکن است اختلاف نظر باشد. ولی در آن اصلی که هست و همه معتقد هستیم آقای مدرس همان عقیده را دارند که بنده دارم و بنده هم همان عقیده را دارم که آقای مدرس دارند. پس به این جهت باید یک طوری باشد که برای ماها هم آزادی باشد که بتوانیم اظهار عقیده کنیم و اصلاً با آمدن به مجلس شورای ملی هم مخالف هستیم و با کمال صراحت اینجا عرض میکنم بنده عقیده خودم (آقایان را شریک نمی گیرم، خودم شخصا عرض میکنم که اگر دولت تا سه روز دیگر این قضیه را کشف نکند، بنده دیگر در مجلس شورای ملی حاضر نمی شوم و تمام افکار عمومی را هم شاهد میگیرم که بجه دلیل بنده در مجلس حاضر نمی شوم و اینهم آخرین عرض بنده خواهد بود و اگر تا سه روز دیگر هم از بنده کسی چیزی نپسند یعنی در این موضوع عرضی نخواهم کرد و بنده دیگر هم حاضر نخواهم شد و به اصفهان اطلاع میدهم که بجای بنده یکنفر دیگر را معین نمایند.

رئیس - آقای بهبهانی (اجازه) بهبهانی - در مذاکراتی که امروز در مجلس قبل از دستور می شد، یکی از نمایندگان محترم در اول فرمایشات فرمودند (که من عقیده ام این است که مذاکرات قبل از دستور اثری ندارد!) بنده هم که دارم اعتقاد پیدا میکنم که مذاکرات دستوری هم اثر ندارد. برای اینکه در جلسه گذشته بطوری مسئله واقعه نسبت به مدرس تهییج کرده بود مجلس و جامعه را تهییج کرده بود، مجلس که به کلی صحبتهای راجع بدستور را کنار گذاشتند و این صحبت را دستور قرار دادند و با کمال بی صبری از طرف هر یک از آقایان نمایندگان چه آلهائی که صحبت کردند و چه آلهائی که صحبت آنها را تصدیق میکردند یک بی صبری فوق العاده راجع به کشف این جنایت که نسبت به مدرس واقع شده است نشان داده می شد. البته بنده با آن وضعیتی که در آنروز دیدم و با آن آلهائی که در خود هیئت دولت دیدم و بخصوص مذاکراتی که آقای وزیر مالیه فرمودند. بنده منتظر بودم که امروز قبل از دستور و قبل از جلسه رسمی مجلس آقایان وزرا خودشان حاضر شوند و اقدامات جدی که در این باب کرده اند و یک کنشهایی که در اطراف این کار در نظر گرفته اند یا در این مجلس یا در جلسه خصوصی و اگر واقعا هم مطلب خیلی سری بود ممکن بود مجلس سری تقاضا نمایند و در آنجا مذاکره نمایند. ولی متأسفانه می بینم آقایان وزرا امروز را مثل روز قبل از وقوع قضیه تصور فرموده هیچ توجه به این همه اصرارهای آقایان و کلاً و این تشنجی که امروز در جامعه طهران بلکه در جامعه ایران هست تریب اثری نداده اند؟! توضیح: علت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، کامل ان در سایت انقلاب اسلامی خواهد آمد.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطیف کنید و چک نبرستید. وجه اشتراک را نقد و یا پست سفارشی یا ب حساب بانک و ایز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزاد قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده. این نشریه در قبال آنتها بچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد.

توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را برای نشریه انقلاب اسلامی ارسال کرده اند و به دلایلی نتوانستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجیه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد! با تشکر

S.16 Nr. 837 7-20 Okt. 2013

شماره ۸۳۸ ۱۵ تا ۲۸ مهر ۱۳۹۲

ترسها و تناقضها؟

انقلاب اسلامی: نگرانی «رئیس» بانک مرکزی از کاهش ارزش دلار ربط مستقیم دار دبه خزانه خالی دولت و نیاز حکومت «تدبیر و امید» به پولی که از فروش دلار باید بدست آید.

* برداشت ۱۰ برابری عربستان از میدان مشترک نفتی فروزان:

در ۲۸ شهریور ۹۲، به گزارش ایسنا، تاخیر در توسعه میدان مشترک نفتی فروزان با عربستان در حالی است که عربستان ۱۰ برابر ایران از این میدان برداشت می کند. قائم مقام شرکت مهندسی و ساخت تاسیسات دریایی با اعلام اینکه سعی بر این است که پروژه توسعه میدان مشترک نفتی فروزان تا پایان سال ۹۳ تکمیل شود گفت: در صورت تکمیل این پروژه، تولید نفت خام این میدان روزانه صد هزار بشکه و تولید گاز ۲۵۰ میلیون فوت مکعب افزایش خواهد یافت. انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

سرکوب همچنان رو بشدت دارد:

در ۲۶ شهریور ۹۲، به گزارش کلمه، مهدی دولتی دارآباد از فعالان مدنی جنبش سبز و از فعالان فضای مجازی برای گذراندن ۵ سال حبس تعزیری خود به زندان اوین منتقل شد. این زندانی سیاسی در بهمن ماه ۹۰ و در پی هجوم ماموران واواک به منزل پدری اش بازداشت و به بند امنیتی ۲۰۹ منتقل شد.

در ۲۹ شهریور ۹۲، به گزارش ایسنا، جعفر توفیقی، سرپرست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می گوید حدود ۵۰۰ «دانشجوی ستاره دار» و استاد بازنشسته به کمیته ای که این وزارتخانه برای رسیدگی به شکایت آنها تشکیل داده، مراجعه کرده اند.

در ۳۰ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، طی هفته گذشته و در پی اخبار منتشر شده در رسانه ها در خصوص آزادی زندانیان سیاسی حداقل ۹ زندانی سیاسی جدیداً وارد بند ۳۵۰ زندان اوین شده اند.

اسامی این ۹ زندانی جدیداً ورود به شرح زیر می باشد: آروین صداقت کیش (جهت تحمل محکومیت ۳ سال حبس تعزیری) شهرام یارمند (بازداشت موقت) مهدی تارخ (بازداشت موقت) عیسی ملک محمودی (بازداشت موقت) مرتضی ویژه (بازداشت موقت) حمید بابایی (بازداشت موقت) عباس امیدی (جهت تحمل محکومیت ۲ سال حبس تعزیری) محمد سجاد احمدی (جهت تحمل محکومیت ۶ ماه حبس تعزیری) اکبر امینی (جهت تحمل محکومیت ۵ سال حبس تعزیری و بازداشت موقت در خصوص پرونده جدید) حکم شعبه اول دادگاه انقلاب تهران مبنی بر محکومیت محمود علیزاده طباطبایی به چهار ماه حبس، ۵۰ ضربه شلاق و پنج سال محرومیت از وکالت، در دادگاه تجدیدنظر استان تهران نقض شد.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش روابط عمومی دادگستری کل استان یزد ۸ نفر از محکومین مواد مخدر در زندان مرکزی یزد به دارآویخته شدند.

دو نفر از این محکومین احکام اعدام این ۸ نفر توسط دادستانی کل کشور تائید و تنفیذ گردیده و نقضای تخفیف مجازات محکومین نیز در کمیسیون عفو قوه قضائیه رد و نهایتاً حکم اعدام آنها در صبحگاه روز پنجشنبه مورخ ۹۲/۶/۲۸ در زندان مرکزی یزد به اجرا درآمد.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، حداقل ۴ زندانی پس از نزدیک به سه روز انتظار در سلولهای انفرادی در محوطه زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند. اسامی برخی از زندانیانی که در زندان مرکزی زاهدان به دار آویخته شدند به قرار زیر می باشد:

۱- احمد عیسی زهی حدوداً ۲۱ ساله از بند ۱، بند جوانان

زندان زاهدان. او بیش از ۱ سال در زندان زاهدان زندانی بود.

۲- رشید مامش سو فیان حدوداً ۲۸ ساله از بند ۷ زندان زاهدان. وی بیش از ۳ سال در زندان بسر می برد.

۳- خالد ریگی ۲۹ ساله از بند ۷ زندان زاهدان که نزدیک به ۴ سال در زندان بسر می برد.

۴- عبدالحمید کریمی حدوداً ۳۰ ساله از بند ۵ زندان مرکزی زاهدان که نزدیک به ۴ سال زندانی بود.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش سحام، دادستانی شهید مقدس، در اقدامی ضمن امتناع از هرگونه اطلاع رسانی درباره وضعیت مریم شفیق پور، خواهر این زندانی سیاسی را تهدید به برخورد قضایی کرده است. اطلاع رسانی در مورد وضعیت مریم شفیق پور، علت این تهدید دادستانی بوده است.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، احمدرضا نجداد، وب نگار و نویسنده منتقد حکومت، روز پنجشنبه زمان خروج از کشور در فرودگاه بین المللی تهران مورد توقیف گذرنامه و بازداشت قرار گرفت. بر اساس این گزارش، احمدرضا نجداد، پس از توقیف گذرنامه، توسط چند تن از ماموران لباس شخصی به قسمت دیگر فرودگاه هدایت شده و پس از آن خبری از وی منتشر نشده است.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش فارس، جمعی از معلمان شرکتی آموزش و پرورش مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند. این معلمان که خود را نیروهای تبدیل وضعیت نشده معرفی می کردند، خواستار رسیدگی به وضعیت کاری و تعیین تکلیف شان بودند.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، پیمان عارف، فعال سیاسی از سوی شعبه دوم بازپرسی دادسرای اوین جهت آخرین دفاعیات احضار شد. احضار این عضو جبهه ملی ایران در خصوص پرونده ارداد بهشت ماه سال گذشته که به اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور بازداشت شده بود.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، ده ها نفر از خانواده های زندانی عقیدتی اهل تسنن که بیش از ۲۰ نفر از عزیزان آنها محکوم به اعدام هستند و در انتظار اجرای حکم اعدام بسر می بردند و ۴ نفر از این جوانان در زندان قزل حصار حکم اعدام آنها در آستانه ابر اجرا در آمدن است. مقابل دفتر رئیس قوه قضائیه تجمع و تحصن کردند.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، آقای سیف زاده، از زندانیان گمنام زندان اوین که در خرداد ۱۳۹۰ به اتهام هواداری از گروه های معاند نظام بازداشت شده بود، مدت ۴ ماه را در سلول های انفرادی بند ۲۰۹ زندان اوین گذراند و سپس از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی بیرعباسی به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری در تبعید محکوم شد، وی پس از آن به قید وثیقه از زندان آزاد شد تا اردیبهشت ماه سال جاری که مجدداً به بند ۳۵۰ زندان اوین فرخوانده شد. محمدرضا سیف زاده پزشکان از زندانیان سیاسی دهه شصت جهت اجرای حکم ده سال حبس در تبعید خود روز چهارشنبه ۲۱ شهریور به زندان برازجان منتقل شده است.

در ۳۱ شهریور ۹۲، به گزارش هرانا، امید شاه مرادی زندانی سیاسی و از فعالین سیاسی در بند ۳۵۰ زندان اوین دست به اعتصاب غذا زد.

در ۱ مهر ۹۲، به گزارش تابناک، جوانی که متهم بود ۴ سال پیش در سن ۱۴ سالگی مرتکب قتل عمد شده پس از آنکه به سن ۱۸ سالگی رسید هفته گذشته در کازرون اعدام شد. این نوجوان پس از طی مراحل قانونی در دادگاه بدوی و تایید حکم در دیوان عالی کشور به قصاص (اعدام) محکوم شده بود.

در ۲ مهر ۹۲، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، حسن صارمی فعال حقوق کودک و برادر زندانی سیاسی علی صارمی که در هفتم دیماه ۸۹ اعدام شده بود، در تاریخ ۷ شهریور پس از گذشت ۸۳ روز به قید وثیقه از زندان آزاد و شهلا صارمی پس از گذشت ۸۶ روز در تاریخ ۱۰ شهریور ۹۲ به بند نسوان زندان اوین منتقل شد اما حامد صارمی تاکنون هیچ تماسی با بیرون از زندان نداشته و هیچ اطلاعی از وضعیت سلامتی وی در دست نیست.

در ۲ مهر ۹۲، به گزارش ادوار نیوز، سعید نعیمی، عضو شورای سیاستگذاری سازمان دانش آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) جهت اجرای حکم یک سال حبس تعزیری به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی به زندان تبریز

منتقل شد.

در ۲ مهر ۹۲، به گزارش تارنمای کلمه در حالیکه دوره حبس ۴ ساله محمدرضا مقیسه مسئول کمیته پیگیری قربانیان حوادث انتخابات ۱۳۸۸ در شهریور ماه به پایان رسیده است، مقامات قضایی از آزادی این زندانی سیاسی خودداری می کنند.

در ۲ مهر ۹۲، به گزارش کلمه، سید احمد رونقی ملکی، پدر حسین رونقی، زندانی سیاسی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین طی دو حکم به بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین دادگستری تبریز احضار شد.

در ۳ مهر ۹۲، به گزارش هرانا، علیرضا هاشمی، دبیر کل سازمان معلمان ایران از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی به تحمل ۵ سال حبس محکوم شد. اتهام وی، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی عنوان شده است.

در ۴ مهر ۹۲، به گزارش رادیو فرانسه: لوموند در بخش دیگری از گزارش های خود به نظاهرات ایرانیان ناراضی در مقابل ساختمان سازمان ملل اشاره می کند و می نویسد: درست زمانیکه رئیس جمهوری جدید اسلامی همه تلاش خود را برای باورمند ساختن تصویری میانه رو و گشاده روی از خود متمرکز کرده بود، صدها نفر از مخالفین نظام با انجام گردهم آیی در مقابل سازمان ملل به او "آدم کش میانه رو" لقب داده و فریاد می زدند که دست های او به خون آلوده است. معترضین می گفتند: او مانند اسلاف خود، باردیگر، برای فریب غرب آمده است.

در ۵ مهر ۹۲، به گزارش هرانا، شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان آذربایجان شرقی، حکم ۶ ماه زندان آرش محمدی، فعال دانشجویی چپ محبوس در زندان مرکزی تبریز را تایید کرد. این فعال دانشجویی روز چهارشنبه ۱۹ تیر ماه به همراه دو فعال دانشجویی دیگر، توسط باقرپور رئیس شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز به اتهام تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی محاکمه شده و متعاقباً به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده بود.

در ۵ مهر ۹۲، به گزارش هرانا، داوود آقامیازی از فعالین سیاسی تهران ۱۵ روز پیش در منزل شخصی خود بازداشت و تاکنون موفق به تماس با بستگان خود نشده است. وی از فعالین سیاسی در تاریخ ۲۰ شهریور ماه در منزل مسکونی خود توسط مامورین وزارت اطلاعات بازداشت شد.

کتاب آیا میدانیید چرا چنین رژیم برپاست؟
(جاذبیت قدرت و شیفتگی به آن)

از: محمد حفیظی

چاپ اول: تابستان ۹۲

بهای کتاب در کشورهای بازار مشترک اروپا ۲۰ یورو و در سایر کشورها، معادل آن.

سفارش خرید و دریافت کتاب از طریق:

پست الکترونیک:

mbarzavand@yahoo.com

آدرس پستی:

Enghelabe Eslami Zeitung
Postfach 11 11 18
D - 60046 Frankfurt - Germany

انتشارات برزاوند

در این کتاب از چگونگی جابجایی قدرت، استقرار و استمرار دیکتاتوری و ولایت مطلقه فقیه و تصاحب رهبری از طریق اغفال آقای احمد خمینی در حمایت از آقای خامنه ای به عنوان رهبر و در نقش محلل به منظور واگذاری رهبری به احمد خمینی و... نیز علل دیرپائی استبداد و راه برون رفت از دیکتاتوری فقیه و... سخن رفته است.